سفرنامه

میر عزت الله

در آسیای مرکزی

(۱۸۱۲/۱۸۱۳)

برگردان به انگلیسی:

کاپیتان هیندرسون وابسته دفتر خارجی حکومت هند

(کلکته، ۱۸۷۲)

برگردان به پارسی:

پروفیسور دکتور عبدالخالق لعل زاد

لندن، ۲۰۲۳

TRAVELS

IN

CENTRAL ASIA

BY

MEER IZZUT-OOLLAH

IN THE

YEARS 1812-13.

TRANSLATED BY CAPTAIN HENDERSON, ATTACHED TO THE FOREIGN OFFICE OF THE GOVERNMENT OF INDIA.



CALCUTTA:
PRINTED AT THE FOREIGN DEPARTMENT PRESS,
COUNCIL HOUSE STREET.
1872.

فهرست

پیشگفتار مترجم پارسی

این سفرنامه که در اصل به زبان پارسی و محصول سفر حدود دو ساله میرعزت الله در سال‌های ۱۸۱۲ – ۱۸۱۳ است، در سال ۱۸۷۲ توسط هیندرسون وابسته دفتر خارجی حکومت هند در کلکلته به انگلیسی برگردان و نشر شده است. بنابرآن، ممکن است نسخه اصلی/پارسی آن در آرشیف‌های هند یا برتانیه موجود باشد (اگر جستجو گردد)!

گرچه مترجم انگلیسی در پیشگفتار کوتاه خود گفته است، «هیچ اطلاعی در مورد نویسنده این سفرنامه، فراتر از اطلاعاتی که خودش در مقدمه اثرش ارایه کرده است، قابل حصول نیست». اما صابرجان اوغلو و جباروف ذاکرجان در مقاله‌ای زیر عنوان «سفر میرعزت الله در آسیای مرکزی به عنوان منبع مهم معلومات خارجی در تاریخ خانات قوقند» که در ۲۰۲۲ در مجله هنر و طراحی آسیای مرکزی (ج ۳. شماره ۶) به نشر رسیده، می‌نویسند، «کمپنی هند شرقی در کنار تجارت در هند، عملیات اداری نیز داشت که توسط ارتش حمایت می‌شد. کمپنی به اسپ‌های اصیل و مسابقه‌ای برای سواره نظام نیاز داشت. ادوارد پیری رئیس شرکت، ویلیام مورکرافت دامپزشک را به سرپرستی پادگان ارتش در بنگال منصوب کرد. مورکرافت که در ۱۸۰۸ به کلکته آمده بود، با میرعزت الله آشنا شده و میر دستیار و دوست نزدیک او شد. او میرعزت الله را در ۱۸۱۲ به امارت بخارا فرستاد تا قراردادی در مورد فروش اسپ در قلمروهای خانات عقد کند... عملیات کشفی برتانیه در آسیای مرکزی در ۱۸۱۲-۱۳ به کمک میرعزت الله سازماندهی شد. یادداشت‌های روزانه او زیر نام تاجر اثبات کننده این است که او مامور برتانیه بوده است... او از یک خانواده اشرافی کشمیر بود که «میر» نامیده شده، مسلمان و سید نیز بوده است».

در حالیکه خود نویسنده می‌گوید، «سید عزت الله که به دستور آقای مورکرافت این سفر را انجام داد، سفر خود را در ۲۰ اپریل ۱۸۱۲ از شاهجهان آباد شروع کرد». اما چون گزارش او از اتک به کشمیر شروع شده است، شاید به همین دلیل می‌نویسد که «این سفر از ۵ اگست ۱۸۱۲ تا ۱۶ دسمبر ۱۸۱۳ به طول انجامید».

مورکرافت که میرعزت الله را مامور این سفر نمود، یکی از کاوشگران انگلیسی است که به گونه گسترده در هیمالیا، تبت و آسیای مرکزی سفر کرده است. چنانچه او در جستجوی نسل‌های بهتر اسپ در ۱۸۱۱، سفرهای زیادی به شمال نیم قاره هند انجام می‌دهد. او با سفر به لکنهو و بنارس نتوانست اسپ‌های دلخواه خود را پیدا کند. اما در بنارس فهمید که بخارا «بزرگترین بازار اسپ جهان را دارد» و ممکن است اسپ‌های خوبی در تبت نیز یافت شود. بنابرآن او یک «پارسی» بنام میرعزت الله را استخدام کرد تا به بخارا سفر نموده و مسیر را نقشه‌برداری کند.

خود مورکرافت نیز پس از سفر به کشمیر در نومبر ۱۸۲۲ در ۴ جون ۱۸۲۴ وارد جلال آباد شده و در ۲۰ جون به کابل می‌رسد. او در ۱۶ اگست کابل را ترک نموده و با همراهانش نخستین اروپاییانی بودند که از بت‌های بامیان دیدن نموده و با عبور از هندوکش (و داستان حدود ۴ ماهه و جالب رفت و آمد میان ایبک و قندز و فرار به تالقان)، سرانجام در ۲۵ فبروری ۱۸۲۵ وارد بخارا شدند (اما دریافتند که یک هیئت روسی ۴ سال پیش از آن‌ها به بخارا آمده است). مورکرافت هنگام برگشت در اندخوی مبتلا به تب گردیده و در ۲۷ اگست ۱۸۲۵ در آنجا فوت می‌کند. سفرنامه او در ۱۸۴۱ توسط انجمن آسیایی بدست آمده و زیر عنوان «سفرها به ولایات هیمالیای هندوستان و پنجاب، کشمیر، پشاور، قندز و بخارا از ۱۸۱۹ تا ۱۸۲۵» به نشر می‌رسد (این سفرنامه توسط من در ۲۰۱۳ برگردان و به نشر رسیده است):

https://archive.org/details/20230730_20230730_1518/mode/2up

در سفرنامه مورکرافت آمده است: «بتاریخ ۱۶ سپتمبر [۱۸۲۴] با گرفتن میرعزت الله با خود و تحایف زیبایی برای مراد بیگ... بطرف قندز حرکت کردیم... دسته ما بخاطر فرار و مریضی افراد دچار ضایعات جدی گردید. میرعزت الله خان طوریکه قبلا گفتم مدت زیادی دوام آورد، اما امیدواری‌های بی‌مورد در باره ادامه موفقانه سفر ما و انتقالات در قندز باعث ضعف روحیه و توقعات او گردید. او بالای ما کمی بهتر از اسیران با دورنمای طولانی فرار نگاه می‌کرد؛ او بخاطر افزایش تشویش، گرفتار تب صفراوی گردید که در اطراف قندز زیاد بوده و باعث مرگ یک خدمه ترکستانی و یک مسافر دیگر گردید. میر

بهبود یافت، اما بالای آن اصرار داشت که او خواهد مرد، اگر بیش از این در منطقه مانده و با وجودیکه مخالف ترک ما بود، نمی توانست خود را از دیدن دوباره کشور و خانواده خود نومید سازد. من در اول رضایت ندادم، اما تشویش او چنان بزرگ بود که باعث تحریک همدردی تریبیک و خود من گردید، لذا من به مسافرت او اجازه داده و همرایش یک نامه برای مامور گورنرجنرال در دهلی نوشتم... ما بتاریخ ۱۷ دسمبر [۱۸۲۴] بار دیگر مارش خود را بطرف تاشقرغان شروع کردیم. عزت الله روز قبل به هندوستان حرکت کرده و میروزیراحمد جانشین او گردید».

در اثر دیگری زیر نام «بازی بزرگ و مسابقه برای امپراتوری در آسیای مرکزی، ۱۹۹۹» از کارل مایر و شراین بریساک می‌خوانیم: «میرعزت الله مترجم گرانبها بیمار و بی‌روحیه شد و دسته [مورکرافت] را به قصد دهلی ترک کرد؛ اما یک سال پس در پشاور درگذشت»!

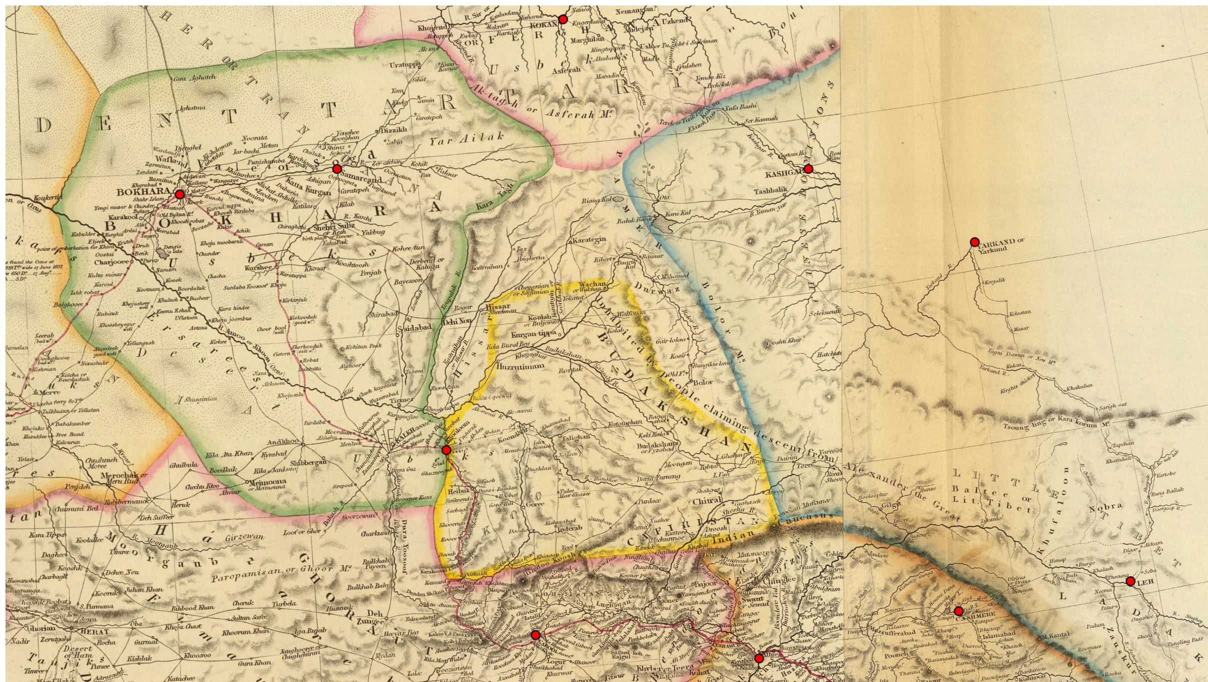
در هر صورت، محتوای همه اسناد و سفرنامه‌ها نشان می‌دهد که میرعزت الله پارسی بوده و یا با زبان پارسی و علوم دینی آشنایی کامل داشته است. چنانچه خودش می‌گوید که محمد یار قاضی شهر اوش که به نام مخدوم شناخته می‌شود، قبلا شاگرد نویسنده بوده است (ص ۶۱ دیده شود).

پیش از همه قابل ذکر است که سفرنامه میرعزت الله «یادداشت»گونه و شامل مراحل سفر، چگونگی راه‌ها و توضیح روستاها، شهرک‌ها و به ویژه مشخصات سیاسی، تاریخی، جغرافیایی، قومی و مذهبی شهرهای عمده است که فهرست و فصل‌بندی ندارد. بنابرآن، من با نظرداشت محتوا، آن را فهرست نموده و به ۱۰ فصل تقسیم کردم (اما از برگردان «راه از کاشغر به بیجن پایتخت امپراتوری چین» که معلومات اضافی بود، صرفنظر نمودم).

سرینیگر، لیه، یارکند، کاشغر، قوقند، سمرقند، بخارا، خلم و کابل شهرهای مهم مسیر میرعزت الله اند که آن‌ها را با نقطه‌های سرخ در نقشه نشان داده‌ام (نقشه ۱ دیده شود).

گزارش او از اتک به سرینیگر/کشمیر آغاز می‌شود و آن را مفصل توضیح می‌دهد. او در ۱۳ سپتمبر ۱۸۱۲ کشمیر را ترک نموده و در ۳ اکتوبر به لی/لیه یا تبت می‌رسد و

اوضاع آن را توضیح می‌دهد. لیه را در ۲۶ اکتوبر ترک نموده، در ۲ دسمبر ۱۸۱۲ به یارکند می‌رسد و در باره یارکند معلومات می‌دهد. او در ۵ جنوری ۱۸۱۳ به کاشغر رسیده و کاشغر را شرح می‌دهد. از کاشغر به قوقند رفته و در باره قوقند معلومات می‌دهد. از قوقند به سمرقند می‌رود و در باره سمرقند توضیحات می‌دهد.



نقشه ۱. مسیر میرعزت الله از اتک به کشمیر، لیه، یارکند، کاشغر، قوقند، سمرقند، بخارا، خلم و کابل در ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳ (نقشه ۲ دیده شود)

سپس سمرقند را ترک نموده و در اول اپریل ۱۸۱۳ وارد سلطنت بخارا می‌شود که میر حیدر شاه آن است. او اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بخارا را به گونه کامل توضیح می‌دهد. او بتاریخ ۱۵ جون ۱۸۱۳ وارد خلم شده و از بخارا به خلم دو مسیر را توضیح می‌دهد. خلم در این وقت پایتخت قلیچ علی خان در شمال هندوکش است. بنابرآن اوضاع سیاسی و تاریخی خلم و مناسبات آن را با «حاکمان کابل» شرح می‌دهد (قرار معلوم بلخ و مزار در این وقت از اهمیت زیادی برخوردار نبوده اند). او راه‌های مناطق شمال

هندوکش از خلم به سرپل، شبرعان، سنچارک، دره صوف، یکاولنگ، فیض آباد/بدخشان، نهرین، غوری و هرات را مختصرا بیان می‌کند.

او بتاریخ ۲۱ جون ۱۸۱۳ خلم را بسوی کابل ترک نموده و از خلم به کابل نیز دو مسیر را گزارش می‌دهد. توضیحات اندکی در مورد بامیان و بت‌های آن دارد و به تاریخ ۱۵ اگست ۱۸۱۳ وارد کابل می‌شود. توضیحات کمی در مورد کابل دارد و سفرنامه در این جا به پایان می‌رسد (و به اساس گفته خودش باید در ۱۶ دسمبر ۱۸۱۳ وارد شاهجهان آباد یا دهلی شده باشد).

سفرنامه میرعزت الله در واقعیت امر، یکی از منابع مهم معلومات سیاسی و تاریخی در مورد خانات آسیای مرکزی و شمال هندوکش است. چنانچه میرعزت الله همه حاکمان درانی، از تیمورشاه (ص ۱۰۰ دیده شود) تا حاکم آن وقت کابل را «شاه کابل» می‌خواند. او می‌گوید، «نجیب الله خان افغان حاکم بلخ است که از سوی پادشاه کابل منصوب شده است، اما میر خلم عملا حاکم آن ولایت و قلمروهای خود است» (ص ۱۰۵ دیده شود) یا «سردار نجیب الله خان درانی پسر حکومت خان سرکانی حاکم اسمی بلخ توسط شاه کابل تعیین شده است. قدرت واقعی در دست میر قلیج علی خان خلم است... درآمد فعلی بلخ ۳۰ هزار روپیه است که یک‌سوم آن توسط میر قلیج علی بیگ برای حاکم بلخ تعیین شده و بقیه به گونه مساویانه در بین کهنه نوکر و اوزبک‌های همسایه تقسیم می‌شود» (ص ۱۱۱ دیده شود).

به این ترتیب، سفرنامه میرعزت الله (۱۸۱۳) پس از تاریخ احمد شاهی (۱۷۷۳) و تاریخ حسین شاهی (۱۷۹۸) سومین اثر مهم در آن برهه تاریخی است که واژه افغانستان در آن وجود ندارد. زیرا نام «افغانستان» به جای صوبه «کابل/کابلستان» دوران بابر/مغولان (نقشه ۲ دیده شود) در ۱۸۱۵ توسط همیلتون و الفنستون (مقام‌های کمپنی هند شرقی برتانوی) گذاشته شده است که گستره جنوب هندوکش تا رود اندوس و محدوده پارس یعنی مثلث کابل، قندهار و پشاور را در بر می‌گیرد.

بنابرآن، از جمله نخستین فرستاده‌های انگلیس که در قلمرو افغانستان کنونی سفر کرده اند، جورج فورستر (۱۷۸۳)، میرعزت الله (۱۸۱۳) و مورکرافت (۱۸۲۴) مقام‌های اول،

دوم و سوم را دارند (سفر الفنستون در ۱۸۰۸ تا پشاور بود). چارلز میسون (۱۸۲۷)، آرتور کانولی (۱۸۳۰) و الکساندر برنز و موهن لال (۱۸۳۴) در مقام‌های بعدی قرار دارند. تنها در آثار، نقشه‌ها و سفرنامه‌های پس از ۱۸۱۵ (مانند مورکرافت، میسون، کانولی، برنز وغیره) است که کاربرد واژه افغانستان به محدوده جنوب هندوکش تا رود اندوس و پارس (کابل، قندهار و پشاور)، کم کم معمول می‌شود (نقشه ۳ دیده شود). اما پس از نیمه دوم سده ۱۹ و اشغال هرات توسط دوست محمد در ۱۸۶۳، هرات شامل افغانستان شده و پشاور از آن خارج می‌شود (افغانستان شامل کابل، قندهار و هرات می‌شود)؛ اما هنوز دربرگیرنده شمال هندوکش نیست. واژه افغانستان پس از اعلان استقلال در ۱۹۱۹ نام عمومی کشور می‌شود (به این موضوع در اثر دیگری زیر عنوان «تاریخ افغان‌ها و افغانستان» خواهم پرداخت که زیر کار است)!



نقشه ۲. بخارا، کابل، پارس و شرق رود اندوس (مسیر الکساندر برنز، ۱۸۳۴)

نقشه ۳. پارس و افغانستان (مسیر آرتور کانولی، ۱۸۳۰)

امیدوارم برگردان این سفرنامه در آن برهه تاریخی که کمترین اسناد و آثار در مورد سرزمین‌های ما وجود دارد، مورد توجه دوستان و علاقمندان تاریخ و به ویژه نسل جوان

کشور قرار گیرد (ممکن است در برگردان/تلفظ برخی نام‌ها نواقصی موجود باشد که خوانندگان گرامی به بزرگواری خویش ببخشایند؛ با آنکه معادل برخی از آن‌ها با خط / نشان داده شده است. امیدواری وجود دارد که روزی اصل نسخه پارسی آن دریافت و در اختیار علاقمندان قرار داده شود). در آخر از دوست و دانشمند گرامی، جناب ف. فاضل که در ویرایش و ارایه معلومات اضافی کمک شایانی نمودند، صمیمانه ابراز سپاس و قدردانی می‌نمایم.

لعل زاد

لندن، ۱۵ سپتمبر ۲۰۲۳

پیشگفتار مترجم انگلیسی

این اثر کوچک برگردان یک نسخه خطی پارسی است که توسط نواب ضیاالدین لاهور در اختیار دفتر خارجی قرار داده شده است. هیچ اطلاعی در مورد نویسنده این سفرنامه فراتر از اطلاعاتی که خودش در مقدمه اثرش ارایه کرده است، قابل حصول نیست.
در شرایط متغییر کشورهای که نویسنده از آنها بازدید کرده است، تصور می‌شود که توصیف او از وضعیت موجود در ۱۸۱۲-۱۳ ممکن است برای همه کسانی که به امور آسیای مرکزی توجه داشته باشند، جالب باشد...

هیندرسون

پیشگفتار نویسنده

این اثر شامل گزارش سفر بخارا و شرح روزانه سفر از اتک به کشمیر، از کشمیر به تبت، از تبت به یارکند و از یارکند به کاشغر است. همچنان شرحی از هر مرحله سفر از کاشغر به بیجین، پایتخت امپراتور چین؛ از کاشغر به قوقند در مملکت فرغانه؛ از قوقند به سمرقند؛ از سمرقند به بخارا؛ از بخارا به بلخ و خلم؛ و از خلم به کابل از مسیر بت بامیان است. این سفر از ۲۷ رجب ۱۲۲۷ ق مطابق ۵ اگست ۱۸۱۲ تا پایان ذوالحجه ۱۲۲۸ ق مطابق ۱۶ دسمبر ۱۸۱۳ به طول انجامید[۱].

سید عزت الله که به دستور آقای ویلیام مورکرافت این سفر را انجام داد، سفر خود را در ۷ ربیع الثانی ۱۲۲۷ ق مطابق ۲۰ اپریل ۱۸۱۲ از شاهجهان آباد شروع کرد. او متعهد بود هر آن‌چیزی را بنویسد که می‌بیند و می‌شنود و هم نتیجه پرسجوها و مشاهدات حافظ فاضل خان را در نوشته‌های خود جا دهد که نویسنده ناگزیر شد او را برای دیدار بخارا معاونت کند، زیرا به گونه اجتناب ناپذیری از سفر حضوری منع شده بود.

---

۱. ۲۷ رجب ۱۲۲۷ برابر است با ۶ اگست ۱۸۱۲ و پایان ذوالحجه ۱۲۲۸ برابر است با ۲۳ دسمبر ۱۸۱۳. مترجم

فصل اول - راه از اتک به کشمیر

هیدرو

شرق و کمی شمال. ۸ کروه. یک روستای بزرگ که حدود ۴۰۰ خانه دارد، در ناحیه چاچ واقع بوده و مربوط اتک است. در این مرحله سه یا چهار روستا عبور شد. راه کاملا هموار است.

حسن ابدال

شمال‌شرق. ۹ کروه. یک محل مشهور است. آب فراوان بوده و ماهی زیاد است. زمیندار این محل شیر امان خان نام دارد که از خانواده خرباره یوسفزی‌ها، یک دزد مسلکی بوده و ظفر پدرش نیز چنین بود. روستای بزرگ برهان به فاصله ۵ کروه از هیدرو واقع است که حدود ۱۰۰۰ خانه دارد و زمیندار او حبیب خان علیزی است. رود هیدرو که به رود اتک می‌ریزد، در این مرحله از بندر نیلاب عبور می‌کند. کمی پیشتر رود دیگری وجود دارد که از نزدیک حسن ابدال سرچشمه می‌گیرد.

سرای صالح

شمال و کمی شرق. ۱۵ کروه. چشمه‌های زیاد آب در جوار خود دارد. این دورترین نقطه در ناحیه هزاره است که می‌توان وسایل چرخدار را آورد.

دمتور

۱۰ کروه. روستای دارای حدود ۱۰۰۰ خانه که نام خود را به پرگنه داده است. این روستا قبلا تابع اتک بود، اما حالا مربوط کشمیر است. ساکنان آن افغان‌های جدون است و رئیس سرشناسی ندارند. گفته می‌شود که ناحیه دمتور حدود ۱۲ هزار مرد مسلح دارد و درآمد آن ۳ هزار روپیه است. راه به این محل از بالای یک کوهی می‌گذرد که برای اسپ و

حتی شتر مناسب است. روستاها و چشمه‌های در مسیر دیده می‌شود که بیشتر آنها مربوط به دمتور است.

لبرکوت

۱۰ کروه. یک روستای پرجمعیت در پرگنه پکهلی. رئیس سرشناسی ندارد، اما شیرالله خان رهبر آنها است. مردم آن افغان‌های جهانگیر یک شاخه قبیله کاکر اند. پشتو از دمتور تا این جا صحبت می‌شود. مالیه به کشمیر پرداخت می‌شود. گفته می‌شود که مردم این ناحیه حدود ۲۵۰۰ نفر اند، اما این‌ها از نسل جنگی نیستند. راه از بالای کوه‌ها بوده و برای اسب‌ها قابل عبور است، اما نه برای شترها. در این مرحله از روستاهای زیادی عبور شد. توانگاون به فاصله دو کروه از دمتور قرار دارد. درخت‌های صنوبر و کاج زیاد است.

مظفرآباد

۱۵ کروه. در ساحل چپ رودی بنام مظفرآباد قرار دارد. در انجام شهرک یک قلعه وجود دارد. راجای این محل سلطان نصیرعلی از قبیله ببنا است که از حاکم کشمیر سالانه یارانه ۲ هزار روپیه به عنوان جاگیر دریافت می‌کند. در این جا عموما کشمیری صحبت می‌شود. قلعه توسط ۴۰۰ تفنگدار هندوستانی و با فرماندهی ۴ افسر نگهداری می‌شود. راه در تمام این مرحله از بالای کوه‌ها و کوتل‌های دشوار است. به فاصله ۹ یا ۱۰ کروه از لبرکوت یک قلعه کوچک بنام سعادت گرهی وجود دارد. در پایین قلعه رودی است که توسط یک پل چوبی از آن عبور می‌شود و آب آن حتی در گرم ترین روزها سرد است. پس از این رود یک کوتل بسیار دشوار وجود دارد که صعود تا قله آن حدود ۱.۵ کروه و فرود از آن ۳ کروه است و در چندین جای باید از اسپ پیاده شد. از رود مظفرآباد توسط یک پل ریسمانی عبور می‌شود که متشکل از سه ریسمان است؛ دوتای آنها در بالای سومی قرار دارد و با شاخه‌های چنگالی وصل است. مردم از طریق ریسمان پایین عبور می‌کنند و از ریسمان‌های بالا محکم می‌گیرند. اسپ‌ها باید از رود عبور کنند. در این جا یک قایق

کوچک برای عبور مسافران طبقات بالا وجود دارد که برای استفاده از آن اجازه تانه‌دار ضرور است. تمام مسافرانی که قصد ورود به کشمیر دارند، در این جا نگه داشته می‌شوند تا برای آنها اجازه ورود داده شود.

هتیان

۸ کروه. یک محل توقف است و چندین دکان دارد. راه از بالای کوه‌ها و کوتل‌ها است.

کتایی

۱۲ کروه. یک روستا است. راه بسیار کوهستانی بوده و فقط پیاده می‌تواند بخش زیاد این مرحله را عبور کند. برخی روستاها وجود دارد.

شاهدره

۸ کروه. یک روستای است که در آن قبرهای برخی روحانیون قرار دارد. راه دشوار و کوهستانی است. یک کوتل بنام کوارمست وجود دارد. کوتل دومی را می‌توان پیاده و به طول یک کروه عبور کرد.

گینگل

۸ کروه. یک روستای کوچک است. راه کوهستانی است، اما برای اسب‌ها قابل عبور است.

بارام الله

۸ کروه. یک محل پرنفوس در ساحل راست رود کشمیر. در بین کوه‌ها و ساحل رود یک دروازه ورودی به شهرک وجود دارد، جاییکه مالیه بازرگانان و گذرنامه‌ها بررسی می‌شود. مسافران بدون اجازه حاکم کشمیر از این محل نمی‌توانند پیشروی کنند. راه هموار و در بعضی جاها سنگلاخی است. در نیم راه بارام الله روستای اوری قرار دارد که مسکن

اکرم خان امین الملک قبیله بامیزی است که در ۱۲۲۴ ق لشکرکشی به کشمیر را توسط شاه شجاع الملک فرماندهی می‌کرد و توسط عطا محمد خان شکست داده شد. بارام الله در سرحد کشمیر واقع است: منطقه میان مظفرآباد و این محل بنام کوهستان (ارتفاعات) کشمیر یاد می‌شود. این مسیر قبلا در اختیار راجاهای کهکه و ببناه قرار داشت، اما حالا مربوط کشمیر است. قلمرو دهقانان این دو راجا در طرف راست رود قرار دارد و از دومی در طرف چپ رود.

سرینیگر

(که توسط نویسنده بنام خطه کشمیر نامیده شده است). ۱۶ کروه. یک شهر مشهور است. از میان شهر رود کشمیر جریان دارد که بنام ویهت بوده و در ساحل چپ آن قلعه شیریگر قرار دارد. رود توسط چند پل قطع می‌شود که درازترین آن پل زینهکدل است و در هر دو جانب آن بازارها قرار دارند. هر نوع قایق در رود رفت و آمد دارد؛ کوچک ترین آن بنام شکاری‌ها دو یا سه نفر را حمل می‌کنند. کلان‌تر از این‌ها دنگاه‌ها اند که دو وصف دارند، یکی دراز و باریک با یک اتاق اند: این قایق‌ها فوق العاده سریع اند. نوع دیگر پهن‌تر از دنگاه است که بنام چکواری یاد شده و یک بام چوبی در تمام طول خود دارد. قایق‌های بزرگتر برای انتقال غله استفاده می‌شود. تقریبا تمام مسافران و کالاها در این جا توسط قایق‌ها انتقال می‌شوند که در داخل شهر نیز استفاده می‌شوند. قایق‌ران‌ها در این جا بنام‌هانجی‌ها یاد می‌شوند.

عطا محمد در کوه‌های ماران در داخل سرینیگر یک قلعه اعمار نموده است. این کوه قبلا توسط امپراتور اکبر شاه مستحکم شده بود که اکثر آن فعلا ویرانه است. در یکی از دروازه‌های دیوارهای کهنه در کتیبه‌ای گفته می‌شود که امپراتور برای اعمار قلعه یک کرور و ده لک روپیه داد و ۲۰۰ کارگر ماهر از هندوستان فرستاد.

در خارج شهر باغی بنام نشاط وجود دارد که دارای ساختمان‌های زیبا است. باغ دیگری نیز بنام نسیم وجود دارد. مقبره خواجه شاه نیاز دارای ساختمان زیبا و متناسب است.

باغ‌های مصنوعی در جهیل توسط مردم کشمیر به ترتیب زیر ساخته شده اند. در جاییکه

نی و بوریا پیدا می‌شود که در جوار یکدیگر می‌رویند، در بالای آنها یکمقدار علف خشک، کاه و زباله می‌اندازند. وقتی اندکی استحکام پیدا کرد، در اطراف جزیره درخت‌های بید غرس می‌کنند که ریشه آنها به پایین جهیل راه پیدا می‌کند و به این ترتیب پایه/لنگرهای جزیره را تشکیل می‌دهند. پس از مدتی روی آن را با خاک می‌پوشانند، وقتی که برای کاشتن آماده شود. یکی از محصولات خاص کشمیر زعفران است که در ماه‌های اول تابستان رشد می‌کند. صنعت عمده شال‌های ساخته‌شده از «پوت» یک نوع پشم بزهای است که در تبت و مناطق سرد پیدا می‌شود. شال‌بافان در شرایط نهایت فقر زندگی دارند و روزانه صرف دو تا چهار پایس مزد می‌گیرند. از سوی دیگر استخدام کنندگان آنها که پشم و ابریشم پیدا می‌کنند و مزد آنها را می‌دهند، بسیار ثروتمند اند. «وافروش» که برای تولید کنندگان پول می‌دهد و هم «مقیم‌ها» که ارزیابی‌کننده شال‌ها اند و مقداری پول به خاطر زحمات خود می‌گیرند، با هم در ارتباط اند. این افراد پول هنگفتی را اداره می‌کنند. تمام بازرگانان خریداری خود را از طریق همین مقیم‌ها انجام می‌دهند.

از محلات مقدس در این نزدیکی‌ها چله‌خانه شاه همدان در مرکز شهر و در ساحل راست رود قرار دارد. مقبره مخدوم صاحب در کوه ماران واقع است. مسجد ملا شاه[1] تعمیری دارد که کاملا از سنگ سیاه صیقل‌شده بشمول دروازه‌های آن ساخته شده است. در حضرت بال[2] که در ساحل جهیل دل قرار دارد، مقداری موی و کالای محمد پیامبر نگهداری شده است. در خارج شهر یک منطقه دوست داشتنی وجود دارد، جایی که گفته می‌شود تخت سلیمان فرود آمد. به فاصله ۵ کروه از شهر مقبره شاه نورالدین قرار دارد که عطا محمد خان پس از دورانداختن یوغ شاه کابل بنام او سکه ضرب زد.

روپیه کشمیر معادل ۹ یا ۱۰ اناس است؛ ۱۵ تکه یک روپیه می‌شود. برنج محصول اساسی تولیدات این جا است و قیمت وسطی آن حدود ۳ روپیه در خروار یا یک بار خر

---

۱. ملاشاه همان ملاشاه ارگسایی بدخشی متوفای ۱۰۷۲ ق در لاهور است که مسجد او در کشمیر به نام مسجد سنگی حضرت آخوند نیز معروف است. مترجم.

۲. بال به زبان اردو یا هندی به معنای «موی» است. مترجم

با پوست/شالی آن است. حکومت از هر قایق بار برنج مالیه می‌گیرد. مقدار ۱۰ لک روپیه در سال از این طریق حاصل می‌شود. سیستم جاسوسی در کشمیر بسیار رایج است، به ویژه قاصدهای استخدام می‌شوند تا معلومات محرم را جمع‌آوری و روزانه به مهاراجه انتقال دهند.

به فاصله چند کروه از شهر یک جهیل بنام اولر یا دل-کلان وجود دارد که طول و عرض آن چندین مایل است. قایق‌رانی در این جهیل هنگامی که باد بسیار قوی باشد، بسیار خطرناک است. دل-خورد که دارای وسعت قابل توجه است، نزدیک شهر قرار دارد.

راه در بین بارام الله و کشمیر (سرینیگر) هموار بوده و از روستاهای زیادی می‌گذرد.

منطقه میان دمتور و سرینیگر پوشیده از جنگلات کاج و دیودر و درخت‌های میوه مانند توت، انجیر، سیب، انار وغیره است. سرینیگر در شمالشرق کشمیر واقع است. چون قطب نما با خود ندارم، نمی‌توانم به گونه دقیق اندازه گیری کنم.

فصل دوم – راه از کشمیر (سرینیگر) به تبت/لیه

گاندربل

شمال. ۴ کروه. در پرگنه لار یک قایق/بندر رود سند را قطع می‌کند که از شمالشرق جریان دارد. رود بالاتر از این بندر قابل قایق‌رانی نیست. در این جا مالیه از کالاهای وارداتی یا صادراتی به تبت و یارکند اخذ می‌شود. شال، تنباکو و کالاهای هندی از کشمیر صادر می‌شود؛ محصول هر شال ۳ روپیه است. واردات به کشمیر شامل چای، پشم شال و یامبوها است که شمش نقره بوده، به شکل قایق است و کتیبه چینایی دارد. هر یامبو ۱۶۰ روپیه وزن دارد. در پشم شال ۴ روپیه در هر تَرک مالیه گرفته می‌شود. جدول وزن‌های مورد استفاده در زیر داده شده است. ۱۷ دانگ معادل یک توله وزن دارد:

۶ رتی	۱ دانگ.	۲۲ پل	۱ سیر.
۱۶ دانگ	۱ روپیه.	۶ سیر	۱ تَرک.
۳.۳ روپیه	۱ پل.	۱۵ تَرک	۱ خروار (بار خر).

گاندربل در ساحل چپ رود است. پنج یا شش روستا در راه شورو، امرهل، پندیچه وغیره وجود دارد.

اخل

شرق. کمی شمال. ۶ کروه. یک روستای پرگنه لار در جاگیر راجای تبت. چهار روستا در راه نونر، اورپاش، وویل و نیلا وجود دارد.

گوند سرسنگ

شرق. کمی شمال. ۸ کروه. در پرگنه ناروا مربوط پرگنه لار است. از زمان تیمور این پرگنه براساس اجاره بدون کرایه توسط اجداد ملک اکرم زمیندار روستا نگه داشته شده است. این شامل هفت روستای هاین، پالاپور، سریوان، سترنگ، کنیول، سمبل و سورفاو

است. راه از منطقه کوهستانی بوده و در برخی جاها سنگلاخی است که گاهی در یک سو و گاهی در سوی دیگر رود سند قرار دارد. کوه‌های هر دو جانب راه با انواع درختان صنوبر، بلوط، چنار و سفیدار پوشیده است. چنارهای پیدا می‌شوند که ۴ قلاچ محیط آن بوده و ۲۰ یارد بلند اند. یک قلاچ به اندازه سه و نیم ذراع است [یک ذراع حدود ۲۰ انچ یا نیم متر است]. سفیدارها چنین ابعادی ندارند، قطر بزرگ آنها حدود نیم یارد است. از چارتراش این درخت‌ها برای مقاصد خانه‌سازی استفاده می‌شوند.

گذر گگناگیر

شرق. کمی شمال. آخرین قایق/بندر در قلمرو کشمیر است. در این جا مالیه کسانی به جنس گرفته می‌شود که در سرینیگر یا گاندربل پرداخت نکرده باشد. اگر مالک سندی داشته باشد، بررسی شده و مقدار آن با کالایش مقایسه می‌شود. چهار روستای ریول، کولن، ریزن و یکی دیگر در راه وجود دارد که همه مربوط ملک اکرم است. راه خوب است. راه از سرینیگر تا این محل برای شتران قابل عبور است، اما این حیوان در این مناطق استفاده نمی‌شود. پس از این محل، درخت‌های میوه دیده نمی‌شود.

سونامورگ

شرق. کمی شمال. ۵ کروه. یک روستای کوچک در ساحل راست رود سند که دارای ۵۰ یا ۶۰ خانه است. این مربوط ملک اکرم است. دو کروه از بندر/قایق گگناگیر باز هم رود توسط یک پل چوبی عبور می‌شود که پس از آن به فاصله حدود یک کروه، راه از بالای سنگ‌های سختی می‌گذرد که بسیار لشم و دشوار بوده و سوار مجبور است از آن پیاده شود. این بخش سنگی راه، هنگ نام دارد. در سونامرگ خرابه‌های یک سرای دیده می‌شود که توسط ابراهیم خان اعمار شده است. در این جا بخش مسکونی کشمیر به آخر می‌رسد.

بالاتل

شرق. کمی شمال. ۵ کروه. یک محل غیرمسکونی دارای یک تعمیر برای رهایش مسافران. این در بالای یک کوتل کوهستانی در ساحل راست رود سند قرار دارد که در مجاورت تعمیر جریان دارد. به فاصله سه کروه از سونامرگ یک محل بنام رنکا وجود دارد که غیرمسکونی است، اما پنج یا شش خانه برای مسافران دارد. در نزدیک آن چند درخت خوب وجود دارد. راه هموار و خوب است. بالاتل در سرحد کشمیر قرار دارد، سرحد تبت از کوتل به فاصله کوتاهی در شرق آن آغاز می‌شود. کوه‌های مجاور خالی از علف اند و جریان‌های کوهی زیاد اند.

متایَن

شرق. کمی شمال. ۲۰ کروه. یک روستا در ساحل راست رود تبت کوچک که ساکنان آن مسلمان اند. قلمرو و زبان تبت از این جا آغاز می‌شود. ما به قله کوتل میان بالاتل و این محل در ۴.۵ ساعت رسیدیم. سراسر راه برای اسپ‌ها خوب بود. برای حدود یک کروه فرود از بالای سطح برف یخی عبور کردیم که کاملا جامد بود. در بالای یک کوه به فاصله یک کروه از متاین دو سنگ بزرگ قابل دید است که بنام فوگاسوگند یاد می‌شود. مطابق روایات جاری، دو برادر از جنس دیو یا جن در این محل بر سر مالکیت چشمه آب با هم مناقشه کردند. سرانجام فیصله شد که نیم آب بسوی تبت کوچک جریان کند و باقیمانده بسوی کشمیر. این برادران بنام‌های فوگا و سوگند نامیده می شدند و به این ترتیب بنام سنگ‌های نامیده شده که نگهبان تقسیم هر دو جریان آب است. از این افسانه معلوم می‌شود که چشمه‌ای منبع مشترک هر دو جریان بسوی تبت و کشمیر در این جا است: اولی زیر نام بالتی یا رود تبت و دومی‌رود سند. هر دوی این متعاقبا در مظفرآباد با هم یکجا می‌شوند و از طریق پنجاب زیر نام جیلم یا بهت عبور می‌کند.

پاندراس

شرق. ۲ کروه. در ساحل چپ رود تبت قرار دارد. کلاغی با منقار و پای سرخ در این منطقه پیدا می‌شود که توسط ساکنان مسلمان برای خوردن حلال پنداشته می‌شود. در این جا حیوانی مشابه شغال یافت می‌شود که به زبان کشمیری «درون» نامیده شده و پوست آن گرانبها است. گوشت آن برای جذام مفید است، اما مطابق قوانین اسلامی ناپاک است. راه در کنار رود تبت خوب است.

دیراس

شرق. ۴ کروه. نام یک ناحیه کوچک و دارای شمار زیاد روستا در کنار یکدیگر بوده و بیشتر مشابه محله‌های متفاوت یک شهرک معلوم می‌شود که نام عمومی آنها دیراس است. نام‌های روستاهای آن را فقط باشندگان شان می‌دانند. دیراس در کنارهای رود تبت قرار دارد. راه در تمام مرحله در کنار رود است. روستاهای میان متاین و این محل بسیار رنجور به نظر می‌رسند.

حدود یک سال پیش از بازدید ما ۳۰۰ مرد قبیله دردی بالای دیراس حمله کردند، آن را غارت نمودند، ۲۵۰ نفر از باشندگان آن را اسیر بردند و به عنوان برده فروختند. از آن وقت یک نیروی ۵۰ تفنگدار زیر رهبری پسر ملک اکرم به دستور حاکم کشمیر در اینجا برای نگهداری راه و روستا مستقر شده است. ملک اکرم از راجای تبت یارانه نیم عواید روستاهای میان متاین و دیراس را دریافت می‌کند.

دردی فوق الذکر یک قبیله مستقل و باشنده کوه‌های اند که به فاصله سه یا چهار روز در شمال دیراس قرار دارد. آنها زبان خاص خود را بنام دردی دارند، اما پشتو صحبت می‌کنند. مذهب شان نامعلوم است. گفته می‌شود که راهی از طریق دردی به بدخشان وجود دارد که در جریان ده روز می‌توان از کشمیر به آن شهر رسید.

کرچو

شرق. کمی شمال. ۱۵ کروه. مانند دیراس یک ناحیه کوچک بوده و حاوی روستاهای زیاد و نزدیک با هم اند، در ساحل چپ رود تبت و دو کروه از آن قرار دارد. خانه‌ها خوب ساخته شده و پاک اند. درخت‌های بید و سپیدار سفید فراوان است. ساکنان آن مسلمانان شیعه اند. ما به تاریخ ۲۴ سپتمبر ۱۸۱۳ به این جا رسیدیم. در بین دیراس و این محل از دو کوتل عبور کردیم که در بین آنها به فاصله ۷ کروه از دیراس یک توقفگاه برای کاروان‌ها وجود دارد، جایی که یک چشمه آب در پای کوه قرار دارد. یک کروه از کرچو روستای کوچک بروک قرار دارد و فرود کورچو بسیار ناگهانی است. پیاز وحشی فراوان است. گاوان این جا دم‌های مانند اسپ دارند و کلاغ‌ها سیاه و سپید اند.

تیریسپون

شرق. کمی شمال. (فاصله داده نشده است). دو کروه از ساحل چپ رود است. ساکنان شیعه اند. خانه‌ها خوب اعمار شده و درخت‌های بید و سپیدار فراوان است. راه خوب است. پنج یا شش روستا در این مرحله طی می‌شود. یک روستای بزرگ در نیمه راه بنام هرن است.

پَشکم

شرق. کمی شمال. ۵ کروه. به فاصله سه کروه از ساحل چپ رود تبت قرار دارد که در این جا مسیر خود را تغییر می‌دهد. ساکنان شیعه اند. نام راجای این محل محمد علی خان بوده و او هم شیعه است که تابع راجای تبت است. او با خواهر آن حاکم ازدواج کرده و همسر خود را مجبور ساخته که مذهب اسلام را بپذیرد. یکی از خواهران او با راجای تبت ازدواج کرده و مذهب او را پذیرفته است. پشکم یک نقطه قشنگ است، با درخت‌های بید و سپیدار مزین است و توسط جریان‌های کوهی آبیاری می‌شود. راه خوب است. چندین روستا عبور شد که بزرگ ترین آنها مینجی دو کروه از مرحله آخری فاصله دارد.

ملبی

شرق. کمی شمال. ۶ کروه. در نزدیک روستا یک کوه متشکل از یک سنگ کامل وجود دارد که در قله آن یک قلعه و صومعه لاماها قرار دارد. در آن جا بت‌ها نیز نگهداری می‌شوند. نزدیک روستا یک بت بزرگ قرار دارد که دو برابر اندازه واقعی از سنگ صخره تراشیده شده است، اما تراشنده آن معلوم نیست. خرابه‌های سرای اعمار شده توسط ابراهیم خان در این جا دیده می‌شود. باشندگان ملبی مسلمان نیستند، اما باور به مذهب تبت دارند. کالون جوان که قلمرو میان دیراس و این محل مربوط او است، در این جا ساکن است. در وقت بازدید ما که پایان سپمتبر بود، گندم و جو درو شده بود. چندین روستا را در راه عبور کردیم، لوچم، سرگور وغیره.

هنسکوت

شرق. کمی شمال. ۶ کروه. ساکنان آن به مذهب تبت باور دارند. راه از منطقه کوهستانی است. چندین روستا عبور شد، نام‌های برخی از آنها وخ، تخچه، خورپو وغیره است.

لم یورو

شرق. کمی شمال. ۵ کروه. یک روستا و صومعه لاما دارد. خانه‌ها خوب اعمار شده اند و توسط سپیدارها و بیدها احاطه شده اند. راه خوب است، به عوض اینکه سنگلاخی باشد. چندین روستا را در این مرحله عبور کردیم.

خَلَچ

شرق. کمی شمال. ۵ کروه. یک روستای قشنگ که در میان سپیدار، سیب و سایر درختان قرار دارد. قبلا راه این جا کاملا کوهستانی بوده است، اما در این اواخر توسط یکی از لاماها بهبود یافته، پل‌های در جاهای ضروری اعمار کرده و راه را عریض‌تر کرده که حالا در سراسر آن قابل عبور توسط سواران است. در یک نقطه به فاصله دو کروه از کلچ راه را یک جریان قطع می‌کند و سپس به امتداد ساحل چپ آن به روستا ادامه می‌یابد.

این جریان از سمت شمال شرق می‌آید و به سمت جنوب غرب می‌رود، جایی که با رود اتک یکجا می‌شود. گفته می‌شود که اول با رود شایوک یکجا می‌شود که از میان تبت و یارکند سرچشمه می‌گیرد و سپس از طریق یوسفزی، بیر و تیرنول به نقطه‌ای در یک یا دو کروهی قلعه اتک جریان می‌کند. این جریان در این جا نام خاصی ندارد، اما سانسپو خوانده می‌شود که در تبتی به معنای رود بزرگ است. یک پل در کلچ روی رود قرار دارد که توسط ابراهیم خان اعمار شده، هنوز وجود دارد و خوب ترمیم شده است. کلچ در ساحل راست رود قرار دارد.

سسپول

شرق. کمی شمال. ۸ کروه. یک روستای شگوفان که در همسایگی آن انواع درختان میوه وجود دارد. راه سنگلاخی است، اما برای عبور دشوار نیست. دو کروه از مرحله آخری روستای بزرگ نورالله قرار دارد و سه کروه پس از آن هیمچی است. از این روستای آخری یک راه به رود سانسپو رفته است. خرهای وحشی در جوار آن پیدا می‌شود. یک دوا بنام کبر/کَوَر که کاربرد زیاد توسط طبیبان یونانی دارد در این جا قابل دریافت است.

نیمه

شرق. کمی شمال. ۵ کروه. یک روستای پرجمعیت که پر از درختان میوه است. دو یا سه روستا در این مرحله عبور شد و بزرگترین آنها بوزگو است که ۳ کروه از نیم راه قرار دارد. راه خوب است.

لیه

شمال. کمی شرق. ۸ کروه. بزرگترین شهرک در تبت است. نام عمومی تبت در حقیقت اغلب به این شهرک اطلاق می‌شود. این در ساحل راست رود سانسپو و به فاصله یک کروه از آن قرار دارد. چند درخت میوه در داخل و اطراف آن وجود دارد. سپیدار فراوان است. راه خوب است، اما در تمام طول این مرحله از کنار رود می‌گذرد. منطقه‌ای که لیه

در آن قرار دارد، در این جا بنام لاداخ یاد می‌شود و توسط کشمیری‌ها بوتان گفته می‌شود. نام ساکنان آن توسط کشمیری‌ها بوت است. این منطقه در پارسی و ترکی بنام تبت نامیده می‌شود که در ترکی به معنای پشم شال بوده و به منطقه‌ای اطلاق می‌شود که آن مواد برای صادارت در این جا فراوان است.

در بین دیراس و متاین گندم، پنبه و جو کشت می‌شود. درو گندم در ماه دسمبر است. پس از این منطقه، پنبه رشد نمی‌کند. در جوار لیه گندم در اکتوبر خرمن می‌شود. در این جا صرف یک کشت در سال صورت می‌گیرد. شلغم لیه شیرین و با مزه است. برنج، جواری هندی و مشنگ/ماش در این جا نمی روید. آب میان متاین و لیه خراب است و باعث مشکل تنفسی و جاغور می‌شود. با آنکه من موارد آخری را در خود لیه ندیدم. من پس از سه یا چهار روز نوشیدن آب در لیه به مشکل تنفسی مواجه شدم که با نوشیدن چای و قطع نوشیدن آب رفع شد. آب رود سانسپو خوب است. هیچ چاه در منطقه وجود ندارد و مردم همه از چشمه‌ها و جریان‌های کوهی آب می‌نوشند که روستاهای شان در کنار آنها ساخته شده اند.

غذای عمده ساکنان تبت «ستو» یا غله خشک/بریانی است که بصورت خمیر در می‌آورند و بدون هرگونه شیرینی می‌خورند. غذای مطلوب آن «ستو»ی است که در آن گوشت پخته شود. طبقات بالا برنج می‌خورند. تمام طبقات کالای پشمی می‌پوشند. فقرا در موسم زمستان جامه پوست گوسفندی و کلاه سیاه می‌پوشند و این کلاه طوری پوشیده می‌شود که یک گوش را پنهان می‌کند. چکمه/کفش‌های شان تا نیمه ساق بوده و با پارچه پشمی پوشیده است. آنها موهای خود را بصورت دم می‌بافند و از پشت آویزان می‌کنند. لباس‌های بیرونی آنها تا حدی شبیه لباس‌های هند است، اما بصورت یک تکه ساخته شده اند. زنان در بند موی خود از مهره‌های فیروزه، عقیق، مرجان یا مروارید استفاده می‌کنند.

به دلیل مشکلات زندگی و نداشتن زمین یک رسم نفرت‌انگیز در بین طبقات فقیرشان رواج دارد که توسط مذهب شان تحریم نشده است، اینکه سه یا چهار برادر با یک زن ازدواج می‌کنند. تمام اولاد چنین ازدواج مربوط برادر بزرگ است. پسر بزرگ قدرت این را دارد که پدر خود را از اموال او به استثنای پسران دیگر محروم سازد.

غله مجموعی که در لیه تولید می‌شود ۵ هزار خروار در سال است. هیچ مالیه برآن وجود ندارد، اما هر سال مالیه‌ای توسط مالکان در تناسب با مقدار زمین‌شان پرداخت می‌شود. برای این مقصد، زمین‌ها با آنکه اندازه‌گیری نشده است، اما مقدار پرداختی توسط مقدار آب رونده برای هر مالک تعیین می‌شود. بنابران تخمین زده می‌شود که یک نفر مقدار کافی آب برای چرخاندن یک آسیاب نیاز دارد، دیگری به اندازه نیم آن و سومی مقدار کافی برای آبیاری زمین خود و برای چند روز وغیره.

خانه‌ها در لیه توسط سنگ و خشت خام ساخته می‌شوند و تیرهای آنها چوب سپیدار/عرعر است. بیش از یکهزار خانه در شهرک وجود دارد و اکثر آنها سه یا چهار طبقه اند. در میان مسلمانان کشمیر و تبت اعضای فرقه‌های سنی و شیعه یافت می‌شوند.

مالیه صادرات پشم شال به کشمیر ۴ روپیه در هر بار است. اما در آوردن آن به لیه از نواحی اطراف مالیه گرفته نمی‌شود. برای شال‌های صادراتی به یارکند یک مالیه ۴ روپیه در تَرک (یک پانزدهم یک خروار) در وزن گرفته می‌شود. هشتصد بار-اسپ پشم شال که هر یک ۲۸ ترک وزن دارد، سالانه به کشمیر صادر می‌شود. از تمام چای وارداتی یک تناسب کم به قسم جنس توسط حکومت گرفته می‌شود. پشم شال از رودک و چایینتن آورده می‌شود، اولی شهرکی در ناحیه لیه و در شرق شهرک قرار دارد. چایینتن یک ولایت مربوط لاسا بوده و رئیس شهرک بنام گردوک حدود ۱۵ روزه راه از لیه فاصله دارد. لاسا یک شهر مشهور است و به اندازه حدود دو ماه سفر در شرق لیه قرار دارد. این محل اقامت رئیس لاماها است که نام آن معلوم نیست. این رئیس لاما در ۱۵ یا ۲۰ سال اخیر به دلیل مشکلات با گورکه‌ها خود را در زیر حمایت امپراتور چین قرار داده است. پشمی که از آن شال‌ها ساخته می‌شود، موی نرم و کوتاه در بدن بزها است که در زیر موی/پشم آنها رشد می‌کند.

یک مسجد در لیه وجود دارد که امام آن روازنه یک جوو (ربع یک روپیه) دریافت می‌کند. این مسجد توسط ابراهیم خان اعمار شده که یک خانواده شریف بوده و در خدمت اولاده تیمور قرار داشت. در زمان او قلیماق‌ها (تاتارهای قلماق) بالای تبت تجاوز نموده و بخش بزرگ تبت را اشغال کردند و راجای آن منطقه خواهان حمایت از امپراتور هندوستان شد.

به این ترتیب ابراهیم خان از جانب آن شاه موظف به کمک برای آنها شد و در یک مدت کوتاه موفق شد که متجاوزین را اخراج نموده و راجا را دوباره در تخت خود بنشاند. راجا دین اسلام را پذیرفت و خود را رسما تابع امپراتور اعلام کرد که او را با عنوان راجا عاقبت محمود خان ملقب ساخت که تا امروز توسط حاکمان کشمیر شناخته می‌شود. راجا پس از مدت کوتاه دوباره به دین قدیم خود بازگشت، اما با توجه به تعهداتی که انجام داده بود، تابعیت حکومت کشمیر را حفظ کرد که هنوز هم بدون پرداخت خراج ادامه دارد. هنوز سکه‌های که ضرب زده می‌شود نام محمود شاه را دارد. سکه فعلی نقره‌ای بنام جوو است که چهارتای آن معادل یک روپیه است. سالانه هدایایی توسط حاکم لیه به رئیس لاما در تبت فرستاده می‌شود.

حاکم کشمیر به خاطر ترس از دست دادن درآمد سالانه که از هرگونه اختلال در تجارت پشم شال و توقف ساخت شال شود، هیچ تظاهر خصمانه علیه تبت نشان نمی‌دهد، زیرا درآمد سالانه او ده لک روپیه از این منبع است. مردم تبت تا آخرین حد فقیر اند. من هنگام توقف خود در این جا هرگز کسی را ندیدم که مسلح باشد با آنکه برخی‌ها در خانه‌های خود دارند. راهزنی، قتل، دزدی و جرایم خشونت در این جا ناشناخته است. وقتی دو تبتی منازعه می‌کنند، شدیدترین نشانه خشم این است که یکی از آنها دهن خود را با خاک پر کند و آن را بجود. هر یکی سر خود را لچ می‌کند و به دیگری می‌گوید که بزند، با درک اینکه زننده مکلف است ۳ روپیه جریمه بپردازد و اگر خون شود، باید ۶ روپیه بپردازد. اگر کسی با کارد کسی را بزند، او را تمام روز در یک سنگ بسته می‌کنند و سپس باید مقدار معین جریمه بپردازد که مقدار آن مطابق به وضعیت جوانب تعیین می‌شود. اگر شخص زخمی بمیرد، قاتل را با بسته نمودن یک سنگ بزرگ در کمرش به دریا می‌اندازند. مردم تا اندازه زیادی نرم و بیضرر اند و هیچ گونه تعصب مذهبی ندارند. آنها دختران خود را در ازدواج به مسلمانان می‌دهند و آنها دین شوهران خود را می‌پذیرند و هنگام ازدواج دومی با یک بومی تبت به دین اجدادی خود بر می‌گردند. یک نیروی ۵۰۰ نفری برای اشغال تمام منطقه کافی است. باروت بسیار با کیفیت در تبت ساخته می‌شود، نمک و سلفر فراوان است. معادن سلفر در فاصله سه روزه از لیه قرار دارد.

در تبت مرسوم است که پسری از راجا به دنیا بیاید تا راجا کناره گیری کند، اداره کشور توسط افسران مسئول دولت انجام می‌شود که تعدا آنها سه نفر اند. رئیس آن‌ها کالون یا نایب شاه است؛ پس از او چغزوت یا خزانه دار و در مقام سوم، مغگو قرار دارد که فرمانده ارتش است. در زمان حاضر کالون بسیار قدرتمند است، راجا فقط قدرت ظاهری دارد. نام راجای کنونی چیتندرجی است.

هر تبتی یکی از پسرانش را لاما می‌کند یا آن را که ترک دنیا می‌کند. این کلمه به معنای راهنما است و از واژه تبتی «لَم» به معنای راه یا مسیر اشتقاق شده است. لامای زن بنام چومه نامیده می‌شود که معنای آن نامعلوم است. لاماهای مرد و زن بدون ازدواج باقی میمانند و راهنماهای معنوی مردم اند. به دلیل مشکلات مکالمه با مردم و عدم درک زبان شان و هم از ترس ایجاد سوی تفاهم در ذهن کالون نتوانستم معلومات دقیق تری در باره مذهب تبت بدست آورم. با آنهم برخی معلومات را از ساکنان مسلمان لیه جمع‌آوری کردم که در زمان‌های مختلف شنیده بودند. مذهب/دین آنها بوت نامیده می‌شود و اساتید آنها به خدا و پیامبران خاصی باور دارند. آنها بت‌های را که در معابد شان نگهداری می‌شوند، نمی پرستند، بلکه آنها را صرفا نمایشی از قدیسان و لاماهای گذشته دانسته و اندیشیدن به آن را تقوا می‌دانند. وقتی یک لاما یا مرد بزرگ می‌میرد، جسدش را می‌سوزانند و مجسمه اش را بر فراز قبرش می‌گذارند. برخی از این شخصیت‌ها نشان دهنده پیامبر خاصی اند که هنوز در آب‌ها و جنگل‌ها زنده اند و اولی کاملا تحت کنترول او است. از این جا چنین معلوم می‌شود که آنها برداشتی از حضرت خضر (ع) دارند. دیگران بازهم این شخصیت‌ها را پیامبرانی می‌دانند که در آسمان‌ها زندگی دارند که به نظر می‌رسد به عیسی مسیح (ع) و هم به پیامبر ما (ص) اشاره می‌کند. تبتی‌ها کتاب مقدس خود را وحی/الهام می‌دانند: این کتاب حاوی دستورات و توصیه‌های اخلاقی زیادی برای پرستش خدا، وفا به عهد، حقیقت گویی، ترک شر و مانند آنها است. این همچنان دستور می‌دهد که «اگر کسی به یک روی تو زد، بگو که به دیگرش نیز بزند». در این کتاب پرستش بت‌ها و اعراض دیگری جز خدا و صفات آن حرام شده است. به استثنای رسم سوزاندن مردگان، بسیاری از مراسم آنها مشابه مسیحیان است. برای آنها خوردن گوشت اسپ یا شتر ممنوع است و آنها فقط

یک همسر اجازه دارند. جشن بزرگ آنها بازهم زمانی برگزار می‌شود که خورشید وارد برج جدی شود و مطابق به جشن کریسمیس مسیحیان است. سال آنها از این جا شروع می‌شود، اما من نتوانستم تاریخ دقیق آن را مشخص کنم. یک رسم مشابه دیگر این است که هنگام سوگند به کنچوغسوم سوگند می‌خورند، کنچوغ به معنای خدا است و سوم یا سه یعنی به سه خدا یا تثلیث قسم می‌خورند. آنها فقط یک خدا را می‌شناسند، سایر اعضای تثلیث یک پیامبر و کتاب مقدس آنها اند. لاماها در تحمیل عذاب‌های سنگین به کاهنان مسیحی شباهت دارند. یک سال پیش از دیدار من از لیه یک لاما در آن جا بوده است که هرگز در عمرش نخوابیده، مگر در حالت ایستاده. مرد پیری به من اطلاع داد که بدون شک متوجه شده بود که بخش‌های از کتاب مقدس مسیحیان بر تبتی‌ها نازل شده است، اما به دلیل اینکه آنها کل کتاب را در اختیار نداشتند، سوزاندن مردگان و آموزه انتقال ارواح به عنوان بخشی از عمل و ایمان آنها پذیرفته شده است. در لاسا که مقر لاماها است، مردگان را دفن می‌کنند و نمی‌سوزانند. تبتی‌ها ادعا دارند که کتاب مقدس آنها به زبانی نبود که برای آنها قابل درک باشد، لذا به زبان آنها ترجمه شده است. با وجود تمام تلاش هایم نتوانستم بخشی از کتاب مقدس آنها را تهیه کنم.

حروف نوشتاری در تبت به دو شکل است، یکی برای چاپ کردن و و دیگری برای نسخه‌های خطی. ماه‌ها با نام‌های مختلف از هم متمایز نمی‌شوند، بلکه بنام ماه‌های اول، دوم وغیره شناخته می‌شوند. زمان با دوره‌های ۱۲ ساله بنام مارماهی محاسبه می‌شود که هر یک نام برخی از حیوانات را دارند، مانند سچکان ایل یا «دور موش»، ودد ایل یا «دور گاو». من نتوانستم بفهمم که تاریخ نگاری آنها از چه دوره‌ای شروع می‌شود. زبان تبت شباهت زیادی به زبان کشمیری و ترکی دارد. با اولی از غلبه زیاد حرف نون (نون-غُنَه) و با دومی از کاربرد زیاد حروف غین، قاف-قرشت، شین و چی.

سگ‌های تبت دو برابر سگ‌های هند اند که سر کلان و بدن پر مو دارند. آنها حیوانات قدرتمندی اند و گفته می‌شود که می‌توانند پلنگ را بکشند. آنها هنگام روز بسته می‌شوند و شب‌ها رها می‌شوند تا خانه صاحب خود را نگهداری کنند. یاک/گاومیش‌های که دم آنها به هندوستان صادر می‌شود، در تبت یافت می‌شود: قد کوتاه دارند و برای حمل بار در

مناطق دشوار و کوهستانی سازگاری قابل تحسینی دارند. با آنکه در باره پونی (اسپ کوچک)های تبتی زیاد شنیده بودم، اما شمار کم آنها را دیدم. آنها عمدتا از محلی بنام زنسکر می‌آیند که مربوط تبت است و حدود ۱۰ تا ۱۵ روز مسافرت از لیه فاصله دارد. قیمت وسطی پونی از ۲۰ تا ۷۰ روپیه است. سرعت آنها زیاد است و با آنکه کوچک اند، برای کار در کوهستان‌ها بسیار مفید بوده، مطمین و ثابت اند. خوراک آنها جو و علوفه و گونه‌ای از علف سفید است. برای چاق کردن آنها را با علوفه‌ای بنام رشقه تغذیه می‌کنند که در بهار به گونه سبز و در سایر اوقات سال به گونه خشک می‌دهند. یک پونی روزانه به ارزش حدود چهار اناس رشقه می‌خورد. یک بازی بنام چوگان در تبت بسیار زیاد بازی می‌شود. بازیگران به دو دسته تقسیم می‌شوند، همه سوار می‌شوند، هر کدام یک چوب دراز خمیده در انتها دارند. هدف بازی راندن توپ از بین دو ستون سنگی نصب شده روی زمین است و هر دسته که بتواند ۹ بار این کار را انجام دهد، برنده اعلام می‌شود.

چون وسایلی نداشتم، نتوانستم به گونه دقیق موقعیت لیه را تعیین کنم. اما با مشاهده ستاره قطبی توسط ابزار تخمینی که خودم از یک چوب منحنی ساختم، طول جغرافیایی ۳۷ درجه و ۴۰ دقیقه را پیدا کردم.

من در ۶ رمضان ۱۲۲۷ ق مطابق ۱۳ سپتمبر ۱۸۱۲ از کشمیر حرکت کردم و پس از سفر ۲۱ روزه به شمول توقف در سوم اکتوبر به لیه رسیدم. فاصله اصلی در بین سرینیگر و آن شهر صرف ۱۲۰ کروه است، اما دشواری‌های طبیعی راه مجبورم کرد تا به آرامی سفر کنم. من لیه را در ۱۹ شوال همین سال مطابق ۲۶ اکتوبر ترک کردم و پس از یک سفر ۳۸ روزه بتاریخ ۲ دسمبر به یارکند رسیدم.

فصل سوم – راه از لیه/تبت به یارکند

سبو

شرق. ۵ کروه. یک روستای قابل توجه مربوط لیه. راه از مناطق کوهستانی است.

پای کوتل دیگر

شرق. کمی شمال. ۵ کروه. اینجا یک چشمه آب است و مسکنی وجود ندارد. علوفه و چوب پیدا نمی‌شود. راه سنگلاخی با صعودهای مداوم است. هوای این جا باعث تولید مشکل در تنفس می‌شود.

دیگر

شرق. کمی شمال. ۸ کروه. یک روستا که مربوط لیه است. آب در دره‌ای قرار دارد که با روستا کمی فاصله دارد. راه دشوار است. برای سه و نیم ساعت اول یک صعود تند تا قله کوتل و سپس یک فرود به این روستا که چهارونیم ساعت را در بر می‌گیرد. من در تمام صعود مجبور بودم که پیاده شوم و راه بروم. عمق برف در در راه یک یارد بود.

اهگم

شمال. کمی شرق. ۳ کروه. یک روستای مربوط لیه در ساحل چپ رود شایوک که حدود ۲۰ خانه دارد. سرچشمه شایوک در قراقروم است، محلی که پس از این ذکر می‌شود و سرانجام با رود اتک یکجا می‌شود. پس از ترک آن راه در امتداد کوه برای فاصله کمی ادامه دارد و سپس یک فرود دوامدار شروع می‌شود که در تمام طول راه سنگلاخی و ریگی است. در نقطه‌ای که فرود شروع می‌شود، یک راه دومی از لیه به یارکند می‌رود که از روستای نوبره می‌گذرد که از راه اصلی جدا می‌شود. از این راه در موسم گرما

استفاده می‌شود، به دلیل ذوب شدن برف‌ها که رود غیرقابل عبور می‌شود. در این جا منطقه مسکونی ختم می‌شود.

دوکچودینگه

شمالشرق. ۷.۵ کروه. یک محل توقف در زیر یک سنگ در ساحل راست شایوک. علوفه و چوب قابل دسترس است. راه کوهستانی، اما بدون سنگلاخ است. راه در امتداد یک ساحل رود می‌رود و حالا در امتداد ساحل دیگر. ما مجبور شدیم که رود را پنج بار عبور کنیم. آب تا رکاب اسپ‌های مان بود. در این روز، ۳۱ اکتوبر برفی که بالای اسپ‌های ما بارید، قویا یخ بست. دو یا سه محلی را عبور کردیم که مسافران شاید توقف کنند، علوفه و چوب سوخت قابل دسترس است.

چونچار

شمالشرق. ۴.۵ ساعت سفر است. یک محل توقف در ساحل راست شایوک. علوفه و چوب سوخت فراوان است. راه از طریق دره شایوک در کنار رود است که در این مرحله چهار بار عبور کردیم. من در گذر از جریان دومی مشکلات زیادی داشتم. راه کوهستانی و سنگلاخی است. یک محل توقف بنام پوخا وجود دارد، جایی که چوب سوخت فراوان است، اما علوفه نیست.

چونگجنگل

شمال. کمی شرق. سفر ۹ ساعته. محل توقف در ساحل راست شایوک. یک جریان کوچک که از نزدیکی‌ها سرچشمه می‌گیرد در مقابل محل توقف با شایوک یکجا می‌شود. علوفه و چوب فراوان است. راه سنگلاخی و از طریق یک دره است. نزدیک این ایستگاه رود را دوبار عبور کردیم. در نیم راه دو یا سه خانه بود که لامایی‌ها در آن زندگی می‌کردند، در یک محلی بنام لامای کینتی. «کینت» در ترکی به معنای روستا و «چونگ» به معنای بزرگ است.

چونگ اولانگ

شمال. سفر ۴.۵ ساعته. محل توقف در ساحل راست شایوک. جریان‌های دیگری در نزدیکی قرار دارند. سوخت و علوفه فراوان است. راه سنگلاخی بوده و از طریق یک دره می‌گذرد و کوه‌های هر دو جانب مانند دیوارهای سنگی دوامدار اند. رود را دو بار عبور کردیم.

دونگیا یلاک

شمال. سفر ۹ ساعته. محل توقف درساحل چپ شایوک. سوخت و هیزم فراوان است. رود ۱۱ بار عبور شد. به فاصله ۶ ساعت از مرحله اخری یک کوه کاملا مرمری وجود دارد که حدود یک فیر توپ عرض دارد و کمی پیشتر با سنگ‌های دارای رنگ‌های مختلف مانند عقیق پوشیده شده است. از دو یا سه محل توقف گذشتیم، یکی بنام توشگون یا محل توقف کفترخانه است. «کفتر» واژه ترکی به معنای کبوتر است و این محل نام خود را از آشیانه‌های متعدد مشابه آشیانه‌های کبوتر در روی کوه گرفته است. این حدود دو ساعت سفر از دونگیا یلاک است.

مندلیک

شمال. کمی غرب. ۱۰.۵ ساعت سفر. محل توقف در ساحل چپ شایوک. به فاصله کوتاه از رود در ساحل مقابل مقدار کمی آب وجود دارد که کاملا یخ زده است. چوب فراوان و علوفه کمیاب است. از این محل «ایز» شروع می‌شود: این واژه ترکی به معنای بوی است، اما عموما برای بوی بد استفاده می‌شود که برای مردان و اسپان مضر است؛ به ویژه برای دومی که باعث تنگی نفس می‌شود. راه از طریق یک دره سنگلاخی و ریگی است. این رود ۸ بار عبور شد. دو ساعت از مرحله آخری یک محل توقف بنام شور بولاک است، جایی که چوب سوخت فراوان و علوفه کمیاب است. پس از آن به فاصله دو ساعت محل توقف تیرتاغ است که سوخت و علوفه فراوان است. پس از دو ساعت محل توقف چارماغ است که سوخت فراوان و علوفه کمیاب است. نزدیک ایستگاه دیوار دوامدار

سنگی که از طریق آن پس از این می‌گذرد، پایان می‌یابد و کوتل نه چندان بلندی عبور می‌شود. خرگوش و مرغابی در این جا فراوان است.

یارتوبی

شمال. کمی غرب. سفر ۵ ساعته. محل توقف در ساحل راست شایوک. چوب و علوفه فراوان است. رود پنج بار عبور شد. راه از یک دره وسیع می‌گذرد. سنگ‌های روی راه نرم است.

کوتکلیک

شمال. ۵ ساعت سفر. محل توقف در ساحل شایوک که در این جا نام خود را می‌بازد و بنام رود خمدان یاد می‌شود. جریان‌های دیگری نیز وجود دارد. چوب بورسه و گز قابل دریافت است. اولی یک بته با ساقه ضخیم است که برای سوخت به قسم خشک یا سبز استفاده می‌شود. در نبود علوفه برگ‌های آن به عنوان غذای اسپ‌ها استفاده می‌شود. مسافران از این جا ذخیر چوب گز برای ایستگاه پیشرو می‌برند. علوفه در دره نزدیک این محل قرار دارد. سنگ‌های این جا یک بوی مضر و ناسالم تولید می‌کنند. سنگ چقماق و سنگ‌های کوچک مانند عقیق‌ها در این جا یافت می‌شوند. راه از طریق یک دره است؛ کوه‌های هر دو جانب کاملا سنگی نیستند و در برخی نقاط با خاک پوشیده اند. پنج یا شش جریان در این مرحله عبور می‌شود.

چونگتاش

شمال. کمی غرب. ۷.۵ ساعت سفر. محل توقف در پای یک صخره بزرگ در دشت و دور از کوه‌ها در ساحل راست رود خمدان است. چوب بورسه و علوفه به مقدار کم قابل دریافت است. از مرحله آخری، دره بتدریج گشاده می‌شود و ایز یا بوی مضر دوباره شروع می‌شود و ادامه می‌یابد. حدود نیم راه بسوی چپ رود یک دره وجود دارد و پس از آن یک صعود بنام سیسر. در این جا راه نوبره بر روی کوه‌ها است که در موسم گرما

توسط مسافران لاما به یارکند استفاده شده و با راه اصلی یکجا می‌شود. سه یا چهار کوتل عبور شد، باقیمانده راه در امتداد قله یا روبروی کوه‌ها است. از سیسر تا نوبره هفت روزه راه است.

خمدان

شمال شرق. سفر ۹ ساعته. محل توقف در ساحل راست رود خمدان. در چپ آن بسوی جنوب شرق این ایستگاه یک کوه یخی است که در سراسر سال جامد میماند. فرض بر این است که این یخ از سطح زمین می‌جوشد، چون مردم می‌گویند سنگی را که بر روی کوه دیده اند، بعدا در قله آن دیده شده است. واقعیت این است، آبی که از داخل کوه خارج می‌شود، فورا یخ می‌زند و با نیروی خود مقداری از کتله را با خود می‌برد. این کوه در بعضی جاها سفید و در جاهای دیگر آبی کمرنگ و پر رنگ است. گفته می‌شود که طول کوه ۲۰۰ کروه است. در یک سوی آن تبت بالتو قرار دارد و در سوی دیگر، سری قول که سرحد بدخشان است. مسافران کشمیر به یارکند از راه تبت بالتو که ۲۵ روز را در بر می‌گیرد، سه روز در این کوه توقف می‌کنند. اما این راه زیاد استفاده نمی‌شود. گفته می‌شود یک راه کوتاهتر به یارکند وجود دارد که از این کوه یخی صرفنظر می‌شود، اما تبتی‌ها از نشان دادن آن خودداری می‌کنند. چوب بورسه فراوان است. علوفه کمیاب است. راه سنگلاخی و ریگی است. ما مجبور بودیم که پنج یا شش جریان را عبور کنیم، بعضا از روی سطح یخ عبور می‌کردیم و بعضا از طریق آب.

یابچاند

شمال غرب. سفر ۱۰.۵ ساعته. محل توقف در بین دو جریان است. علوفه کمیاب. چوب بورسه قابل دریافت است. ما در روی کمپل بر روی زمین خوابیدیم که پوشیده از برف به عمق یک یارد بود. راه قسما از بالای کوه‌ها و قسما از منطقه هموار می‌گذرد. ما ۹ بار سطح یخ جریان‌ها را عبور کردیم.

برنگسه

(یا «پناهگاه مسافران»). نیم راه بسوی شمال. کمی شرق و نیم دوم شمال، کمی غرب. سفر ۱۰.۵ ساعته. یک محل توقف از سنگ برای استفاده مسافران ساخته شده است. این ساختمان‌ها بنام برنگسه نامیده می‌شوند. نمی دانم که این واژه مربوط کدام زبان است. بوی بدی که باعث بیماری و مشکلات تنفسی می‌شود در این جا بسیار قوی است. ما مجبور بودیم که برف ذوب شده بنوشیم، اما به اسپ‌های خود هیچ ندادیم، چون بسیار مضر است، به ویژه برای حیوانات بزرگ که باعث تنگی نفس می‌شود. این اقلیم برای اسپ‌ها بسیار بد است. خوردن گوشت و روغن تاثیرات بدی بر مردان می‌گذارد و در حقیقت برای برخی کشنده است. من برای دو یا سه روز گذشته چیزی جز کوفته برنج نخوردم. جنوب قراقروم یک منبع رود شایوک است و شمال آن منبع رود یارکند. از این محل قلمرو ختن، سفر ۱۲ روزه بسوی شمال است و تبت بالتو در سمت جنوب شرق قرار دارد. در تمام این مرحله برف بارید. چهار یا پنج بار از جریان‌های یخی عبور کردیم. جریان در امتداد ساحل راست که بخش اول راه است، مسیر خود را در نیمه راه تغییر می‌دهد.

برنگسه

(پناهگاه مسافران). غرب. کمی شمال. سفر ۱۰.۵ ساعته. یک قرارگاه در شمال قراقروم، جایی که دو یا سه پناهگاه برای مسافران وجود دارد. چوب و علوفه غیرقابل دریافت است. آب یخ زده است، اسپ‌های ما بدون غذا و آب ماندند. راه پر از برف به عمق یک ذراع الی یک یارد بود. باد بسیار سرد بود و با وجود تمام تدابیر احتیاطی بعضی از ما گرفتار استفراق و بیماری شد. راه برای نیم این مرحله صعود دوامدار است و بعدا فرود تا ایستگاه. در قله قراقروم توده سنگ‌های است که یک قرارگاه با دم گاومیش در بالای آن نصب شده و نقطه عطف برای مسافران است. همیشه دو کلاغ سیاه بر روی این خاده‌ها نشسته اند و تمام کاروان‌ها را به فاصله دو یا سه کروه به امید گرفتن غذا از مسافران همراهی می‌کنند. راه در مجموع خوب است. چقماق خوب در این جا یافت می‌شود. در فرود چندین جریان آب دیده شد. کوه قراقروم در این جا ختم می‌شود.

ساریغوتی

شمال. سفر ۷.۵ ساعته. آب و چوب غیرقابل دریافت است. علوفه پیدا می‌شود. برای آب مجبور شدیم یخ را از یک فاصله آورده و ذوب کنیم، پیش از اینکه بنوشیم. راه قسما از روی کوه‌ها و قسما از منطقه هموار است. دو یا سه جریان یخی را عبور کردیم. پس از یک سفر یکنیم ساعته از مرحله آخری به قیزیلتاق رسیدیم، جایی که چوب بورسه یافت می‌شود و علوفه کمیاب است. کمی پیشتر پس از یکنیم ساعت به چادرتاش رسیدیم. در این جا یک باد خشن شمالی همیشه در جریان اول روز می‌وزد. پس از این محل حدود یکنیم ساعت دیگر به محلی بنام جلگه‌ای بهاوالدین رسیدیم، جایی که علوفه قابل دریافت است. ساریغ اوتی یک ساعت سفر از این محل است. اسپ‌ها حسب معمول بدون آب ماندند. «قیزیل» در ترکی به معنای سرخ و «تاق» به معنای کوه است. لذا قیزیل تاق یعنی کوه سرخ. «چادر» واژه ترکی به معنای خیمه و «تاش» به معنای سنگ است. «ساریغ» به معنای زرد و «اوتی» به معنای سبزه/علف است.

آقتاق

شمال غرب. سفر ۹ ساعته. محل توقف در ساحل راست جریان. چوب بورسه قابل دریافت. علوفه کمیاب. نیم بعدی راه از طریق یک دره است. راه سنگلاخی و ریگی است. چهار یا پنج جریان عبور شد. پس از سفر شش ساعته از این ایستگاه محل توقفی بنام ملک شاه است، جایی که آب، علوفه و چوب بورسه قابل دریافت است. ما در این جا به اسپ‌های خود آب دادیم. در نزدیک این محل، شمال راه یک مسیر از بالای کوه‌ها در موسم گرما می‌رود، وقتی راه اصلی غیرقابل عبور باشد.

خَفَلون

شمال. کمی غرب. سفر ۱۰.۵ ساعته. محل توقف در ساحل راست جریان که در بین او و کوه در کنار آن فقط برای دو یا سه نفر جای عبور است. ایز در این جا ختم شد. آب، چوب و علوفه فراوان است. از این محل در سابق یک راه کوتاه به تبت بالتو وجود داشت،

اما قبایل قلماق و قرغیز اغلب بالای تبت هجوم می‌آوردند و گفته می‌شود که راه توسط وسایل مصنوعی مسدود شده است. راه در این مرحله عریض است. دو یا سه محل توقف در راه وجود دارد. سه جریان عبور شد.

تَغنَن

شمال. کمی غرب. سفر ۹ ساعته. در ساحل راست جریان. قطعاتی از صخره در قاعده کوه نزدیک این ایستگاه دیده می‌شود و گفته می‌شود که کوه حاوی مس است که قبلا توسط قلماق‌ها کار می شد. در زبان تبتی «تغنن» به معنای معدن مس است. راه صخره‌ای و ریگی است. هفت یا هشت جریان عبور شد. یک محل توقف جدید در راه است.

ایگرسالدی

شمال غرب. سفر ۸.۵ ساعته. محل توقف در ساحل راست جریان در یک نقطه هموار در بین دو کوه. چوب فراوان است. علوفه کمیاب. راه صخره‌ای و ریگی. در نیمه راه محل توقفی بود و سفر سه ساعته از آن بازهم محل دیگری بنام بخاری اولیدی است. پنج یا شش جریان در این مرحله عبور شد.

باغ حاجی محمد

شمال غرب. سفر ۹ ساعته. محل توقف در ساحل راست جریان. چوب و علوفه فراوان. راه خوب. دو یا سه محل توقف عبور شد. نیم راه مسیر منطقه‌ای بنام جنگل قرغیز است، جایی که خرابه‌های خانه‌ها هنوز قابل دید اند. این محل قبلا مربوط قرغیزها بود که سپس توسط چینی‌ها به خاطر غارت کاروان‌ها اخراج شدند. قرغیزها یک قبیله مغول اند و زبان شان ترکی است. یک روزه سفر از جنگل قرغیز به شمال شرق یک دره است که در آن مقبره شهیدالله خواجه قرار دارد و سفر دو روزه از آن بازهم یک معدن وجود دارد که از آن عقیق‌ها (یا قرنیه) استخراج می‌شود. من مردمی را دیدم که از قوقیا برای خریداری این سنگ‌ها به آن مسیر می‌رفتند. پس از جنگل قرغیز در چپ راه بسوی جنوب غرب

یک دره است که گفته می‌شود به سری قول می‌رود. پنج یا شش جریان در این مرحله عبور شد.

یارتوبی

غرب. کمی شمال. سفر ۲ ساعته. محل توقف در ساحل یک جریان. علوفه و چوب فراوان. راه هموار و در بعضی نقاط کوهستانی است. پنج یا شش جریان عبور شد. ما از این جا برای ذخیره چوب سوخت به مرحله بعدی باید آن را انتقال می‌دادیم.

ینگی دوان

غرب تا کولانولدی، بعد شمال. سفر ۹ ساعته. «ینگی» در ترکی به معنای نو و «دوان» به معنای کوتل است. محل توقف نزدیک قله کوتل. چوب بورسه به مقدار کم یافت می‌شود. علوقه قابل دسترس نیست. سرمای اینجا شدید بود. دو ساعت پس از ترک یارتوبی به محل توقفی بنام کولان ولدی رسیدیم و رود یارکند را ترک کردیم که چشمه آن از دوان قراقروم است و از این محل بسمت غرب در جهت چراغسالدی جریان می‌کند. در بین کولان ولدی و ینگی دوان راه به فاصله‌ای از طریق یک دره تنگ می‌گذرد که از آن یک جریان با رود یارکند در محل قبلی یکجا می‌شود. این جریان هنگام بازدید ما کاملا یخ بسته بود. دو اسپ مربوط خواجه شاه نیاز همرای من در اینجا مرد. این راه دو روز کوتاهتر از طریق کوتل چراغسالدی است. نام کولان ولدی به معنای «محلی که خر وحشی مرد» از دو کلمه ترکی «کولان» خر وحشی و «ولدی» مرد است. «سالدی» به معنای انداختن است. راه ینگی دوان در طول ۷۰ سال گذشته شناخته شده است.

تیزیکلیک پایین

شمال. سفر ۹ ساعته. محل توقف در ساحل چپ یک جریان. چوب و علوفه قابل دسترس است و هم سوخت زباله گاومیش وحشی. ما به قله کوتل در نیم ساعت از آخرین مرحله رسیدیم و از آن تا این جا فرود بود. راه در امتداد یک دره بود که در آن یک جریان وجود

داشت که چندین مراتبه از بالای سطح یخ آن عبور کردیم. این جریان که از شمال ینگی دوان سرچشمه می‌گیرد با رود چراغسالدی نزدیک مرحله بعدی در مزار یکجا می‌شود، جایی که بنام رود مزار یاد می‌شود. بعدا در کرغالیک نام آن را می‌گیرد تا سرانجام با رود یارکند یکجا می‌شود. در این مرحله سه یا چهار محل توقف وجود داشت، یکی بنام تیزیکلیک بالا. در تمام آنها چوب، علوفه و آب قابل دسترس بود.

مزار

شمال. سفر ۸ ساعته. مقبره یک روحانی نامعلوم که در ساحل راست یک جریان واقع است. در این جا یک کلبه برای سکونت چوپانان و دو یا سه کلبه برای استفاده مسافران وجود دارد. زمین برای زراعت مناسب است. پنج یا شش گمرک چینی قبلا در این جا موجود بوده است. در جوار آن چند مالک ثروتمند و صاحب گله بزرگ گوسفند و گاو وجود دارد. علوفه و چوب قابل دسترس است. راه با فرود دوامدار از طریق دره و حال در امتداد یک ساحل و گاهی در ساحل دیگر است. ایز یا بوی بد باز قابل درک است. چندین محل توقف را طی کردیم. راه‌های چراغسالدی و ینگی دوان در نزدیک مزار یکجا می‌شوند. اولی به امتداد یک دره می‌رود که در سمت چپ ما است و از طریق آن دره یک جریان وجود دارد که با جریان دیگری یکجا شده و در امتداد آن سفر می‌شود. از این جا زبان ترکی صحبت می‌شود.

چیکلیک

شمال. سفر ۶ ساعته. محل توقف در ساحل راست جریان مزار. چوب و علوفه فراوان. راه صخره‌ای از طریق یک دره. رود را در این مرحله ۱۶ بار عبور کردیم. چندین محل توقف در هر دو ساحل جریان و در جوانب کوه وجود دارد.

خلاصتن

شمال. سفر ۷.۵ ساعته. محل توقف در ساحل راست رود مزار که راه را ترک کرده و بسوی غرب جریان می‌کند. راه از طریق یک دره است. مسافران می‌توانند در هر محل این مرحله توقف کنند. ما سطح یخی رود را ۲۲ بار عبور کردیم.

آق مسجد

نیم اول این مرحله به شمال و نیم دوم بسوی غرب. سفر ۷.۵ ساعته. عموما بنام آق مسجد شناخته می‌شود. هیچ اثری از مسجد وجود ندارد. علوفه فراوان است، اما چوب و آب قابل دسترس نیست. ما مجبور شدیم که یخ را از دور بیاوریم. پس از ترک اخرین مرحله راه داخل یک دره می‌شود و صعود دوامدار دارد. در شرق این دره و برای حدود چهار پرتاب تیر، در خود دره، مرمر یافت می‌شود. پس از آن بازهم کوتل توپه دوان است که در دو ساعت طی شد. «توپه» در ترکی به معنای زمین یا خاک است. در میان دره فوق رود خلاستن راه را ترک می‌کند.

اورتنگ

شمال غرب. سفر ۹ ساعته. ۲۰۰ یا ۳۰۰ خانه دارد. «اورتنگ» یک قرارگاه گمرکی است، جایی که مالیه اجناس بررسی، مهر و تحت ریاست یک افسر چینی و دو افسر مسلمان به یارکند فرستاده می‌شود. در این قرارگاه ۱۶ افسر چینی وجود دارد که رئیس آنها بنام گله‌دار و دو یا سه کاتب چینی دارد. دو یا سه چینی مسلمان نیز وجود دارد که یکی از آنها در مقام مساوی به رئیس چینی است. وظیفه یک گله‌دار دیدن تمام اشخاص و اجناس مربوط به کاروان که در یک تعمیر جدا قرار داده می‌شود. او بعد تکت‌های در بالای تمام بسته ها زده، سایرین را بررسی نموده و اموال قابل مالیه را درج می‌کند. روز بعد کاروان تحت ریاست افسران متذکره به یارکند فرستاده می‌شود که پاسخگو اند تا هیچ جعل و تقلب توسط بازرگانان صورت نگرفته باشد و تمام اجناس در گمرک یارکند انتقال داده می‌شود. از بازرگانان کشمیر یک دهم قیمت اجناس آنها مالیه گرفته می‌شود و از

سایرین یک سی ام. وقتی کالاهای جداگانه از یک جنس و متعلق به یک مالک به ۳۰ یا ۴۰ عدد برسد، یک عدد کالای بهترین نوع توسط ماموران گمرک گرفته می‌شود؛ وقتی کمتر از این عدد باشد، ارزش کالاهای یک چهلم یا یک سی ام ارزش گرفته می‌شود. از کالاهای که وزن می‌شود و شمار نمی‌شود، سهمی بر حسب وزن گرفته می‌شود. در مواردی که تاجر اقدام به تقلب کند، به جزای نقدی ده برابر محصول/مالیه محکوم می‌شود. پیش از رسیدن به این محل از سه ایستگاه پولیس در فواصل حدود دو مایلی عبور کردیم. در هریک از آنها یک افسر چینی و مسلمان مستقر اند. مسلمانان چینی بنام تونگانی شناخته می‌شوند. زراعت در جوار این ایستگاه است. یک جریان در اینجا وجود دارد که به مرحله بعدی جریان می‌کند و بنام رود کوکیار نامیده می‌شود.

کوکیار

شمال. کمی غرب. سفر ۱.۵ ساعته. یک روستای بزرگ که بیشتر از هزار خانه دارد و مربوط چینی‌ها است. چهار افسر مسلمان در این جا مستقر اند، یک مینگباشی، دو یوزباشی و یک عالم آخوند. راه هموار است. کوه‌ها در یک فاصله قرار دارند.

لنگر سوم

شمال. کمی غرب. سفر ۱.۵ ساعته. لنگر یک ایستگاهی است که اسپ‌های-پُست رسان حکومتی نگهداری می‌شود. این ها توسط پیک‌های سوار می‌شوند که حامل نامه ها یا اخبار مقامات اند. علوفه قابل دسترس است و هم چوب سوخت با پرداخت به مقامات در این ایستگاه. زمین حاصل خیز است.

لنگر دوم

شمال. سفر ۷.۵ ساعته. نام این ایستگاه جنگل بیشترک است. آب، چوب و علوفه فراوان. در هر مرحله کاروانی معمولا سه ایستگاه به فاصله مساوی از یکدیگر وجود دارد که فاصله در بین آنها حدود کروه است.

توکایی

شمال. سفر ۱۰.۵ ساعته. نیز یک ایستگاه است. یک شاخه رود کرغالیک از این جا عبور می‌کند. چوب در ایستگاه قابل دسترس است. چراگاه فراوان و منطقه هموار است. برای این مرحله، راه از طریق یک منطقه پرجمعیت می‌گذرد. برای چهار ساعت از مرحله اخری روستاها و نواحی کرغالیک طی شد. این یک محل قابل توجه است، جایی که یک بازار هفتگی در دوشنبه‌ها برگزار می‌شود. اسپ‌ها و گاوها و هم کمپل‌های نمدی و سایر اجناس را می‌توان خرید. روستا دارای چند مکتب است و در این ها افسران مقامات مینگ باشی، یوزباشی و عالم آخوند مستقر اند. زاغ‌ها بسیار زیاد اند و به این علت نام روستا از واژه ترکی «کرغه» به معنای زاغ و «لیک» به معنای از یا مربوط گرفته شده است. در این جا رود خلاستن راه را قطع می‌کند که در طول کامل خود با درختان سپیدار، بید وغیره غرس شده است.

چیگاچیگ

شمال. سفر ۹ ساعته. یک ایستگاه که حدود ۱۰ خانه دارد. چوب از ایستگاه در مقابل پرداخت تهیه می‌شود. چراگاه فراوان. راه خوب و هموار. دو روستا عبور شد یکی بنام یکشنبه بازار و دیگری بنام پوستکام.

یارکند

شمال. سفر ۴ ساعته. یک شهرک مشهور. بازار هفتگی هر روز جمعه است. اکثر خانه‌ها از خشت خام ساخته شده اند. شهرک توسط دیوارهای خاکی احاطه شده و پنج دروازه دارد. دروازه غربی بنام دروازه التون است؛ دو دروازه در جنوب بنام‌ها خانقاه و مقره [نقره] است؛ در شرق بنام کباک اتکون است و در شمال دروازه تورک باغ نام دارد. بازار از شرق به غرب امتداد دارد. دکان‌های که در اختیار تاجران چینی است، پاک و خوب نگهداری می‌شوند. شهرک دارای بیش از ده مدرسه درجه اول است که توسط موقوفات نگهداری می‌شود.

ما یک ساعت پس از ترک آخرین مرحله رود یارکند را عبور کردیم و همان جریانی است که در کولان ولدی ترک کردیم. کمی بالاتر عقیق‌های آبی در بستر جریان پیدا می‌شود، وقتی که عمق آن کم باشد. مردم اجازه جستجو برای این سنگ‌ها را ندارند که در انحصار حکومت است و جمع‌آوری آن در موسم گرما توسط کارگران استخدامی زیر مراقبت افسران چینی شروع می‌شود. آب این جریان برای آبیاری مناطق اطراف استفاده می‌شود و هم برای آبرسانی شهرک است که توزیع آن توسط جوی‌های مصنوعی فراهم شده است.
ساکنان یارکند در موسم زمستان کاملا تابع مخازن آبی اند که از رود هنگام سیلاب پر می‌شود. آب رود در زمستان آنقدر کم است که نمی‌تواند در جوی‌ها جاری شود و آب جوی‌ها کاملا یخ زده می‌شود. کدوها در این مناطق استفاده فراوان دارد که به عوض ظروف خالی وغیره استفاده می‌شود و این شاید دلیل غلبه جاغور باشد. اکثر ساکنان یارکند به دنبال شغل‌های آزاد اند و تعداد کمی از آنها در خدمت حکومت یا افراد شخصی قرار دارند. مالیه صرف یکبار از تاجران به نرخی که قبلا گفتم گرفته می‌شود: محصولات منطقه مالیه ندارد. یک روز پس از رسیدن کاروان، گله‌دار تمام اجناس را بررسی می‌کند که تا بازرسی او در گمرک قید می‌باشد و با فهرست رسیده از ایستگاه سرحدی مقایسه می‌شود. پس از آن مقدار مالیه را تعیین می‌کند که با پرداخت آن، اجناس به صاحبان آنها داده می‌شود. برای اجناس بی‌اهمیت به مقاصد هدایا مالیه گرفته نمی‌شود. تاجران عادت دارند برای رفع مالیه جنسی بسته‌های خود را به گونه‌ای تقسیم کنند که تعداد اقلام یکنوع در هر بسته کمتر از ۳۰ یا ۴۰ عدد باشد. بنابراین مالکان ۱۰۰ شال را در ۴ یا ۵ بسته مختلف تقسیم می‌کنند که هر یک ظاهرا مربوط به افراد مختلف اند. سپس این مالیه بر ارزش هر بسته وضع می‌شود و به جنس پرداخت می‌شود.
یارکند تا ۱۰۵۰ ق به شمول کاشغر، ینگی حصار، آقسو، کوچار، تورفان وغیره در اختیار خان‌های مغول بود. سپس در اختیار قلماق‌ها قرار گرفت. دومی توسط حاکمی بنام توره اداره می‌شدند که مرکز آن در ایله بود و ولایت یارکند زیر نظر یک افسر قلماق به درجه جی-سن بود، به همان شیوه که اکنون توسط یک اومبه چینی اداره می‌شود [توره حاکم در آن زمان خالدیر چرن نام داشت. مولف]. تمام مقام‌های مهم در یارکند و در حقیقت تمام

حکومت در منطقه در دست شاخه قراتاغلیک خواجه‌های مخدوم اعظم قرار داشت که اعضای اقتاغلیک را که شاخه جانبی همان خانواده بود، در ایله تسخیر و در بند انداخته بود. تقریبا پس از این زمان، بیماری وحشتناکی در میان قلماق‌ها شیوع می‌یابد که گفته می‌شود بیش از ۱۰۰ هزار نفر آن قبیله از بین رفتند. توره با تمام خانواده اش، مقامات عالی دولت و بخش بزرگی از سربازان در میان قربانیان بودند. اقتاغلیک‌های در بند در ایله با استفاده از این فرصت نیرو جمع‌آوری کرده و به یارکند حمله کردند. آنها پس از شکست دادن رقبای خود در نبرد، مالک منطقه شدند که مدتی در اختیار آنها باقی ماند. اندکی پس از آن فرستاده‌ای را که امپراتور چین نزد آنها فرستاده بود به قتل رساندند و آن حاکم نیروی جمع‌آوری کرد و علیه آنها لشکر کشید. کرتاغلیک‌ها و پیروان شان به او پیوستند و باوجود دفاع قهرمانانه اقتاغلیک‌ها [دو رئیس این خانواده که دفاع به مقابل چینی‌ها را سازمان دادند، لن خواجه و برادر بزرگش علی خواجه روحانیون مذهبی بودند. مولف] که چندین موفقیت بر ارتش چین بدست آوردند، کشورشان همچنان در دست متجاوزین باقی ماند. اقتاغلیک‌ها به بدخشان پناه بردند و در آنجا توسط سلطان شاه حاکم آن کشور به قتل رسیدند و سلطان شاه حاکم آن کشور سرهای شان را به عنوان هدیه برای امپراتور چین فرستاد. میر محمد شاه حاکم کنونی بدخشان پسر سلطان شاه است. برخی از نوادگان خواجه‌های مقتول اکنون در بخارا زندگی می‌کنند. یارکند اکنون حدود ۶۰ سال است که در اختیار چینی‌ها است.

در تمام شهرهای اسلامی چین، فرمانده منصوب شده توسط امپراتور همیشه مسلمان است. حاکم کنونی یارکند حکیم بیگ است که به لقب بی-سه مفتخر شده است. زیر نظر او دو مقام چینی به نام امبان اند که موظف به دریافت مالیه گمرک و صلاحیت رسیدگی به قضایای جنایی جدی مانند قتل، دزدی و زنا را دارند. آنها با قدرت‌های خارجی مذاکره می‌کنند و روابط خارجی کشور را مدیریت می‌کنند. وظیفه حاکم اخذ مالیات «البان» یا سرانه و تصفیه درآمد زمین است. او در مورد تمام قضایای جنایی سبک تصمیم می‌گیرد. نیاز بزرگی برای اداره کشور وجود دارد. برای تصمیم گیری در مورد پرسش‌های قوانین اسلامی یک مقام بنام عالم آخوند منطبق با قاضی القضات یا رئیس دادگستری وجود دارد.

زیر دستان او مفتی و قاضی اند.عالم آخوند کنونی یارکند کپک شاه نام دارد. حاکم بدون گناه عزل نمی‌شود، اما افسرانی که بنام امبان وجود دارند هر سه سال تغییر می‌کنند. «البان» مالیات پولی است که از هر فرد بالای ۱۲ سال به اندازه ۵ پول تا ۱۵ تنگه در هر ماه بر حسب شرایط اخذ می‌شود. شاگردان، ملاها، مسافران و فقیران از این مالیات، یارانه دریافت می‌کنند. چهل هزار نفر در یارکند اند که مالیه البان می پردازند. عالم اخوند در رتبه بعدی پس از حاکم قرار دارد. کلیه قضایای مرتبط با تجارت توسط دادگاه‌های ارزیابی رسیدگی می‌شود. از هر طبقه تاجر و بازرگان یک نفر توسط حاکم به عنوان ارزیاب یا اقسقال منصوب می‌شود. تمام اتباع خارجی مقیم یارکند حتی اگر همسر و خانواده در انجا داشته باشند، مسافر محسوب می‌شوند.

کمترین سکه مسی یک پول است، پنجاه پول یک تنگه می‌شود. روپیه در این جا مروج نیست. یامبو یک سکه نقره ای و وزن آن معادل حدود ۱۶۰ روپیه است. اکنون به قیمت ۲۲۴ تنگه به فروش می‌رسد. اندازه اوزان به گونه زیر است:

۱ من	۸ غربیل.	۱ سیر	۸ مثقال.
۱ غربیل	۸ چارک.	۱ مثقال	۲۲ نخود.
۱ چارک	۲۰۰ سیر.	۱ نخود به معنای یک دانه یا یک گرام است.	

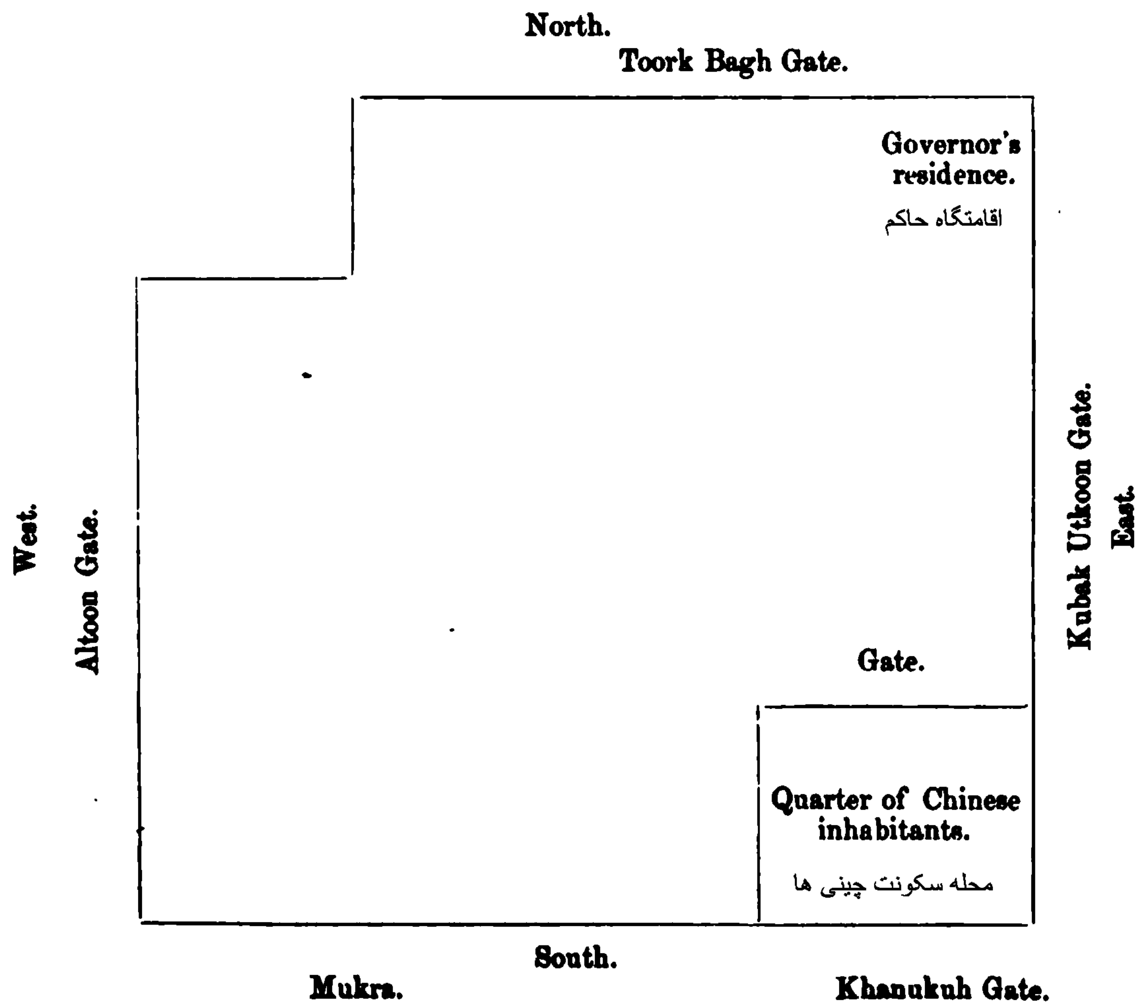
گندم در این جا به قیمت یکنیم چارک در هر تنگه به فروش می‌رسد. این کشور گندم، جو، شالی، مونگ و جوار تولید می‌کند. در این جا به جای باقلی برای اسپ‌ها جو و برای گاوها سبوس به جای علوفه داده می‌شود. بیده یا آرد جو به قسم تازه یا خشک غذای چاق کننده خوبی برای اسپ‌ها است. وقتی جو سرخ شده تبدیل به غذا شود بنام بیده یاد می‌شود. اسپ‌ها را روزهای جمعه برای فروش به بازار می‌آورند. ارزش یک اسپ کوچک اخته از ۲۰ تا ۱۰۰ تنگه است و قیمت یک اسپ به هیچ صورت از یک یامبو بیشتر نمی‌شود. بیشتر اسپ‌ها برای سواری اند. اسپ‌ها اخته اند، زیرا چینی‌ها حیوان کامل را دوست ندارند و برخی اخته‌ها را ترجیح می‌دهند زیرا جنجال راه نمی‌اندازند. در این کشور پرنده‌ای بنام برگوت یافت می‌شود که اندازه آن دو برابر شاهین/باز بوده و پنجه/چنگال‌های به بزرگی دست انسان دارند. این پرنده فوق العاده قدرتمند است و با آموزش می‌تواند یک

آهو را دستگیر کند. او این کار را با فرو بردن یکی از چنگال هایش در پشت آهو انجام می‌دهد و در حالیکه حیوان سر خود را به سمت پشت می‌چرخاند تا خود را از شر پرنده خلاص کند، با چنگال دیگرش گردن آهو را گرفته و بر زمین می‌زند. گزارش‌ها چنین است که اگر آهو از چنگالش فرار کند، برگوت از نومیدی خشمگین شده و اغلب شکارچی را می کشد.

یکی از کنجکاوی‌های این کشور سنگی بنام «اید» است که در سر اسپ‌ها و گاوها یافت می‌شود و این خاصیت دارد که وقتی اقدام خاصی با آن انجام شود، باران و برف بدون نقص تولید می‌شود. به کسانی که از چنین دانشی برخوردار‌اند ایدچی می‌گویند. با آنکه من فرصتی برای آزمایش صحت این پدیده ادعایی نداشتم، اما بارها از مردم قابل احترام کشور شنیدم و حتی امروز شماری از ایدچی‌ها در یارکند یافت می‌شوند. ایدچی برای آنکه باران یا برف ببارد، اید خود را با خون حیوانی می‌مالد، سپس آن را در آب می‌اندازد و بر روی آن افسون‌های می خواند که پس از تمام شدن، نتیجه مطلوب حاصل می‌شود.

سربازان چینی بنام نویَن و بازرگانان شان بنام جانگدایی یاد می‌شوند. دو لقب اساسی که خان‌های بیجن/پکن به مسلمانان اعطا می‌کنند، وانگ و بی-سه است. نشان طبقه وانگ یک جونگسو است که مرکب از یاقوت و ستونی از پر طاوس در کلاه است که به آن اوتاغات می‌گویند. جونگسو به شکل کروی و به اندازه تخم مرغ است و از این زینت‌ها هفت طبقه وجود دارد. اولی از یاقوت تشکیل شده و محدود به طبقات وانگ و بی-سه است؛ دومی مهره‌های مرجانی منحصر به افسران درجه حاکم است؛ سومی از لاجورد ساخته شده است؛ چهارم از شیشه آبی؛ پنجم از شیشه سفید؛ ششم از سنگ سفید و هفتم از برنج است. پنج طبقه پایین توسط اشراف براساس درجات شان می‌پوشند. حاکم هر شهر با حدود ۴۰ یا ۵۰ نفر پیرو در مراسم شرکت می‌کنند. برای هر نجیب از املاک و معاش توسط حکومت چین با توجه به رتبه تعیین می‌شود. فرمانروای چین بنام خان و پایتخت او در بیجن است. سربازان چینی عمدتا از پیاده نظام تشکیل شده اند و به تفنگ‌های فتیله‌ای یا تیر و کمان مسلح اند. چینی‌ها لباس‌های گشاد می‌پوشند و کلاهی به شکل خاص بر سر

می‌گذارند و اجازه می‌دهند که موهای شان مانند دم بافته شده و در پشت آویزان شوند. آنها ریش خود را می‌تراشند و فقط بروت می گذارند.



نقشه شهر یارکند

فصل چهارم – راه از یارکند به کاشغر

قراول-جش

۶۰ یول. یک ایستگاه در سطح هموار. در بین آن یک «قشلاق» بنام قوق رباط است که در راه شمار زیاد قشلاق‌ها یافت می‌شود، اما از قوق رباط تا این ایستگاه هیچ مسکونه وجود ندارد. در یک جا مخروبه‌های از یک «رباط» وجود دارد که توسط عبدالله خان اعمار شده است. قشلاق یک واژه ترکی است که قیش به معنای زمستان و «لاق» به معنای محل است. معمول است که مردم این کشور در جریان گرما در خیمه‌ها زندگی می‌کنند، اما در زمستان در خانه‌ها پناهنده می‌شوند که به این خاطر قشلاق نامیده می‌شود و این واژه عموما برای روستا به کار می‌رود. رباط یک واژه عربی و به معنای کاروانسرای است. گذرنامه‌ای که از دفتر امبان یارکند بدست می‌آید و اجازه سفر به کاشغر را می‌دهد در این ایستگاه نشان داده شده و ملاحظه می‌شود.

چَمَلون

۴۰ یول. ایستگاه گمرک. نزدیک این ایستگاه یک روستا است. راه هموار است. در این جا نیز گذرنامه فوق دیده و ملاحظه می‌شود.

توپلوق

۵۰ یول. یک ایستگاه گمرک. قشلاق‌های زیاد در امتداد راه است. در این محل نیز گذرنامه بررسی می‌شود.

یانکی حصار

۸۰ یول. یک شهرک که در آن دو امبان چینی و یک حاکم مسلمان وجود دارد. نام افسر بعدی محمد بیگ است که اقارب حاکم کاشغر است.

یاب-چان

۹۰ یول. نام یک روستا و یک ناحیه است. ایستگاه گمرک این جا است. کمی پس از ترک یانکی حصار یک روستای پرجمعیت بنام هنگت است.

کاشغر

۹۰ یول. یک شهرک مشهور. پس از ترک یاب-چان یک روستا بنام قیرملا بود. روز شنبه دوم محرم ۱۲۲۸ ق مطابق ۵ جنوری ۱۸۱۳ به کاشغر رسیدیم. به پیشنهاد خواجه شاه نیاز مقر خود را در خانه سامع جان بای اختیار کردیم که یک تاجر تاشکندی است. نام حاکم کنونی کاشغر یونس بیگ است که در شعبان ۱۲۲۶ ق کشور خود را برای دیدن خان بیجن ترک کرده است. گفته می‌شود که حاکم به خزانه حکومت ۶۰۰ تنگه در ماه می‌دهد که از عواید مالیات «البان» یا سرانه جمع‌آوری شده در کاشغر است. در مسیر راه به این شهرک، رودی بنام خان اریق است که مجبور شدیم آن را عبور کنیم. ملا نظر کاشغر که دو بار به بیجن همرای سکندر بیگ حاکم کاشغر سفر کرده است، فهرست مراحلی راه با فواصل آن تهیه کرده است. من یک نسخه این مسیر را گرفتم و تمام مشخصات آن را نوشتم که ملا به خوبی به خاطر داشت. معلومات بدست آمده ضمیمه است [راه از بیجن تا کاشغر که توسط ملا نظر شرح داده شده بود، برگردان نشد. مترجم]. یول واژه ترکی به معنای راه است و اکنون برای فاصله استفاده می‌شود. برخی می‌گویند یک یول معادل ۳۶۰ قلاچ و یک قلاچ معادل دو یارد شاه جهان اباد است. برخی می‌گویند یک یول مساوی به ۳۶۰ یارد است. در هر صورت، فاصله ۷۰ الی ۸۰ یول معادل سفر یک روزه است.

فصل پنجم – راه از کاشغر به قوقند

کاشغر

کاشغر که به گونه کاشکار تلفظ می‌شود، یک شهر مشهور است که قبلا شرح داده شد. این یک ارگ دارد که دیوارهای دفاعی آن از گل/خاک است. از چهار دروازه می‌توان داخل شهر شد. بازارهای معمولی در داخل شهر و روزهای جمعه برگزار می‌شود، اما نمایشگاه اسپ‌ها در بیرون دیوارها است. شمار زیاد اسپ‌ها اساسا از نسل کرغری و قزاق، همه اخته برای فروش آورده می‌شود. قیمت این حیوانات از ۲۰ تنگه تا یک یامبو است. بهترین قاطرها در اختیار مردان عمده کاشغر است، هم در میان بومیان و هم در میان چینی‌ها. قاطران چینی از تعامل گاو و اسپ است، ماده هر یک با نر دیگری امتزاج می‌کند. نسل دیگری از جنس گاو و خر است. من خودم این نسل آخری را ندیدم، اما وجود آن را از افراد قابل اعتماد شنیدم. گفته می‌شود که این گونه قاطران برای باربری قابل تحسین اند؛ آنها شاخ ندارند. یک قاطر نر که پدر او اسپ و مادر او گاو باشد، همیشه مانند پدرش است؛ فرزند ماده در چنین مورد مانند مادرش است.

تمام طبقات ساکنان چینی در کاشغر در یک محله جدا و بیرون از شهر بنام گلباغ زندگی می‌کنند. کاشغر توسط نیروی بسیار قوی سربازان چینی در مقایسه با یارکند نگهداری می‌شود. در حالیکه بیش از یک یا دو هزار نفر در شهر آخری زندگی نمی‌کند، پادگان شهر اولی متشکل از ۵ یا ۶ هزار نفر است.

کیچک-اندیجان

غرب. کمی شمال. سفر ۵ ساعته. محل اردوگاه در یک ساحل رود کاشغر است. هیچ روستا وجود ندارد. چوب سوخت و علوفه قابل دسترس است. چندین قشلاق یا روستا در راه قرار داشت.

کُهنه

غرب. کمی شمال. سفر ۶ ساعته. قبلا یک ایستگاه چینی بوده است. راه خوب است.

یک ایستگاه بدون نام

غرب. کمی شمال. سفر ۳ ساعته. در مجاورت ایستگاه چند کلبه دهقان وجود دارد. در این جا گذرنامه‌های مسافران برای پیشروی بررسی می‌شود. بنابران گذرنامه‌ها بدست می‌آیند. یک مسافر اول باید از بایان یا بازرگانی ضمانت نامه نوشتاری فراهم کند و آن را به حاکم اسلامی تحویل دهد که آن را به امیان چینی بدهد و این کارمند بعدی با حفظ اصل سند، ترجمه آن را به زبان چینی به مسافر تحویل می‌دهد. شکلی که اسناد در آن نوشته شده است، این گونه است: «حامل سند مسافری است که هیچگونه بدهی تاخیری ندارد. من خود را در قبال هر گونه ادعا علیه او پس از خروج او پاسخگو می دانم». چون بومیان کشور اجازه خروج ندارند، ایجاد سیستم گذرنامه ضروری شده است. چند چینی در این ایستگاه زندگی می‌کنند، اما فراتر از آن هیچ خانه وجود ندارد.

قنچغلیک

غرب. سفر ۴ ساعته. یک محل توقف در دشت در پای یک کوه. علوفه و چوب سوخت قابل تامین است. آب از یک رود است. کوه‌های هر دو جانب رود اندکی فاصله دارند.

قزل-او-یی

غرب. سفر ۸ ساعته. در این جا صرف یک کلبه گلی وجود دارد که در نزدیکی آن یک اردوگاه قرغیز بود. علوفه و چوب سوخت به مقدار کم قابل دریافت است. آب این جا یخ زده است. راه برای نیم مرحله از بالای کوه‌ها است، اما نیم دوم هموار است. اردوگاه‌های زیاد قرغز از راه دیده می‌شوند.

شور-بولاق-کورغوشیم

غرب. کمی شمال. سفر ۳ ساعته. در این جا سرب پیدا می‌شود. معادن توسط قرغیزها کار می‌شوند که این فلز را تجارت می‌کنند. یکی از اردوگاه‌های آنها در این نزدیکی‌ها است. چوب سوخت و علوفه قابل دسترس است، آب از جوی است. راه عموما هموار است، اما گاهی از روی زمین‌های دشوار است. «بولاق» در ترکی به معنای چشمه است و «کورغوشیم» به معنای سرب.

شور-بولاق-ملا-چپ

غرب. سفر ۴ ساعته. چوب سوخت، علوفه و آب فراوان است. راه از منطقه کوهستانی است.

اوق-سالور

غرب. کمی شمال. سفر ۷ ساعته. چوب سوخت، علوفه و آب فراوان است. راه از منطقه کوهستانی. در هرجا محل مناسب برای قرارگاه وجود دارد. چوب «اوک» به معنای تیر و «سالور» به معنای کمانزن است.

دوان-مزار

غرب. کمی شمال. سفر ۲ ساعته. بنام دوان-اوک-سالور نیز یاد می‌شود. راه به گونه دوامدار به قله کوتل آن صعودی است که دارای ارتفاع زیادی نیست. در بالای این «دوان» یا کوتل یک محل دفن قرغیز است.

شور-بولاق-کیچک

غرب. کمی شمال. سفر ۵ ساعته. آب، علوفه و چوب سوخت فراوان است. چند محل مناسب برای قرارگاه در این مرحله وجود داشت.

یسا-کیچک

غرب. سفر ۴ ساعته. در سواحل یک جریان قرار دارد که به رود کاشغر می‌ریزد. آب به اندازه رکاب اسپ است. «یسا» به معنای هموار و «کیچک» به معنای کشتی/بندر در ترکی است. راه خوب است؛ چندین محل مناسب برای قرارگاه عبور شد.

سرقموش

غرب. سفر ۴ ساعته. آب، علوفه و چوب سوخت فراوان. محل‌های متعداد قرارگاهی عبور شد. راه خوب است.

سیمیز-خاتون

غرب. سفر ۴ ساعته. یک محل خوب برای قرارگاه.

ینگین

غرب. سفر ۹ ساعته. حدود یک مایل به سمت راست راه یک کوه بنام کوه قاف دیده می‌شود. رود کاشغر توسط قایق در این مرحله عبور می‌شود. چوب سوخت در نزدیک قایق‌خانه فراوان است. در بالای یک کوه نزدیک رود بعضی خرابه‌های وجود دارد که گفته می‌شود مخروبه‌های نقاره‌خانه افراسیاب است. به همین دلیل بنام نقاره‌چالدی یاد می‌شود. چوب سوخت فراوانن در همسایگی، علوفه کمیاب، منطقه کوهستانی است. در ینگین یک اردوگاه قرغیز وجود دارد. ذخیر آب از جوی‌ها است، علوفه فراوان است. دراین مرحله راه از طریق دره‌ها است.

توکایی باشی

شمال غرب. سفر ۷ ساعته. این محل در یک دره به سمت راست راه قرار دارد. آب از جوی‌ها آورده می‌شود. علوفه کمیاب است. در این جا بیدهای معمولی زیاد است، چوب‌های

که به ودال تیرک صادر می‌شود. راه از منطقه کوهستانی است. ما از این محل با توفان سنگین برف مواجه شدیم.

مرحله بدون نام

غرب. کمی شمال. سفر ۵ ساعته. در این سفر ما راه خود را گم کردیم و به دلیل برف سنگین نتوانستیم راه را پیدا کنیم. بنابراین در کنار یک کوه اردوگاه زدیم، جایی که نه آب، نه علوفه و نه چوب سوخت وجود داشت. جوی‌های آب یخ زده بودند. در این جا یک اردوگاه قرغیز وجود داشت.

دهنه-دوان ایکیزک

اول نیم شرق، دوم جنوب. سفر ۴ ساعته. «ایکیزک» در ترکی به معنای دوگانه و به این دلیل به این محل اطلاق می‌شود که دو کوه نزدیک یکدیگر قرار دارند. آب از جوی‌ها است. علوفه کمیاب. چوب سوخت قابل دسترس نیست. راه در این مرحله در بین کوه‌ها است.

یک ایستگاه بدون نام

شمال غرب. سفر ۸ ساعته. در بین دو کوه بنام دوان ایکیزک واقع شده است. آب، علوفه و چوب سوخت قابل یافت نیست. راه کوهستانی است. ارتفاع یک کوه که از آن عبور کردیم باید حدود یکنیم ساعت راه باشد.

کوکسو

غرب. سفر ۴ ساعته. نام یک چشمه است که منبع رود کاشغر است. راه کوهستانی و از بالای دوان ایکیزک دوم است که ارتفاع آن مساوی به اولی است. ما از سطح یخ بسته کوکسو عبور کردیم که در ساحل راست آن کوه دیگری بلندتر از ایکیزک است.

دروازه-دوان-تیزک

غرب. کمی جنوب. سفر ۳ ساعته. پس از فرود از کوه‌ها در ساحل کوکسو، دره باریکتر شده و در بین کوه‌ها قرار دارد. از این دره یک جوی جریان دارد که پس از یکجا شدن با جریان‌های زیاد به سیردریا نزدیک اندیجان می‌ریزد. چوب سوخت و علوفه قابل دریافت نیست. راه در طول خود کوهستانی است.

دامن-دواو-تیزک

شمال. کمی غرب. سفر ۳ ساعته. علوفه و چوب سوخت قابل دریافت نیست. آب از جوی‌ها است. راه در بین کوه‌ها است.

ارچلیک

شمال. کمی غرب. سفر ۱۰ ساعته. در یک دره قرار دارد. چوب سوخت فراوان. درخت‌های ارچه فراون است. آب از جوی‌ها است. صعود دوان تیزک یک سفر دو ساعته است و فرود ۸ ساعته. از کوه یک راه به سوی جنوب به سری قول می‌رود که فاصله ۳ یا ۴ ساعته است. در موسم گرما راه تیزک به دلیل ازدیاد جوی‌ها غیرقابل عبور بوده و در این وقت مسافران مجبور اند که یک مسیر دورانی از طریق کوه‌ها را بپیمایند. با آنکه ما با توفان برف از قنچغ-لیک مواجه شدیم از ورود به کوتل ایکیزک تا این محل بود که با شدت کامل آن روبرو شدیم. برف به عمق قد یک نفر بوده و گاهی دو چند آن است. یکصد قرغیز را استخدام کردیم تا راه را برای کاروان قابل عبور سازند که با فشار دادن روی آن یک سطح سخت فراهم شود. اردوگاه قرغیز در این محل در موسم گرما یافت می‌شود.

یمان قیز

نیم اول راه به شمال غرب و باقی به غرب. سفر ۹ ساعته. این نام یک زیرقبیله قرغیز است که در این جا اردوگاه دارد. این محل در بین دو کوه قرار دارد. کمی زراعت وجود

دارد. آب و علوفه قابل دریافت است، اما چوب سوخت نه. راه در یک دره با فرود عمومی است. آب از یک جوی است. حدود نیم راه ما به یک اردوگاه قرغیز در یک دره رسیدیم.

محل توقف بدون نام

غرب. سفر ۵ ساعته. در یک اردوگاه قرغیز توقف کردیم. آب، علوفه و چوب سوخت فراوان. راه هنوز از طریق همین دره با فرود عمومی است.

محل توقف بدون نام

غرب. سفر ۲ ساعته. یک اردوگاه قرغیز با برخی زراعت در جوار آن. راه هموار است. چوب سوخت و علوفه فراوان. آب از جوی است.

مزار-گمبز

غرب. کمی شمال. سفر ۸ ساعته. دراین محل یک تعمیر دارای گنبد است که در جوار آن قبرهای قرغیزها است. یک اردوگاه بخش یمانسر قرغیز در این جا یافت می‌شود. آب از چشمه‌ها است. چوب سوخت وعلوفه فراوان. راه کوهستانی و پر از سنگ چقماق. چند اردوگاه قرغیز در این مرحله دیده شد.

گلشن

غرب. سفر ۵ ساعته. یک فلات مرتفع، دارای چوب فراوان که در میان درخت‌ها عناب، انار وغیره وجود دارد. چوب سوخت و علوفه فراوان. آب از یک جوی که از ارچه‌لیک جریان نموده و کمی پیشتر از این جا تقسیم می‌شود، یک شاخه در رود سبز در چپ راه می‌ریزد.

دامان-دوان چوغور-چوک

نیم اول راه غرب. کمی شمال. باقی جنوب. سفر ۴ ساعته. اردوگاه قرغیز در جوار آن. یک جوی بسوی شمال جریان دارد. چوب سوخت و علوفه کمیاب. راه از طریق دره صخره‌ای.

زیر-تپه

غرب. سفر ۹ ساعته. در این محل توقف کردیم، نام آن را پیدا نکردیم. اردوگاه قرغیز در جوار آن. چشمه‌ها در بالای تپه، جایی که علوفه و چوب سوخت قابل تهیه است. برف سنگین در کوتل چوغور چوک. تا بلندترین نقطه کوتل حدود ۲.۵ یا ۳ ساعت راه بود، جایی که فرود آغاز می‌شود. در این بخش سفر برف زیادی بارید. یکی از اسپ‌های من و چندی از کاروان مردند.

لنگر

غرب. سفر ۴ ساعته. نام یک محل بدون باشنده. چوب سوخت و علوفه کمیاب. آب از یک جوی. راه از منطقه هموار.

محل توقف

غرب. کمی شمال. سفر ۵ ساعته. در این محل توقف کردیم که بدون نام است. چوب سوخت، علوفه و اب قابل تهیه است. راه از منطقه هموار. محل خوبی برای اردوگاه.

مادو

غرب. کمی شمال. سفر ۳ ساعته. در این جا یک سطح آبی محاط با درختان وجود دارد. اردوگاه یوواش یک زیرقبیله قرغیز در همسایگی. چوب سوخت، علوفه و آب قابل تهیه. چندین اردوگاه قرغیز در راه عبور شد. منطقه هموار است. از این نقطه منطقه کوهستانی را ترک کردیم.

اوش

غرب. کمی شمال. سفر ۳ ساعته. یک محل مشهور که از آن قلمرو فرغانه آغاز می‌شود. راه از منطقه هموار می‌گذرد. چندین اردوگاه قرغیز اتباع اوش را عبور کردیم. تمام قرغیزها در بین اورتنگ کاشغر و کورغوشیم اتباع کاشغراند که گفته می‌شود آنها برای فروش در شهر چوب سوخت، ذغال وغیره می‌آورند. این قرغیزها مجبور به تهیه گذرنامه چینی هنگام ترک قلمرو کاشغر نیستند، اما در رفت و آمد خود آزاد اند. این‌ها همه اتباع چین اند. با آنهم قبایلی در بین کورغوشیم و اوش اتباع حاکم قوقند اند. آنها عموما ثروتمند اند و شمار زیاد اسپ و گوسفند دارند. آنها در زمان نربوتا بی راهزنان مسیر بودند، اما پسر و جانشینن عالم خان تدابیر شدیدی در مقابل آنها اتخاذ کرد و از آن زمان راهها کاملا امن شده است.

گفته می‌شود که شهر اوش پایتخت سلیمان بوده است. این جا با آب فروان جوی‌ها فراهم شده است. حاکم این شهر که توسط حاکم قوقند تعیین می‌شود بنام جونای و قاضی آن محمد یار نام دارد که بنام مخدوم شناخته می‌شود. این دومی قبلا شاگرد نویسنده بود.

مقبره آصف برخیا وزیر سلیمان در این جا نشادن داده شد. من از آن دیدار کردم که بسیار بزرگ بود. در کوه که گفته می‌شود تخت سلیمان فرود آمد، یک تعمیر گنبدی ساخته شده است. در بهار شمار زیاد زیارت کنندگان از مردم مختلف از کشورهای مجاور برای دیدار تخت سلیمان می‌آیند. آن نقطه در جانب غربی شهرک اوش قرار دارد. بازارهای هفتگی سه شنبه‌ها برگزار می‌شود. پشه در بهار بسیار زیاد است. در موسم گرما ساکنان در سکوهای بلند می خوابند.

شهرک نمنگان که برای میوه‌های خود مشهور است، به فاصله دو روز در شمال غرب اوش قرار دارد. اندیجان پایتخت قبلی فرغانه به فاصله سه روزه در همان سمت است، اما بیشتر بسوی شمال است. عمر شیخ میرزا پدر امپراتور بابر در این شهرک ساکن بود. اندیجان حالا یک شهرک نسبتا پرجمعیت است.

اروانه

غرب. کمی شمال. سفر ۸ ساعته. در یک روستای بزرگ غلچه‌ها زندگی می‌کنند که به عنوان ساکنان بدخشان شناخته می‌شوند. در نزدیک روستا باغ‌ها وجود دارد. کوه‌ها به فاصله کمی در هر دو طرف راه وجود دارد که از منطقه هموار عبور می‌کند. از شمار زیاد اردوگاه قرغیزها و گله‌های مادیان عبور شد. راه از اوش تا شهرک‌های دیگر فرغانه برای عرابه‌های چرخدار مناسب است.

مینگ تپه

غرب. سفر ۳ ساعته. یک روستای بزرگ که چراگاهی گسترده در مجاورت آن قرار دارد. باشندگان آن ترکمن‌ها و اعضای قبیله قبچاق اند که این زمین چراگاه را در بهار و تابستان در اختیار دارند. حدود ۱۰ یا ۱۲ هزار خانواده این قبایل وجود دارد که همه در حالت خوبی قرار دارند. مردان مقبول و خوب لباس و سربازان خوبی اند و از هر نظر کاملا مخالف قرغیزها اند که اکثرا فقیراند و از نظر ظاهری بی‌تعصب و و فاقد ویژگی‌های رزمی.

لولیخانه تگرماباش

غرب. سفر ۳ ساعته. یک روستا در شمال که به فاصله یک روز از آن شهرک اندیجان قرار دارد. در شمال نیز محلی بنام کوبه وجود دارد. به فاصله یک فرسخ از راه یک اردوگاه قبایل قرغیز و قلمقاق قرار دارد. آخری در این محل مشرف به دین اسلام اند.

کوپروک

غرب. نسبتا شمال. سفر ۵ ساعته. راه خوب. چندین روستا در راه عبور شد. نزدیک کوپروک یک جوی را از پل عبور کردیم.

مورغان

غرب. نسبتا شمال. سفر ۶ ساعته. مورغلان تلفظ می‌شود. یک شهرک بزرگ در قلمرو فرغانه. در این جا مقبره شاهی بنام سکندر وجود دارد که فرض می‌شود الکساندر بزرگ است. این یک شهرک قشنگ است و ساکنانش رفتار مودب دارند. حاکم آن یک پسر امیر قوقند است. در اینجا ابریشم به مقدار زیاد تولید می‌شود و هم پشم شال که در پارسی «کُرک» و در ترکی «تیبَت» نامیده می‌شود. در این جا شال نیز بافته می‌شود، اما مساوی به شال‌های کشمیر نیستند. شهرک توسط یک دیوار گلی دفاع شده که حالا در حالت مخروبه است. یک منار بلند و قابل توجه در مرکز شهرک ساخته شده است.

آق بیگ

غرب. کمی شمال. سفر ۵ ساعته. چندین روستا تا این محل در راه وجود داشت، اما من از مناطق اطرف سفر کردم.

کراک ختایی

غرب. کمی شمال. سفر ۴ ساعته. یک روستای که ساکنان آن مسلمان اند. ما از اطراف سفر کردیم، اما در چپ خود روستاهای زیادی را دیدیم. دو راه از مرغلان به قوقند وجود دارد، یکی از اطراف و دیگری از شهرک‌ها و روستاها.

قوقند

غرب. کمی شمال. سفر ۸ ساعته. قوقند که خوقند نوشته می‌شود، شهر بزرگی است که استحکامات دفاعی ندارد. قدمت آن به زمان نربوتا بی می‌رسد که پیش از آن روستای بیش نبود. جویبارها در تمام خیابان های شهر جریان دارد. نام امیر کنونی عمر خان است. دو سال پیش از ۱۲۲۸ ق برادر بزرگش عالم خان و امیر وقت با ادامه ستم‌ها و سختگیری‌های طاقت فرسا نارضایتی شدیدی را در سراسر کشور برانگیخت و به ویژه خشم سربازانش را که او را در تاشکند رها کردند و در یک دسته به قوقند آمدند و عمرخان را به عنوان

امیر انتخاب کردند. عالم خان مدت کوتاهی پس از آن به تنهایی به سمت قوقند رفت و معتقد بود که می‌تواند بدون مخالفت پایتخت خود را بدست آورد. با این حال او پیش از رسیدن به آن شهر کشته شد. او و برادرش عمرخان پسران نربوتا بی بودند.
در ارتش امیر قوقند ۱۰ هزار سوار وجود دارد که در بدل خدمات نظامی خود زمین و روستا دریافت می‌کنند. آنها نمی‌توانند میدان را بیش از دو ماه در یک وقت نگه دارند و برای این مدت ذخیره تدارکات آنها که از خانه‌های خود می‌آورند، کفایت می‌کند. اولوس یا ملیشه حدود ۳۰ هزار نفر اند، اما هیچ حقوقی از دولت دریافت نمی‌کنند و آنها می‌توانند حدود یک ماه در سال از خانه خود غایب باشند.
قبایل زیر تابع قوقند اند: قرغیز، ترکمن، قبچاق، مینگ و کراک. بیشتر نیروها مسلح با نیزه اند و سلاح‌های گرم شان تفنگ‌های فتیله‌ای اند. شهرهای اوش و نمنگان که قبلا تشریح شد، قاسان و چوس هریک که یک روز از نمنگان فاصله دارند، اندیجان، مورغلان، کان بادام، اسفره و خجند اند. به استثنای چوس و نمنگان تمام شهرک‌های دیگر در ساحل چپ سیر دریا قرار دارند که نام دیگر آن، جیحون (یا اکسوس) است. در ساحل راست سیردریا کوه‌های اندیجان پوشیده از درختان سرسبز و میوه دار و هم شهرک‌های شاهرخیه، تاشکند، سیرام، قلعه ترکستان قرار دارند. ولایتی که در آن تاشکند واقع است، ترکستان نام دارد. نام باستانی شهر، شاش/چاچ بود. اطراف آن را جلگه های وسیع احاطه کرده است ودر زیر آن رود چیرچیک جریان دارد. در شمال کوه‌های اندیجان و قلمروهای متصل روسیه مسیرهای وسیع وجود دارد که قزاق‌ها و قبایل قره قلیاق/قلپاق ساکن اند. شهرک عمده خان‌های این قبایل بولغار که حالا قیزان/قازان نامیده می‌شوند، در اختیار روس‌ها است. در غرب این جلگه‌ها بحیره سیاه و در شرق آن قلمرو چین واقع است. در حال حاضر قزاق‌ها رئیس عالی ندارند، بلکه توسط روسای کوچک یا توره های متعدد اداره می‌شوند.
عمرخان سکه خود را در قوقند ضرب می‌زند. یک تنگه متشکل از ۱۶ پول و مساوی به وزن حدود ماشه است. یک طلای بخارا در قوقند معادل ۱۵۰ تنگه آن‌ها است. این تنگه مسی بوده و روکش نقره‌ای دارد.

خطبه به نام هیچ حاکمی خوانده نمی‌شود. قوقند و بخارا با آنکه ظاهرا در صلح اند، اما واقعا شرایط بدی دارند. اولی به هیچ‌وجه از بخارا اطاعت نمی‌کند. ترکی زبان این کشور است، اما مردم شهرک‌ها می‌توانند با زبان پارسی نیز گفتگو کنند. میرزا یوسف خجندی رئیس عالی امیر و در حقیقت نخست وزیر است. پس از او میرزا عصمت الله قرار دارد. اولی دوستی‌ای خوبی با من برقرار کرد و تلاش نمود با پیشنهاد مقام ریاست مدرسه آن مکان، مرا به اقامت طولانی مدت در قوقند ترغیب کند.

فصل ششم – راه از قوقند به سمرقند

بیش-اریک

غرب. کمی شمال. سفر ۸ ساعته. یک روستای قوقند. بازار هفتگی در روزهای دوشنبه است. روستاهای زیادی در راه عبور شد.

شاهبیردی

غرب. کمی جنوب. سفر یک ساعته. یک روستا. بازارهای هفتگی روزهای سه شنبه.

کان-بادام

غرب. کمی جنوب. سفر یک ساعته. یک محل پرجمعیت در پای یک کوه که بسوی شمال غرب شهرک بلند می‌شود. جوی‌های در جوار آن قرار دارد. در زمان‌های سابق مقدار هنگفت بادام داشته است. راه خوب است و روستاهای زیادی در راه بود.

مَحرم

غرب. کمی جنوب. سفر ۴ ساعته. یک روستای احاطه شده با استحکامات گلی در یک تیررس از رود سیر در ساحل چپ آن. مسیر رود بسوی غرب است.

خجند

غرب. کمی جنوب. سفر ۷ ساعته. یک شهرک مشهور واقع در ساحل چپ سیر حدود دو یا سه تیررس از رود و احاطه شده با استحکامات گلی. انواع میوه‌جات و با کیفیت عالی دارد. مردم هوشیار و خوش‌رفتار اند. زبان شان پارسی است، با آنکه ترکی نیز عموما فهمیده و گفتگو می‌شود. در سفر به این محل راه اصلی در امتداد ساحل چپ رود را دنبال کردیم.

آق تپه

جنوب غرب. سفر ۲ ساعته. یک روستا با قلعه گلی. رود خجند را توسط پلی به فاصله نیم فرسخ از شهرک عبور کردیم. این رود سیر نیست.

آق سو

جنوب غرب. سفر ۳ ساعته. یک روستا نزدیک یک جوی. قلمرو قوقند در این جا پایان می‌یابد.

کورکت

جنوب غرب. سفر ۲ ساعته. یک روستا با یک قلعه گلی در قلمرو اوره تپه که از این جا شروع می‌شود.

اوره تپه

غرب. کمی جنوب. سفر ۸ ساعته. یک شهرک در بین دو کوه و مدافعه شونده با استحکامات گلی. ساختمان‌های شهرک تا قله این کوه‌ها گسترش دارد. برای ۶ سال پیش از امروز (۱۲۲۸) خواجه محمود خان حاکم این قلمرو بوده است. او باشنده سمرقند و اولاده حضرت خواج احرار و از جانب مادر ادعای وصل به ابوالفیض خان شاه بخارا دارد. عموی مادری‌اش خدا یار بی اوزبک از قبیله یوز است که اوره تپه را به عنوان حاکم مستقل اداره می‌کرد. هنگام مرگ خدا یار بی قلمرو او ضمیمه بخارا شد. سپس عالم خان قوقند آن را گرفت و یک پادگان کوچک برای دفاع آن گذاشت. با استفاده از ضعف شمار کم آن محمود خان حمله کرد و دوباره مالکیت آن شهرک را بدست آورد که پس از آن در محضر عام و توسط یک نامه به شاه، خود را تابع بخارا اعلام کرد. از اینکه برادرزاده خدا یار بی و نواده خانواده نجیب احرار بود، قبایل اوزبک با او یکجا شدند و او نیز حمایت بخارا را کسب کرد، عالم خان نتوانست قدرت او را متزلزل سازد. او در واقعیت یک حاکمیت مستقل است، با آنکه هنوز بنام شاه بخارا خطبه خوانده شده و سکه

ضرب می‌زند. سربازان او از قبایل اوزبک و کیرک در همسایگی اوره تپه استخدام شده و گفته می‌شود که او می‌تواند حدود ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر را به میدان بکشد.

سبات

غرب. کمی جنوب. سفر ۵ ساعته. یک روستای بزرگ در قلمرو اوره تپه با یک قلعه گلی. راه از طریق روستاهای نجانی و اوره‌کینت می‌گذرد.

یام

غرب. کمی جنوب. سفر ۲ ساعته. یک روستای بزرگ احاطه‌شده با دیوارهای خوب گلی. بازارها هر سه شنبه برگزار می‌شود. قلمرو اوره تپه در این جا پایان می‌یابد.

کودوک

غرب. کمی جنوب. یک اردوگاه اوزبک در این جا وجود دارد. «کوودک» در ترکی به معنای دیوار است که در این جا زیاد وجود دارد.

دیزیخ

غرب. سفر ۶ ساعته. بنام جیزیخ نیز یاد می‌شود. یک روستای که حیثیت یک شهرک را دارد، با یک قلعه گلی احاطه‌شده با دیوارها. عبدالرسول برادر حکیم بی حاکم آن است. در این جا فهرست تمام کالاهای تهیه می‌شود که از قوقند به بخارا می‌رود و مالیه هنگام رسیدن به شهر بخارا مطابق این فهرست اخذ می‌شود.

ایلان اوتی

سفر ۲ ساعته. یک محل که بخاطر ماران زیاد در جوارش مشهور است. بازدید من در زمستان بود و من شمار زیاد آن را ندیدم، اما شمار آن در موسم گرما بسیار زیاد است. شهرک در یک دره ساخته شده است. در روی یک کوه در شمال شهرک یک کتیبه کنده

شده در سنگ صخره یافت شده، به این مضمون که در سال ۹۷۸ ق سلطان عبدالله خان بزرگ و شکست ناپذیر با یک ارتش ۴۰ هزار نفری از ترکستان، تاشکند و قبچاق در این محل درگیر شد، خان ها را شکست داد و کشتارها چنان شگفت انگیز بود که برای یک ماه در رود، خون به جای آب جاری بود. رود متذکره جویی است که از طریق دره جریان دارد و از سمت دیزیک می‌آید.

ینگی کورغن

غرب. کمی جنوب. سفر ۴ ساعته. یک محل استحکامی و مربوط دیزیک که در آن اوزبک‌ها ساکن اند. یک جوی در نزدیک روستا جریان دارد. راه از منطقه هموار است. کوه‌ها در همه جوانب در یک فاصله قرار دارند.

بولاک ملا چپ

غرب. کمی جنوب. سفر ۴ ساعته. در این جا صرف یک چشمه آب وجود دارد. هیچ خانه نیست.

خشت کوپروک

غرب. کمی جنوب. سفر ۲ ساعته. در این جا یک پل بر روی یک جوی وجود دارد.

قره قلپاق

غرب. کمی جنوب. سفر ۶ ساعته. این روستا بنام یک قبیله به همین نام است که تصور می‌شود یک شاخه اوزبک‌ها باشد. روستاهای زیادی در راه عبور شد.

سمرقند

غرب. کمی جنوب. سفر ۲ ساعته. رود کوهک که مسیر خود را تا بخارا ادامه می‌دهد در این مرحله عبور می‌شود. یک شاخه این رود به ده بید یک نقطه زیبا می‌رود که در آن جا

شمار زیاد باغ‌ها وجود دارد و در فاصله یکنیم فرسخ از سمرقند واقع است. خلیفه محمد امین پسر میر حیدر شاه بخارا در این جا ساکن است.

شهر مشهور سمرقند دارای مقبره امیر تیمور بزرگ (یا تیمورلنگ) یک ساختمان بزرگ گنبدی است. در داخل مقبره یک لوحه از سنگ سبز حاوی دانه‌های قشنگ است که نام آن نامعلوم است. در این لوحه شجره تیمور کتابت شده است. گنبد قبلا با طلا پوشیده بوده که توسط شاه مراد بی دور برداشته شده است. خدمه‌های مقبره برایم گفتند که تا زمان امپراتور محمد شاه هندوستان، آنها تقاعدی از حاکمیت‌های آن کشور دریافت می‌کردند که حالا قطع شده است و آن‌ها از من درخواست نمودند تا شرایط بیچارگی آنها را به اولاده تیمور برسانم که اگر هنوز در هندوستان زنده باشند. در رصد خانه‌ای که توسط میرزا الغ بیگ برپا شده است، صرف یک توده خاک باقیمانده از ساختمان را پیدا کردم، تعمیر توسط شیبانی خان کاملا تخریب شده است. مقبره‌های خواجه عبدالله احرار، عبدالمنصور ماتریدی مولف «هدایه»[1] و سایر مردان بزرگ و مشهور هنوز وجود دارند. دیوارهای خارجی ارگ و سمرقند از گل ساخته شده اند؛ جمعیت قابل توجهی در داخل ارگ زندگی می‌کنند و در دیوارهای بیرونی شهر خانه‌های زیادی دیده می‌شوند. در مرکز سمرقند یک تعمیر شش ضلعی با یک گنبد وجود دارد که در جانب آن یک بازار برگزار می‌شود.

مدرسه‌های زیادی در شهر وجود دارد. بزرگ ترین آنها مدرسه خامم است که حالا در شرایط پوسیده و فرسوده قرار دارد. برخی از این موسسات شگوفان اند که در میان آنها شیرینک و طلاکاری اند که توسط اولنگ توش بی بهادر بنیاد شده بود. مدیر این مدرسه قاضی برجسته، میر ابو سعید است که قاضی سمرقند نیز است، یک شخصیت فوق العاده دانشمند و موفق. پسرش عبدالحی مقام «محتسب» اخلاقیات را بر عهده دارد که یکی از

---

۱. نام دقیق او، ابومنصور ماتریدی است، نه عبدالمنصور. اسم کاملش محمد بن محمود و کنیه‌اش ابومنصور است. اصلا از روستای «ماترید» سمرقند و موسس یکی از مذاهب کلامی اهل سنت است که در سال ۳۳۳ ق وفات یافته است؛ اما مولف «هدایه» کتاب مشهوری در فقه احناف، برهان الدین مرغینانی نام دارد که در سال ۵۹۳ ق در سمرقند وفات یافته است. مترجم

بلندترین مقام‌ها است. روی مدرسه شیرینک بسوی غرب و از طلاکاری بسوی جنوب است. در مقابل اولی مدرسه میرزا الغ بیگ است، جایی که جامی شاعر پارسی اتاق‌های در اختیار داشت. دولت بی خوشبیگی حاکم فعلی سمرقند است. پیش از حکومت شاه مراد بی شهر در چنان حالت خرابه و فرسوده قرار داشت که در واقعیت، پلنگ‌ها و گرگ‌ها در مدرسه‌های فوق خانه کرده بودند که در مرکز شهر قرار داشتند. آن حاکم با تلاش خود شهر را دوباره پرجمعیت کرد و حالا هر روز در حال رفاه و شگوفایی است. بازار هفتگی دو بار در روزهای یکشنبه و چهارشنبه است. اسپ‌ها در این جا نسبت به بخارا ارزان‌تر است. کوچه‌های سمرقند گشاد اند و از طریق شمار زیاد آنها جویبارها جاری اند که هوا را خنک و گوارا می‌سازند. در همسایگی شهر قبایل کوچی زیادی یافت می‌شوند، یکی بنام ختایی و دیگری بنام قبچاق. این دو قبیله اغلب زیر نام یکجایی ختایی قبچاق نامیده می‌شوند. قبیله سومی بنام قره قلپاق است. این‌ها احتمالا در زمان‌های سابق قبایل متمایز بودند، اما حالا در کل بنام اوزبک یاد می‌شوند.

اوزان مورد استفاده در سمرقند قرار زیر است:

۵ طلا	۱ مثقال (بازار).	۲ نیم خورد	۱ نیم چارک.
۵ مثقال بازار	۱ غریبک.	۲ نیم چارک	۱ چارک.
۲ غریبک	۱ یسیرک.	۴ چارک	۱ سیر.
۲ یسیرک	۱ یتیمک.	۱۶ سیر	۱ من.
۲ یتیمک	۱ نیم خورد.		

اوزان معیاری قبلا دوچند این‌ها بود که دو سال پیش معرفی شده است.

فصل هفتم – راه از سمرقند به بخارا

رباط-چرخی

غرب. کمی جنوب. سفر ۳ ساعته. چرخی نام یک روستا در نزدیک سرای یا «رباط» است که دومی را عبدالله خان اعمار نموده بود. چندین روستا را در راه عبور کردیم.

ددول

غرب. کمی جنوب. سفر ۲ ساعته. یک روستای مربوط سمرقند. یک جوی در پایین روستا جریان دارد.

نصیرآباد

غرب. کمی جنوب. سفر ۱ ساعته. یک روستا. آب از جویبار. راه از منطقه نسبتا کوهستانی. در نزدیک این روستا کمروک قرار دارد.

عشق اقا

غرب. کمی جنوب. سفر ۳ ساعته. در این جا مقبره یک روحانی قرار دارد که نام روستا از آن گرفته شده است. جوی در زیر روستا جریان دارد.

قراسو

غرب. کمی جنوب. سفر ۲ ساعته. یک چشمه آب در این محل است، جایی که یک اردوگاه اوزبک‌ها توسط امیر حیدر برای حمایت مسافران قرار دارد. در این جا یک مسجد از خشت خام ساخته شده است. راه از منطقه هموار است.

کته کورمان

غرب. کمی جنوب. سفر ۶ ساعته. یک روستای احاطه شده توسط دیوارهای گلی. بازارها هر شنبه برگزار می‌شود. این محل تصور می‌شود که ۸ فرسخ (۲۸ مایل) از سمرقند دور است. راه از یک جلگه وسیع ادامه می‌یابد.

رباط-عبدالله خان

غرب. کمی جنوب. سفر ۸ ساعته. این سرای نزدیک یک روستا است.

کرمینا

غرب. کمی جنوب. سفر ۷ ساعته. یک محل بزرگ در مرکز ناحیه میانکال، جایی که بازارهای هفتگی هر دوشنبه برگزار می‌شود. چندین روستا در راه عبور شد؛ در جنوب آن دشتی است که آب قابل دریافت نیست.

خام رباط

غرب. کمی جنوب. سفر ۳ ساعته. یک سرای توسط عبدالله خان ساخته شده است. در شمال راه روستاهای زیادی وجود دارد، اما جنوب هنوز یک دشت است.

ایراپ خی

غرب. کمی جنوب. سفر ۸ ساعته. یک روستای بزرگ. روستاها در شمال راه است و دشت در جنوب راه.

مزار

غرب. کمی جنوب. سفر ۵ ساعته. مزار یا مقبره حضرت خواجه بهاوالدین نقشبند که یک قبر ساده است و هیچ تعمیری روی آن وجود ندارد. باغ‌ها و روستاهای زیاد را عبور کردیم. روزهای چهارشنبه بازار بزرگی در این جا برگزار می‌شود و اسپ‌ها، خرها و

انواع اجناس و کالا برای فروش گذاشته می‌شود. در شمال غرب مقبره یک مسجد وجود دارد.

بخارا

غرب. سفر ۲ ساعته. شهر توسط دیوارهای دفاعی ساخته شده از خشت خام حفاظت می‌شود. ارگ در عقب دیوارها است، جایی که شاه ساکن است. بازارهای متعدد و میدان‌های باز در شهر وجود دارد؛ اطراف آن حاصلخیز و دارای باغ‌های فراوان است. در بخارا، پارسی‌ها، ترک‌ها، ساکنان یغایی از روسیه، از کابل و پشاور یافت می‌شوند. تحت حکومت ملایم پادشاه میر حیدر، رعایای او راضی و مرفه اند. چندین مدرسه در شهر وجود دارد که توسط موقوفات ارزشمند پشتیبانی می‌شود و همه آنها مورد استقبال اند؛ افزود بر موقوفات، یارانه‌ای از سوی پادشاه به هر مدرسه از زکات اختصاص داده می‌شود که کل مبلغ آن صرف امور خیریه شده و مجاز به انباشت در خزانه‌داری نیست. تمام امور دولتی توسط پادشاه بدون کمک وزیر انجام می‌شود؛ با آنکه او به حکیم بی اعتماد زیادی دارد که در صورت غیبت تمام مسئولیت پایتخت خود را به او می سپارد. این افسر وظیفه جمع‌آوری زکات را نیز بر عهده دارد.

بازار اسب چهار بار در هفته برگزار می‌شود: دوشنبه، پنجشنبه و شنبه در داخل دیوارها و در دروازه «ریگستان» در نزدیک ارگ و چهارشنبه‌ها در خارج شهر، در جوار مقبره خواجه بهاوالدین نقشبند. اسب‌های که با قیمت پایین از ۱۰ تا ۱۵ طلا به فروش می‌رسند، در این بازار در معرض فروش قرار می‌گیرند. حیوانات با ارزش‌تر از طریق دلالان خرید و فروش می‌شوند. تهیه مادیان‌ها دشوار است و تا ۲۰ طلا به دست می‌آید: آنها عموما توسط ثروتمندان برای اهداف تولید نسل نگهداری می‌شوند، اما گاهی به دلیل کمبود اسب، ارزش بازار به رقم بالایی می‌رسد که به فروش می‌رسانند. قیمت الاغ‌های بزرگ و قوی با توجه به سرعت آنها از ۱ تا ۲۰ طلا است: این خرها به اندازه اسب‌های هندی بزرگ اند. قاطرها هرگز استفاده نمی‌شوند. قیمت بهترین اسب‌ها در بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ طلا است، اما تعداد کمی از اسپ‌های با این توصیف وجود دارد، شاید بیش از ۱۵ یا ۲۰

در کل شهر نباشد. اگر اطلاع کافی داده شود، می‌توان اسب‌های در بین ۵۰ تا ۶۰ طلا را به تعداد زیادی تهیه کرد. در هر روز بازار حدود ۵۰ یا ۶۰ اسب در معرض فروش قرار دارد و احتمالا از ۵ تا ۱۰ اسب از این تعداد فروخته می‌شود. اسب‌های قزاق، حیوانات سرسخت و بادوام بوده و برای فروش به بخارا از میاکال و شهرسبز آورده می‌شوند. اسب‌های نسل ترکمن خوش‌شکل و فعال اند، اما گفته می‌شود که استقامت کمتری نسبت به اسب‌های کرابهیر دارند. آنها از همسایگی مرو و کشورهای دو طرف جیحون می‌آیند و در بخارا کمیاب اند. اسب‌های قزاق کوچک و فشرده اند و سرعت آن‌ها بسیار زیاد است. آن‌ها قادر به تحمل گرمای زیاد نیستند و با وجود خنک بودن آب و هوای بخارا، حتی در آنجا هم هوای گرم را به خوبی تحمل نمی‌کنند. قرار است در همسایگی یارکند و کاشغر تعدادشان زیاد باشد، اما اکنون تعداد کمی به بخارا آورده می‌شود. علت اصلی غیبت آنها از بازار بخارا، کمبودی است که در چند سال گذشته در کشور قزاق رخ داده است. تعداد زیادی از حیوانات به دلیل کمبود علوفه و بیماری که در بین آنها شیوع پیدا کرد، مردند و بسیاری از حیواناتی که به این شکل از مرگ نجات یافتند، برای غذا توسط صاحبان‌شان ذبح شدند. شتر قزاق دو کوهان دارد: به عنوان یک حیوان پشمالو، قادر به تحمل گرمای زیاد نیست، اما برای مناطق کوهستانی یا باتلاقی سازگار است. این‌ها وزن کمتری نسبت به شتر یک کوهانه می‌برند.

طلای بخارا یک سکه طلا به وزن یک مثقال بوده و حدود ۲۱ تنگه ارزش دارد. تنگه سکه‌ای نقره‌ای به وزن یک درم بوده، در روی آن «ضرب بخارای شریف» و در پشت آن «امیرالمومنین میر حیدر» نوشته شده است. روپیه در این شهر رواج ندارد.

من در روز بیستم ربیع الثانی ۱۲۲۸ ق مطابق اول اپریل ۱۸۱۳ م به بخارا رسیدم و مهمان قراباش بایی تاجر تاشکندی شدم که با برادرش شاه محمود بایی در کاشغر آشنا بودم.

هر سال یک بار کاروانی از بخارا به روسیه می‌رود و یک بار کاروانی از آن کشور به بخارا می‌آید. هر کاروان چهار یا پنج هزار شتر است و طی دو تا سه ماه سفر را انجام می‌دهند. تجارت اصلی بخارا با روسیه است و از آنجا آهن، مس، پوست مُهر، نقره، طلا

و غیره وارد می‌شود. صادرات شامل گوسفند، چیت گلدار بنام چیت لوک، نخ ریسندگی، پوست‌های گوسفند سیاه که در این جا بنام قره قولی شناخته می‌شود، است.
از قاضی سمرقند گزارشی جنگ در بین فرانسوی‌ها و روس‌ها را شنیدم. به نظر می‌رسد که درست قبل از زمستان ۱۲۲۷ ق و پس از درگیری شدیدی که در آن روس‌ها متحمل خسارات سنگینی شدند، فرانسوی‌ها مسکو را محاصره کردند و شهر را به آتش کشیدند. اما به دلیل کمبود بی‌سابقه تدارکات در زمستان سختی که پیش آمد، مجبور شدند کشور را تخلیه کنند، اما قصد داشتند در طول فصل کنونی خصومت‌ها را از سر گیرند. تلاش فرانسوی‌ها برای جنگ با روسیه و عبور از خاک آنها برای حمله به هند از سمت ترکستان بود. در بخارا گفته می‌شود که ترکیه با فرانسوی‌ها ایتلاف کرده است و پس از اشغال روسیه باید تمام کشورهای اسلامی متعلق به آن امپراتوری را به تصرف خود درآورد، در حالی که فرانسوی‌ها تمام قلمرو روسیه را حفظ می‌کنند.
مسیری که توسط ارتشی از روسیه وارد ترکستان می‌شود به شرح زیر است: ابتدا از طریق آب از هجدرخان (استراخان) به مینگ قشلاق، یک هفته. از آنجا از طریق زمین به ارال در ده روز و از ارال به اورگنج، ده روز دیگر و سپس به بخارا که از طریق زمین ده روز سفر است. اما می‌توان با انجام بخشی از سفر تا قراقول از طریق آمودریا و از آنجا در دو روز به بخارا در پنج روز رسید. کل مسافت هجدرخان تا بخارا بیش از یک ماه را دربر می‌گیرد.
«ارال» در ترکی به معنای زمین در بین دو آب است. در اینجا به محلی ریختن جیحون به تینگیر یا دریای سیاه است، اگرچه برخی این نام را به نقطه اتصال رودخانه‌های جیحون و سیحون می‌گویند. از هجدرخان می‌توان به کشورهای پارس، داغستان، استرآباد وغیره از دریای سیاه گذشت که پهنه‌ای از آب بوده و چهارصد کروه طول و صد کروه عرض دارد. اگرچه این کشور از نظر جمعیت دارای منابع عظیمی است و احتمالا می‌تواند حدود سیصد یا چهارصد هزار سوار را به میدان آورد، اما در صورت تهاجم فرانسه به دلیل اینکه در دست یک حاکم نیست، نمی‌تواند مقاومت موثری ارایه دهد. کل کشور به تعدادی از پادشاهی‌ها و دولت‌های مستقل تقسیم شده که در جنگ دایمی با یکدیگر قرار دارند.

ماورالنهر که کشورهای واقع در ساحل راست آمو با نام آن شناخته می‌شود، در بین چند حاکم تقسیم شده است که قدرتمندترین آنها میر حیدر، پادشاه بخارا است. تعداد ارتش او به شمول نیروهای نامنظم حدود ۱۰۰ هزار سوار است. در رتبه بعدی عمر خان امیر فرغانه قرار دارد که قبلا در گزارش قوقند ذکر شد. سوم، محمود خان والی اوره تپه است که قبلا نیز ذکر شد. پس از او نیاز علی بی شهرسبز است که اگرچه اسما تابع بخارا است، اما اجازه نمی‌دهد که به نام میرحیدر خطبه خوانده شود یا سکه ضرب شود. او در قلمرو خود لقب ولی النعمه (به معنای ارباب نیکوکاری) را برای خود اختیار کرده است. در رتبه پنجم، سید بی حاکم حصار و پس از او مراد علی بیگ و دوست محمد بیگ حاکمان قبادیان اند. سپس الله یار بیگ رئیس قورغان تپه است.

قبایل کوچی مانند قزاق، قراقلپاق یا قرغیز وغیره هیچ حاکمیتی را به رسمیت نمی شناسند. اولی در واقعیت، روسای به نام توره دارند، اما او هیچ قدرت واقعی ندارد. چند شهر اسلامی مانند یارکند، آقسو، تورفان، ختن وغیره در تسخیر چینی‌هاست. آن قسمت کشور مغولستان نامیده می‌شود. در سمت چپ آمو، قلمرو خوارزم قرار دارد که شهر اصلی آن اورگنج است. این کشور توسط محمد رحیم خان اداره می‌شود که تمام نشانه‌های حاکمیت مستقل را در اختیار دارد. بلخ مربوط کابل است که در آن یک والی افغان به نام نجیب الله خان منصوب شده است. اما قدرت واقعی در اختیار میر قلیج علی خان اتالیق است که کل قلمرو توسط او اداره می‌شود. والی اندخوی یلدوز خان پسر رحمت الله خان افشار است. قندز و شبرغان و هم ترکمن‌های میمنه زیر نظر روسای جداگانه قرار دارند. بدخشان که پایتخت آن فیض آباد است، متعلق به میر محمد شاه است که ادعا می‌کند از تبار اسکندر مقدونی است. شغنان در نزدیکی بدخشان تحت حاکم جداگانه قرار دارد. همه این حاکمان در دشمنی و اختلاف دایمی با یکدیگر قرار دارند.

یکی دیگر از دلایل ناتوانی این کشور در مقابله یا مقاومت در برابر متجاوز این واقعیت است که یک سده است این مردم هیچ تجربه‌ای در جنگ واقعی ندارند و عملیات آنها همیشه محدود به حملات غارتگرانه علیه افراد ضعیف‌تر از خودشان بوده است. آنها عموما مسلح به نیزه اند و سلاح‌های آتشین آنها فقط تفنگ فتیله‌ای است که در استفاده از

آنها نیز تمرین و مهارت ندارند. آنها توپخانه خوبی دارند، زیرا تنها در قلعه بخارا تعداد زیادی توپ وجود دارد. با این حال، آنها در کل از تجهیزات، گاو و مهمات مورد نیاز برای انتقال توپخانه به میدان جنگ برخوردار نیستند.

بخارا و محله‌هایش پر از مقبره‌های روحانیون و مردان مقدس است، از جمله مقبره سید امیر کلال و خواجه بهاوالدین نقشبند که دومی در جهت دروازه مزار در چهار تا پنج مایلی شهر قرار دارد. مدفن امام احمد ابوحفص کبیر در دشتی در بیرون شهر در نزدیکی دروازه امام قرار دارد. در داخل شهر مقبره امام احمد غزالی و مؤلف شرح وقایه و حضرت املاح و در نزدیکی دروازه سلاح‌خانه مقبره بابا پاره‌دوز قرار دارد. در اینجا قبر شاه مراد بی نیز است که می‌گویند اگر گرد آن بر زخم بمالند، شفای آنی دارد. این قبر یک لوحه‌ای ساده دارد که هیچ بنایی بر روی آن ساخته نشده است. در فاصله یکنیم روزه از بخارا آرامگاه عبدالخالق غجدوانی قرار دارد. غجدوان یکی از هفت تومان یا ناحیه است که قلمرو بخارا به آن‌ها تقسیم شده است و شش ناحیه باقیمانده عبارتند از وانازی، خیرکوش، وابکند، رامیتن، زندانی و وردانزی.

شهر بخارا دارای ۱۱ دروازه است که نام آن‌ها از ضلع شرقی به شرح زیر است:

دروازه مزار – در شرق. این دروازه به آرامگاه خواجه بهاوالدین نقشبند می‌رود.

دروازه سمرقند.

دروازه امام – رو به غرب است. در بیرون آن مقبره ابو حفص کبیر است.

دروازه اوغلاق.

دروازه تالیفاچ – که عموما بنام تلپاچ شناخته می‌شود.

دروازه سیرکاران.

دروازه قراقول.

دروازه شیخ جلال.

دروازه نمازگاه.

دروازه سلاخ خانه.

دروازه قبلگاچ.

باروهای اطراف شهر از خشت خام ساخته شده‌اند و هم خود ارگ که در داخل شهر در نزدیکی دروازه امام در زمین بلندتر قرار دارد. در کنار آن چندین ساختمان وجود دارد. در داخل ارگ ۱۶ توپ به اندازه‌های مختلف و هم ۵ هاوان یا خمپاره انداز پیاده‌شده وجود دارد. در بیرون دروازه ارگ یک مسجد بزرگ و اساسی ساخته شده است که خود پادشاه به عنوان پیش‌امام، هر جمعه در آن عبادت نموده و خطبه می‌خواند. هر روز ظهر در مقابل مسجد بازاری برپا می‌شود و این مکان به بازار ریگستان معروف است. در اینجا یک «دار» یا چوبه‌دار برپا شده است که به دستور پادشاه، اجساد قاتلان، راهزنان و دزدان متکرر (سه بار) را آویزان می‌کنند که توسط قاضی محکوم به اعدام شده باشند. هر روز صبح بازاری بنام بازار چارسو در بازار (یا چارسو) در مرکز شهر برپا می‌شود. این بازار در بنای بزرگ گنبدی قرار دارد که دارای چهار در است که یکی از آنها بسته است و فضای نزدیک آن را کتابفروشان اشغال کرده اند. در شهر چندین حمام وجود دارد که اهالی به آن رفت و آمد می‌کنند.

دو نسل اسب در بخارا مورد استفاده قرار می‌گیرد که بنام کرابهیر یا اوزبکی و ترکمنی شناخته می‌شود. اولی ارتفاع متوسط دارند و قوی اند. آنها از ۷ تا ۲۰ و حتی ۴۰ طلا به فروش می رسند. قیمت اسب‌های ترکمنی بزرگ و خوش شکل با سرعت‌های خوب در بین ۲۰ تا ۱۰۰ طلا است. اسب‌های اوزبکی در بلخ و خلم ارزان‌تر از بخارا اند، در حالی که اسب‌های ترکمنی در بخارا ارزان‌تر از آن مکان‌ها اند.

در بخارا حدود ۸۰ مدرسه وجود دارد که هر کدام از ۴۰ تا ۲۰۰ یا حتی ۳۰۰ اتاق دارد. مدرسه کوکل تاش در نزدیک دروازه مزار شماره دوم است. هر مدرسه یک رئیس دارد و هر اتاق توسط دو دانشجو اشغال می‌شود. مدرسه‌ها توسط موقوفات با بودجه متفاوت از ۳۰۰ تا ۵۰۰۰ روپیه در سال پشتیبانی می‌شوند. درآمدها عموما از زمین‌های بیرون شهر یا خانه‌های داخل شهر به دست می‌آید. افزود بر این درآمد، پادشاه به هر مدرسه یارانه‌های از زکات اختصاص می‌دهد و همچنین به برخی از استادان برجسته ماهانه ۵ تا ۱۵ طلا یارانه می‌دهد.

رود کوهک که از کوه‌های سمرقند در حدود ۱۲ کروهی شمال شرق بخارا خارج می‌شود، از کنار شهر می‌گذرد و از آن‌جا مسیر غرب و کمی شمال را در پیش می‌گیرد. از این رود روستاها و باغ‌های محله‌های بخارا به وسیله جوی‌ها آبیاری می‌شوند. هر دو هفته یک بار تمام انبارها و مخازن شهر از رودخانه پر می‌شود. هیچ چاهی در داخل یا اطراف شهر وجود ندارد و ساکنان برای تامین آب به رودخانه وابسته اند. در فصل بارندگی، این آب عامل موثر کرم آبی است که عموما در زانوها و ساق پای افراد ظاهر می‌شوند.

برف اندکی در بخارا می‌بارد. آب و هوای آن خشک و سرد است و بادهای گرم رایج است. زمستان هشت ماه طول می‌کشد و تنها چهار ماه برای بهار و تابستان باقی می‌ماند. مانند خانه‌های پشاور، خانه‌های بخارا نیز بیشتر با خشت خام ساخته شده‌اند. بسیاری از ساختمان‌ها دو و سه طبقه اند. دیوارها باریک اند و اغلب توسط ستون‌های چوبی که در زمین فرو رفته اند، تقویه می‌شوند. بیشتر بازارها سقف دارند. پنج یا شش سرای قابل توجه برای اسکان تجار وجود دارد، مانند سرای عالم خان کاو که عموما هندوها و مردم شکارپور از آن استفاده می‌کنند. اینها ماهانه یک طلا برای استفاده از اتاق‌ها و مبلغ کمی به پادشاه می‌پردازند: سهام آنها در تجارت عموما رنگ/نیل است. یکی دیگر از این بناها سرای تنباکو نام دارد. سومی سرای نغایی است که نغایی‌های ساکنان قلمرو روسیه از آن استفاده می‌کنند. برخی از این‌ها در بخارا تابعیت گرفته اند.

در شهر حدود پنجاه مغازه عطاری (عطرفروشی و داروفروشی) وجود دارد، اما هیچ پزشک/طبیب منظم وجود ندارد. طبیبان همه و کاملا از هنر شفا و درمان بی اطلاع اند. اکثر آنها از پشاور و کابل و جاهای دیگر آمده اند و توانسته اند از اقدامات سودآوری برخوردار شوند. کرم آبی در بخارا شایع است و تعداد کمی از ساکنان عاری از این بیماری اند. در اینجا با ایجاد برش‌های متقاطع در پوست در فواصل معین از سر کرم با موفقیت درمان می‌شود. از طریق این برش‌ها کرم به تدریج بیرون کشیده می‌شود تا به دم آن برسد. سایر بیماری‌های شایع تب، جذام و شکایت روده اند. پزشکان اغلب بیماران را با قرارداد معالجه می‌کنند. در صورت فوت بیمار، ورثه او حق دارند دعوای جبران (خون‌بها) از پزشک کنند و در صورتی که با استعلام پادشاه، عدم مهارت وی ثابت شود،

ناگزیر به پرداخت وجه مقرر است. اما اثبات چنین مواردی بسیار دشوار است و از این رو ادعا به ندرت صورت گرفته و یا کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین، حرفه پزشک بسیار سودآور است.

حدود ۳۰۰ اشراف در اطراف پادشاه بخارا وجود دارد که رجب بی بالاترین مقام آن‌هاست. این اشراف به دو دسته تقسیم می‌شوند که به ترتیب با القاب بی و میر متمایز می‌شوند که اولی بالاتر است. به گونه مثال، نخست وزیر پادشاه، حکیم بی نام دارد و حتی پدر پادشاه کنونی نیز از این عنوان استفاده می‌کرد. به گفته درباری‌های مورد اعتبار، ارتش دایمی شاه حدود ۸۰ هزار سوار و طبق گزارش‌های رایج بیش از ۱۰۰ هزار است. حقیقت آن را فقط خدا می‌داند. حقوق سربازان به گونه جنس پرداخت می‌شود. پادگان سمرقند حدود ۱۰ هزار نفر دارد و هم مرو شاه جهان. بقیه ارتش در بخارا و سایر نقاط کشور مستقر اند. شرح نقش هر فرد و اسب در ارتش توسط پادشاه تعیین می‌شود که خود او نقش‌های اساسی را کنترول می‌کند.

عواید بخارا از سه منبع بدست می‌آید: زمین، زکات و جزیه (مالیات بر غیرمسلمانان). زمین با توجه به حساب انجام‌شده توسط تیمور بزرگ یا تیمور لنگ ارزیابی و پرداخت‌ها به صورت جنس انجام می‌شود. نسبت محصول برداشت شده از کشاورزان در مناطق مختلف کشور از یک دهم تا یک چهارم است. از کل درآمد حاصله از این راه، یک دهم آن به اهداف خیریه یا تشویق به آموزش اختصاص می‌یابد. زکات مالیاتی است که مسلمانان باید سالانه طبق قوانین اسلامی به ارزش یک چهلم اموال خود پرداخت کنند. بازرگانان فقط ملزم به پرداخت تناسب ارزش کالاهای اند که یک سال تمام در اختیار آنها بوده است، نه همه کالاهای که در این مدت از دست آنها رفته است. جزیه مالیه‌ای است که از همه غیرمسلمانان گرفته می‌شود؛ از هر فرد بالغ خواسته می‌شود که ماهانه مبلغی از یک تا چهار تنگه بپردازد. هندوهای شکارپور به تعداد قابل توجهی در بخارا یافت می‌شوند. آنها صرفا برای تجارت به آنجا می‌روند، یک یا دو سال باقی می‌مانند و در پایان به کشور خود باز می‌گردند و هرگز به طور دایم در آن شهر ساکن نمی‌شوند. بیش از یکهزار خانواده یهودی در یک محله در نزدیکی دروازه سلاح‌خانه اقامت گزیده اند. آنها عمدتا

ابریشم باف، رنگریز، قصاب و تاجر کوچک اند. کل مجموعه زکات و درآمد زمین، جز یک دهم آن که برای امور خیریه اختصاص داده می‌شود، برای مخارج ارتش و یارانه‌های پرداختی به دانش آموزان اختصاص می‌یابد. تمام مخارج شخصی پادشاه از مالیات جزیه پرداخت می‌شود.

میر حیدر پادشاه حدود ۳۵ سال سن دارد، قد بلند و خوش اندام است. طبیعتا چهره‌ای خوش‌رنگ و سرخ‌رنگ، زحمات بی‌وقفه در اجرای عدالت، بیداری‌های شبانه و روزه‌های مکرر او را رنگ‌پریده و کم‌رنگ ساخته است. گفته می‌شود که او هر روز در میان در طول سال روزه می‌گیرد. لباس معمولی او جامه‌ای ساده است که در کمر با کمربند بسته شده و در آن خنجر حمل می‌شود. او در مجموع لباس بالایی به رنگ خاکستری می‌پوشد و روی سرش کلاه اوزبکی می‌گذارد که دور آن عمامه‌ای به سبک عربی پیچیده شده است. پاهای او با جوراب‌های ظریفی پوشیده شده است که در اینجا مَسحِی نامیده می‌شود. رسم پادشاه این است که نیمه شب برمی‌خیزد و پس از ادای نماز تهجد تا صبح به دعا می‌پردازد. پس از نماز صبح به اتاق درسی ۴۰ یا ۵۰ نفری تفسیر و حدیث درس می‌دهد و پس از آن در تالار حضار بر تخت مخمل سبز می‌نشیند. سپس به درباریان و اشراف دربار اجازه داده می‌شود که خود را معرفی کنند که این کار را یکی یکی انجام می‌دهند و از راه دور با شیوه اسلامی، به شاه سلام علیک می‌گویند و سپس در جای‌های مربوط خود جای می‌گیرند.

از آنجا که پادشاه درگیر امور قضایی است، فرصتی برای پاسخ دادن سلام هر یک از بزرگواران ندارد و این کار توسط افسری که برای این منظور تعیین شده، انجام می‌شود. در سمت راست پادشاه، سیدها و دانشمندان می‌نشینند که اولی نزدیک‌ترین به شخص او اند. در سمت چپ، اشراف بر حسب رتبه آنها قرار دارند. حکیم بی، نخست‌وزیر نمی‌نشیند و همه افسران حاضر در کنار پادشاه در وضعیت ایستاده باقی می‌مانند. همه افراد متعلق به دربار به شیوه‌ای یکنواخت لباس پوشیده اند، اما افرادی که به پادشاه پیش آورده می‌شوند، ملزم به پوشیدن لباس اوزبکی اند. چنین افرادی توسط یک اودایچی یا گرزدار به سالون حاضران هدایت می‌شوند و در برابر پادشاه قرار می‌گیرند، هرچند که در فاصله‌ای قابل

توجه قرار دارند. از این نقطه بازدیدکننده سلام علیک می‌گوید. سپس دو خدمتکار که خود را در هر طرف مهمان قرار می‌دهند، او را با دست به سمت پادشاه می‌برند که دست او را می‌بوسد. به اشاره پادشاه، او را به یک صندلی هدایت می‌کنند و پس از اقامه دعای خیر به کار خود می‌پردازند.

اگر مهمان فرستاده‌ای از هر کشوری باشد، تا پایان ماموریت و خروجش، یارانه معین روزانه برای خود دریافت می‌کند. به یک پیرزاده یا شخصیت مذهبی مبلغی حدود ۲۰۰ تنگه داده می‌شود. هر هدیه ای که به پادشاه تقدیم می‌شود، برای او لذت زیادی می‌دهد، به یژه اگر جنس یا کالای کمیاب و مفید باشد. پس از ورود درباریان، گرزداران اعلام می‌کنند که درخواست کنندگان در انتظار معرفی به شاه اند. گرزداران به محض ورود درباریان اعلام می‌کنند که درخواست کنندگان به شاه معرفی شوند. آنها به اشاره او آورده شده و جلوی تخت سلطنت می‌نشینند. هر یک پرونده خود را در برابر پادشاه مطرح می‌کند که تصمیمات خود را طبق کتاب‌های قانون ارایه کند که تعدادی از مجلدات آن همیشه در کنار او است.

حوالی ظهر چند تن از علما و دانشمندان برجسته به حضور می‌آیند و بحث‌های در باره موضوعات مختلف علمی آغاز می‌کنند. پادشاه برای اینها شنونده است و اغلب خودش در بحث‌ها شرکت می‌کند. سپس او به عنوان امام، نماز ظهر را اقامه می‌کند و پس از آن بار دیگر درباریان و درخواست کنندگان حاضر می‌شوند و امور کشوری و اجرای عدالت تا نماز عصر وقتش را به خود مشغول می‌کند و دوباره نماز می‌خواند و تا غروب در تلاوت‌های پرهیزگارانه می‌ماند. پادشاه پس از افطار به نماز شام می‌پردازد و سپس یک غذای معمولی می‌خورد. او یک ساعت پس از تاریک شدن هوا، دوباره عبادت خود را انجام می‌دهد و متعاقبا دو ساعت از وقت خود را قبل از استراحت در اتاق‌های زنانه می‌گذراند. همه موارد پیش‌شده در کل توسط پادشاه در همان روز تصمیم‌گیری می‌شود. هر گونه قضیه معوقه برای تصمیم‌گیری به قاضی تحویل داده می‌شود، کسی که به دلیل ترس کامل از نارضایتی شاه و آگاهی دقیق از قانون که در اختیار مردم است، از صدور

قضاوت ناعادلانه منصرف شده است. درخواست تجدیدنظر از تصمیم قاضی بر دوش پادشاه است که هر گونه بی‌عدالتی ثابت‌شده از سوی او را با اخراج مجازات می‌کند.

شاه هر سه شنبه شب را در خانه مادرش می‌گذراند و صبح روز بعد با پای پیاده به آرامگاه خواجه بهاوالدین نقشبند می‌رود، آنجا نماز می‌خواند، مبلغی صدقه می‌دهد و سپس سوار بر اسب به بخارا برمی‌گردد. وظیفه یک افسر خاص است که پادشاه را از هر مرگی که در شهر رخ می‌دهد، مطلع سازد. اعلیحضرت فورا به محل می‌روند و خود را امام یا رهبر می‌دانند و نماز میت را اقامه می‌کنند.

پادشاه علاوه بر صیغه، چهار زن قانونی دارد. پسر بزرگ او ۱۶ ساله، بنام توره جان است که توره به معنای شاهزاده یا پسر شاه است. شاه دو برادر دارد، یکی بنام نصیرالدین خان که مادرش قلماق است؛ او اکنون در مشهد اقامت دارد و از حاکم آن شهر ماهانه ۳۰ تومان یا ۲۴۰ روپیه یارانه دریافت می‌کند. برادر دومش، محمود حسین خان که مادرش از خاندان خواجه احرار بود، در شهرسبز با نیازعلی بی، حاکم آن شهر زندگی می‌کند و از شاه یارانه معینی دریافت می‌کند.

در ۱۲۲۷ ق مطابق ۱۸۱۲ م دو فرستاده حاجی فیروزالدین حاکم هرات، خود را به بخارا رساندند که یکی از آنها ملا عبدالحق و دیگری از قبیله درانی بود. آنها پس از تقدیم ۴۰ شال به شاه، نامه‌ای از ارباب خود تحویل دادند که در آن درخواست کمک مسلحانه علیه پارس شده بود. در نومبر همان سال، پادشاه فرستادگان را با ۹ اسب هدیه نزد حاجی فیروزالدین فرستاد و به آنها اطمینان داد که او پس از انجام برخی از هماهنگی‌ها برای بهبود وضعیت استان مرو، این کمک را اعطا خواهد کرد.

میر حیدر در اصل یک سید و در زندگی روزمره خود یک مسلمان سختگیر و دقیق است. او در کلام و حقوق بسیار متبحر و افزود بر آن حافظ است یا کسی که کل قرآن را در قلب خود دارد. او که عمیقا تحت تأثیر امتیازات مذهبی خود تا موقعیت موروثی خود قرار دارد که باعث حذف کلمه پادشاه از روی سکه‌های قلمرو او شده و اکنون به سادگی در روی آن «امیرالمومنین میر حیدر» و در پشت آن «ضرب بخارای شریف» درج شده است.

شاه در روزهای جمعه در مسجد جامع شهر نزدیک ارگ به اقامه نماز می‌پردازد و خطبه نیز ایراد می‌کند. پس از پایان نماز، سربازان و خادمان پادشاه، همه کاملا مسلح در دو طرف جاده از مسجد تا ارگ صف کشیده اند. پادشاه با گرزداران از بین صفوف به ارگ می‌رود و جای خود را در تخت اشغال می‌کند. سپس ساکنان عمده شهر و نواحی اطراف آن معرفی شده و به ترتیب از پیشگاه پادشاه عبور می‌کنند و هر کدام به محض رسیدن به حضور او ادای احترام می‌کنند.

همه مردان در ترکستان یک خنجر در کمر خود دارند و برخی حتی دو خنجر حمل می‌کنند. آنها همچنین همیشه با سنگ چقماق و فولاد تامین می‌شوند.

طبقه نظامی لباس‌های بر سبک یارکند می‌پوشند که عموما از جنس تیره، از پارچه‌های گلدوزی یا از چیزهای به نام اودروس استفاده می‌کنند که مخلوطی از پنبه و ابریشم بافته‌شده در بخارا است. دور کمر شال بسته می‌شود. سیدها و دانشمندان لباس‌های گشاد و روان معمولا نقره‌کوب می‌پوشند که از ابریشم راهدار و مواد پنبه‌ای در بنارس ساخته شده اند. طبقات بالاتر عمامه‌های بزرگ و کفش و جوراب می‌پوشند که دومی را مسیح/موزه می نامند. کفش تنها توسط مردم عادی پوشیده می‌شود.

زنان زیرپیراهنی می‌پوشند که از گردن به پایین باز است. دور لبه آن مشکی بافته شده و روی آن لباس بزرگی بنام «فَرَجِی[1]» قرار دارد. پاهای آنها با جوراب و کفش پوشیده شده که دومی از پارچه یا چرمی است که به زیبایی گلدوزی شده است. موها دوگانه بافته شده، از پشت آویزان است و یک دستمال ابریشمی روی آن را می‌پوشاند. روی آنها با یک چادر بزرگ پنهان بوده و به میل خود، پیاده یا سواره در شهر می گردند.

در شب، نگهبانان در هر یک از محله‌های مختلف شهر گشت‌زنی می‌کنند و زمانی که می‌خواهند نوبت خود را آغاز کنند، بر طبلی می‌کوبند تا مردم از حضور نگهبانان مطمین شوند. اگر نگهبان پس از ابلاغ اخطار با شخصی در خیابان ملاقات کند، او را دستگیر

---

۱. در بدخشان «فَرَجین» نامیده می‌شود. مترجم

کرده و تا صبح در بازداشت نگه می‌دارد تا به حضور شاه منتقل شود. دزد یا مظنون به دزدی فورا مجازات می‌شود.

در بخارا و در واقعیت در سراسر توران، صبحانه مردم نان ترکرده در چایی است که به آن شیر و نمک می‌افزایند. برای عصرانه، پلو یا نان و شوربا یا نوعی کباب پخته‌شده با جو، حبوبات، برنج یا غلات دیگر می‌خورند. در پایان غذا، چای بسیار قوی می‌نوشند. اکثر مردم نان خود را از بازار می‌خرند، جایی که همیشه هر مقداری خواسته شود به دلیل عالی بودن آن ترجیح داده می‌شود.

آنهایی که در خانه‌های خود تنور دارند، هفته‌ای یک یا چند بار پخته می‌کنند. نان پخته‌شده روی جالی در اینجا ناشناخته است.

خربوزه بسیار عالی در بخارا یافت می‌شود و اغلب به وزن ۲۰ پوند می‌رسد. برای هفت یا هشت ماه نگه داشته می‌شود، البته پس از نگهداری طولانی و به ویژه در هوای سرد، مزه خود را از دست می‌دهد. انگورهای عالی نیز یافت می‌شود و تربوزها از کیفیت برتری برخوردارند. میوه‌های دیگر مانند سیب، انار و پسته فراوان است.

اوزبک‌ها از نواحی دورافتاده بخارا و کشورهای مجاور، بازرگانان نغایی از بولغار در قلمرو روسیه که اکنون به نام قیزان/قازان شناخته می‌شوند، حدود ماه نومبر هر سال برای تجارت به شهر بخارا می‌آیند.

موارد زیر شامل اقلام اصلی وارداتی از روسیه می‌باشد: مس، برنج، آهن، فولاد، انواع سیم، نقره، مرجان، قرمزدانه، قند، کاغذ سفید و آبی، ظروف آهنی مورد استفاده و انواع پارچه بنام اورمک و فیلویل. بازرگانان از بخارا در جنوری آینده با خود پارچه نخی سفید، نخ، چینت، شال و پوست بره سیاه به آنجا می‌برند.

قلمرو روسیه در شمال غرب بخارا در فاصله دو ماهه قرار دارد. مسافر برای رسیدن به آنجا باید از رود سیر یا سیحون بگذرد که به رود خجند نیز معروف است و در زمستان کاملا یخ زده و از روی آن عبور می‌کنند. نزدیک سرچشمه این رود در قلمرو روسیه، کشور قبایل قزاق وجود دارد. این یک بیابان ریگی بوده و هیچ محصولی در آنجا کشت نمی‌شود و بنابراین، این مردم مجبور اند به طور کامل با غذای حیوانی زندگی کنند. آنها

به گوشت حیواناتی که به مرگ طبیعی مرده اند، اعتراضی ندارند و از گوسفند، بز، اسب یا شتر به همان اندازه لذت می‌برند. آنها گوشت را با کمي نمك سرخ مي‌كنند و مي‌خورند. بیشتر آنها تاجرهای کوچک اند یا تا حد زیادی به عنوان حامل کالاها استخدام می‌شوند. آن‌ها کاملاً لباس‌های خز/پوستی می‌پوشند و کلاه پوستی بلندی بر سر خود می‌گذارند که با پارچه‌ای معمولا قرمزی پوشیده شده است. روسای آنها همیشه هنگام پذیرش نزد شاه بخارا اسب یا شتر هدیه می‌دهند.

صادرات اصلی بخارا به کابل به شرح زیر است: اسب به ویژه از نژاد کیجری، مس، ردای از مواد "اودروس"، "الچه" و "نقره‌کوب"، سیم، فیروزه، مرجان، ابریشم، چای، ظروف چینی و دستمال های ابریشمی. مواد وارتی از کابل، پشاور و شکارپور به بخارا شامل پارچه های پشمی، عمامه، پارچه نخی سفید، چینت، شهد/شیره، شکر، زردچوبه، مرچ و کتب الهیاتی و اسلامی می‌باشد.

بازرگانان اوزبک و تاجیک از بخارا به یارکند مرجان، فیروزه، پوست بره سیاه و پوست روباه حمل می‌کنند. فیروزه در وهله اول از بدخشان آورده می‌شود. رده‌های پشمی گلدوزی که در بخارا می‌پوشند، از هرات و مشهد می‌آید.

ورق‌های مبادله/حواله را نمی‌توان جز از بازرگانان هندوی شکارپور بدست آورد که گاهی مجبور به اعطای پیش‌نویس به شرکت‌ها یا نمایندگان محلی خود می‌شوند. برای این اقامتگاه اغلب از ۲۰ تا ۲۵ درصد هزینه می‌گیرند.

روپیه را فقط با تخفیف سنگین می‌توان مبادله کرد و مسافران هندی با بردن قرص‌های طلا از کابل ضرر کمتری خواهند داشت. به دلیل ارزان بودن طلا و نقره در بخارا، بازرگانان هندو معمولا بخش زیادی از آن را که با فروش کالاهای خود به دست می‌آورند، با خود می‌برند.

فهرست زیر قیمت مواد در بخارا را نشان می‌دهد:

گندم، یک من	۱۵ تنگه
آرد، یک من	۱۸ تنگه
جو، یک من	۱۴ تنگه

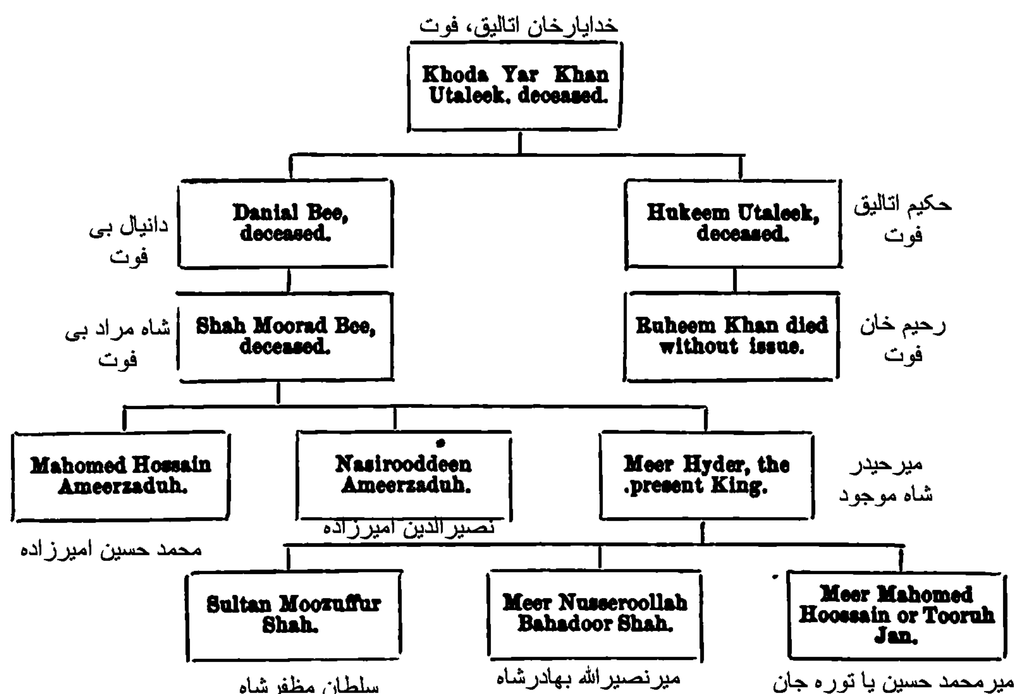
جواری، یک من	۱۲ تنگه
برنج، یک من	۳ طلا و ۱۴ تنگه
گوشت، یک چارک	۱ تنگه
گوشت دمبه، یک چارک	۲ تنگه
روغن، یک چارک	۴ تنگه
چوب، یک خروار	۱ تنگه
علف/کاه، غذای یک روز	نیم تنگه

برای مواد مسی و ارزشمند اوزان زیر وجود دارد:

۱۰ مثقال سنگ یا ۵۳.۵ مثقال طلا	۱ نیم نیمچه
۲ نیم نیمچه	۱ نیمچه
۴ نیمچه	۱ چارک
۲ چارک	۱ نیم سیر
۲ نیم سیر	۱ سیر
۱۶.۵ سیر	۱ من

بنابراین، این من دارای ۲۷۳۹۲ مثقال طلا به وزن ۱۰۹۵۷ روپیه یا سه مند شاهجهانی و ۱۷ سیر است. وزن هر سیر شاهجهانی معادل ۸۰ روپیه دهلی است.

میر حیدر، پادشاه بخارا که لقب «امیرالمومنین» دارد، پسر شاه مراد بی، ولی النعم بخش منغیت قبیله اوزبک است. مقام کنونی که خاندان حاکم به آن دست یافته اند، مربوط به پدربزرگ شاه کنونی، خدا یارخان است که برای خود منزلت اتالیق یا مقام عالی را به دست آورد. کلمه اتالیق از دو کلمه ترکی "اتا" به معنای پدر و "لیق" به معنای پایان رابطه یا پیوند است. در این صورت، می‌توان آنرا به معنای کسی دانست که با اتباع خود نسبت والدین دارد. در جدول زیر تبار پادشاه کنونی از خدا یارخان نشان داده شده است:



رحیم خان که بخارا را با نادرشاه ترک کرده بود، پس از مرگ حامی خود با دستور جعلی که ظاهرا از نادرشاه است، به ابوالفیض خان دستور داده شده بود تا سرپرستی شهر و ارگ را بر عهده او بگذارد. ابوالفیض خان بدون هیچ تردیدی اجابت کرد و فورا به زندان انداخته شد. طرفداران او که در میان آنها محمد امین بی حاکم کنونی حصار بود، مخفیانه نقشه‌ای برای خلع رحیم خان ترتیب دادند، اما دومی با درک این نقشه، رقیب خود را به قتل رساند و با این اقدام قدرت خود را به یکبارگی تثبیت کرد. اما برای اینکه به اعمالش رنگ بدهد، عبدالمومن پسر ابوالفیض خان را که در آن زمان پسری هفت ساله بود به جای پدرش نشاند، خودش لقب اتالیق را اختیار کرد و با شمسمان ایم یک دختر ابوالفیض خان ازدواج کرد.

او برای بیش از شش سال حاکمیت واقعی کشور را بدون هیچ چالشی نگه داشت، تا زمانی که طرفداران پادشاه جوان با جمع‌آوری قدرت، توطیه‌ای علیه او تشکیل دادند و تلاش کردند تا هنگام صرف شام به او تیراندازی کنند. اما مرمی فقط به کلاه او خورد و رحیم خان با حدس عاملان این عمل دستور داد همه دوستان عبدالمومن خان را به قتل برسانند. شش ماه پس از آن پادشاه جوان، گویی تصادفا توسط یکی از خدمتکارانش در چاهی

پرتاب شد. چون هیچ فرزند مذکری از ابوالفیض خان باقی نمانده بود، رحیم خان به دلیل پیوندی که از طریق ازدواج با آن حاکم داشت، لقب خان را به خود اختصاص داد که تنها برای دو سال و نیم از آن برخوردار بود. او به مرگ طبیعی درگذشت و هیچ مشکلی باقی نگذاشت. دولت بی، غلام رحیم خان که مقام نخست وزیری را برعهده داشت، چون اداره کشور به نام خود را غیرممکن می دید، به دنبال دانیال بی، عموی رحیم خان از کرمینا فرستاد، جایی که او در آن زندگی می‌کرد و کشور را برای او تسلیم کرد. دانیال بی که به دلیل تعصبات مذهبی از تصدی مقام خان منع شده بود، به لقب اتالیق بسنده کرد و ابوالغازی خان پدر ابراهیم سلطان، یک سید زاده و از نوادگان چنگیز را بر تخت نشاند.

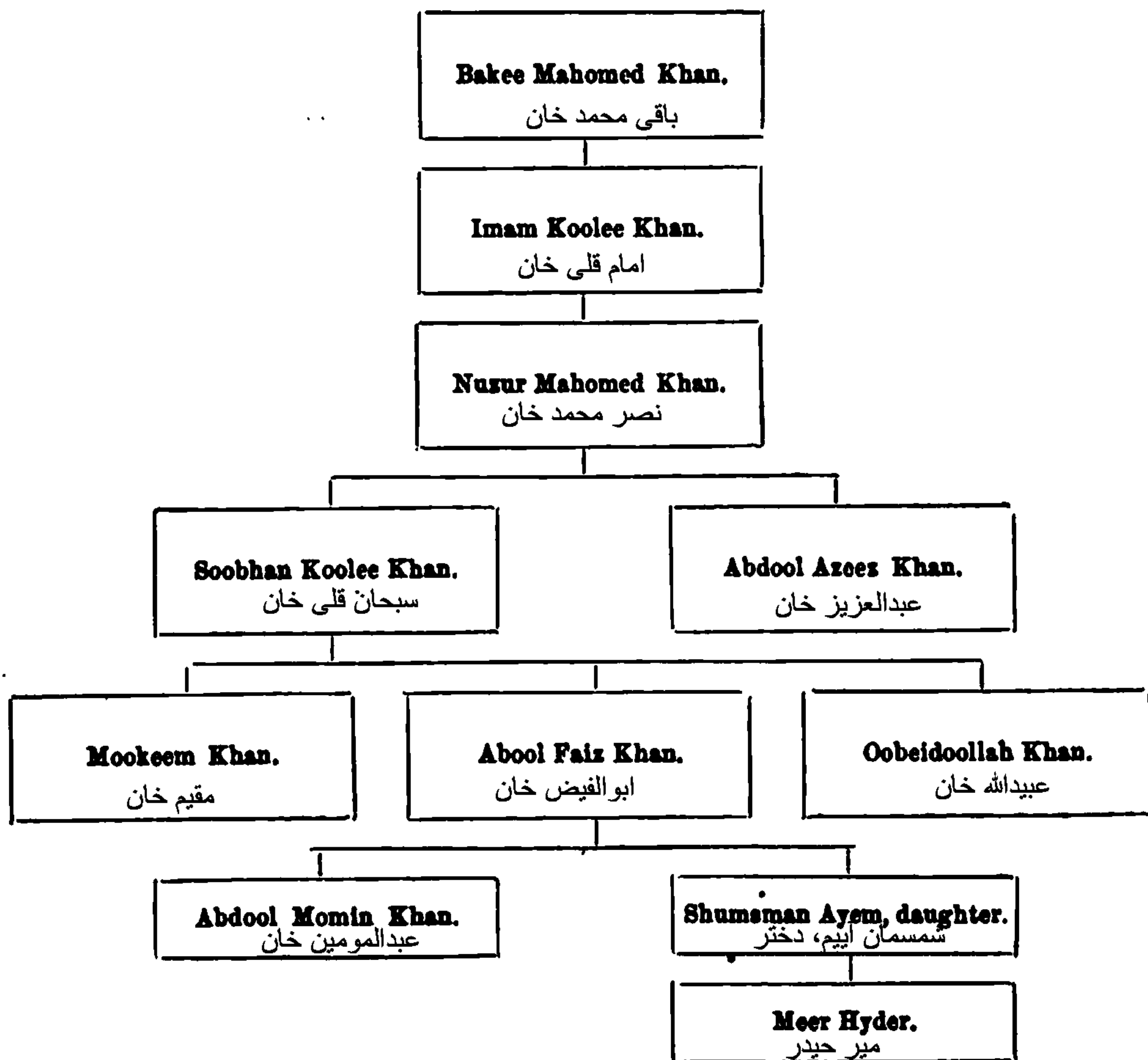
اما تمام امور مربوط به اداره کشور توسط خودش انجام می شد. جانشین دانیال بی پسرش شاه مراد بی شد که برای مدت دو سال به ابوالغازی خان اجازه داد تا حاکمیت اسمی را حفظ کند، اما در نهایت او را وادار به کناره گیری کرد و برای خود یک فرمان از سلطان ترکیه تهیه کرد که در آن رسما به عنوان امیر بخارا شناخته شد. او سپس لقب ولی النعمی را برای خود گرفت و باقی عمر خود را در راه رسیدگی به مصالح کشورش گذراند که امور آن را با حکمت و عدالت انجام داد. پس از مرگ او، میر حیدر بر تخت نشست و باعث ضرب سکه‌های با کتیبه «سید امیر حیدر پادشاه غازی» شد.

او تاییدیه القاب خود را از دربار ترکیه تهیه کرد و خود را با تمام شکوه ظاهری آراسته نمود. او دو سال پس از همه تمایزات ظاهری چشم پوشید و به تقلید از پدرش نهایت سادگی را در شخصیت و اطرافیان خود برگزید. او به جای نام قبلی‌اش در این وقت لقب امیرالمومنین میر حیدر را به خود گرفت که در روی تمام سکه‌ها حک شده است. او اکنون (۱۲۲۸ ق) ۱۸ سال سلطنت کرده است.

ویژگی اداره او عدالت و تدبیر بوده و در تمام تعهدات خود شریف و راستگو بوده است. با این حال، او در امور کمتر متزلزل و متغیر بوده است. معتمدترین دوستان و مشاوران او ممکن است ناگهان و بر اساس یک سوی ظن، موقعیت خود را از دست بدهند و حتی گاهی بدون هیچ تقصیری به قتل برسند. او نصیحت هیچ کسی نمی‌پذیرد.

مادر میر حیدر، شمسمان آیم، دختر ابوالفیض خان بود که پس از مرگ رحیم خان با شاه مراد بی ازدواج کرد. بنیانگذار خاندان ابوالفیض خان بی، باقی محمد خان هژدرخانی از روستای افرین کینت در نزدیک سمرقند بود که گفته می‌شود از نوادگان چنگیز بزرگ بوده است.

با انقراض سلسله عبدالله خان، حاکمیت در خاندان ولی محمد خان ادامه یافت. این دومی به ظن رافضی بودن مجبور به واگذاری تاج و تخت شد که پس از او محمد خان به جای او انتخاب شد و اولاد او تا زمان ابوالفیض خان حاکم بخارا بودند. نسب پادشاه کنونی از بنیانگذار خانواده در جدول زیر نشان داده شده است:



امام قلی خان هنگام به سلطنت رسیدن پس از مرگ پدرش باقی محمد خان، شهر مشهد را محاصره و اشغال کرد. او دختر متولی آن محل را به عقد خود درآورد که او نیز از نگاه نسبی سید بود، نوادگان امام قلي خان نیز از آن طریق این تمایز افتخاری را به خود اختصاص دادند. نظر محمد خان که پس از ۴۰ سال سلطنت طولانی پدرش جانشین او شد، پسر ارشد آن ازدواج بود. پسرش عبدالعزیز خان نیز به نوبه خود جانشین او شد و پس از ۱۶ سال سلطنت به نفع برادر کوچکش سبحان قلی خان از سلطنت کناره گرفت، به زیارت مکه رفت و در آنجا درگذشت. از سبحان قلی خان سه پسر به دنیا آمد که بزرگـترین آنها بنام عبیدالله خان با مرگ پدرش به سلطنت رسید و ۱۴ سال سلطنت کرد. او یک جنگجوی مبتکر بود و پیوسته در عملیات علیه همسایگانش شرکت می‌کرد. اوزبک‌ها که از جنگ بی وقفه خسته شده بودند، او را در عیدگاه بخارا کشتند. پس از کشته شدن او ابوالفیض خان که قبلا گزارش او ارایه شد، بر تخت سلطنت نشست. در زمان سبحان قلی خان سلطنت بلخ توسط مقیم خان اداره می‌شد. او توسط محمود پسر نیک مراد از اوزبک قتغن کشته شد که لقب خان را به خود اختصاص داده بود. غاصب در جنگی از عبیدالله خان شکست خورد و اعدام شد.

توصیفی از افسران مختلف دولت در بخارا

این‌ها به دو دسته دعاگویان و نظامی تقسیم می‌شوند. اولی‌ها جای خود را در سمت راست پادشاه می‌گیرند و خواجه کلان در راس آن‌ها قرار دارد: این منصب همیشه به یک سید اعطا می‌شود و برای متصدی آن مسند عالی فراهم می‌شود. هدایت علی خان پدر همسر شاه اکنون این مقام را در اختیار دارد. پس از او شیخ اول اسلام است که همیشه برای آموزش انتخاب می‌شود: او عموما یک سید یا یکی از اشراف است. قاضی کلان و قاضی عسکر در رتبه‌های بعدی قرار دارند و در پایین آن‌ها میر اسد است که همیشه برای برخی سیدهای بی سواد اعطا می‌شود. پس از این‌ها مفتی، سپس رئیس و بعدا اساتید مدرسه‌ها بر اساس رتبه آن‌ها قرار دارند. در سمت چپ پادشاه همه افسران عالی نظامی قرار دارند

که آن‌ها نیز سه طبقه دارند: سیدها، اوزبک‌ها و غلامان. رئیس طبقه اول نقیب است و بالاتر از بقیه به استثنای قارت می نشیند.

محمد یوسف خواجه نقیب فعلی و وظیفه اوست هر سیدی را که مرتکب جرم شده، مجازات کند. از مقام‌های دیگر سیدها، اوراق، صدر، صدور و اوراق خورد است. بالاترین مقامی که اوزبک‌ها در اختیار دارند، کارت است که بالاتر از نقیب می‌نشیند و حتی پادشاه نیز به مقام او احترام دارد. پس از کارت، اتالیق است که اکنون سید بی حاکم و خسر شاه این مقام را پر کرده است. در اختیار پادشاه نیست که اتالیق را از مقام و منزلت خود محروم سازد. قورت/قارت به ترتیب اولویت به شرح زیر است:

این افسر قدرت لشکرکشی بدون اشاره قبلی پادشاه را دارد. پس از او دیوان بیگی و سپس کسانی که لقب میرزا را دارند که برای پسران بزرگ اوزبک‌ها هنگام فوت پدران شان داده می‌شود. پس از آنها میرزاپروانجی قرار دارد که مسئول صدور گذرنامه است. اوناق‌ها یا خدمه‌های دربار در رتبه‌های بعدی قرار دارند و پایین‌تر از آن‌ها دادخواه و افسرانی با عنوان بی قرار دارند. همه افراد پایین تر از مقام بی‌ها اجازه نشستن ندارند و در مواقع کار دولتی نیز این افراد مجبور به ایستادن اند. در رتبه بعدی ایشک آغاسی یا دربان و چغتایی بیگی قرار دارند. سپس توق سبائی است، نامی که از دو کلمه ترکی «توق» به معنی شیر و «سبایی» به معنای ظرف است که در آن قیمیز، یک نوشیدنی از شیر مادیان نگهداری می‌شود. احتمالا در زمان‌های قدیم وظیفه این افسران بوده است که با قیمیز به پادشاه خدمت کنند، اما وظایف آن‌ها اکنون محدود به گرفتن تمام هدایایی است که به پادشاه پیشکش می‌شود. بعد از این‌ها قراول بیگی اند که همه تیراندازان ماهر اند. در آخر همه، اودایچی یا گرزداران قرار دارند. مقام دیگری بنام شغاول یا افسری است که برای پذیرایی از همه فرستادگان کشورهای خارجی خدمت می‌کند.

این مقام در اختیار غلامان است؛ به گونه مثال، مقام‌های قوش بیگی یا نگهبان شاهین شاه؛ سوقورچی که وظیفه او حمل چتر بر فراز پادشاه است؛ و در آخر خزانچی یا خزانه دار قرار دارد.

حکیم بی با داشتن عنوانی انحصاری برای اوزبک‌ها، به طور خاصی متمایز می‌شود. او در واقعیت، بدون داشتن نام وزیر، مورد توجه مردم است.

مرزهای قلمرو بخارا

در شرق – شهر سمرقند، شش مرحله از بخارا و در سرحد شهر سبز. نام حاکم دولت قوش بیگی، یکی از غلامان سلطنتی است.

در غرب – شهر قراقول، دو مرحله از بخارا. در شمال غربی این شهر، ریگستان یا دشت قرار دارد. حاکم آن قابیل بی برادر حکیم بی است.

در جنوب - رود جیحون، چهار مرحله از بخارا در کشور ترکمن. حاکم این ناحیه نیاز بی اباق پدر سید بیگ، دسترخانجی باشی پادشاه یا سرمباشر است.

در شمال – شهر موحشنه، دو مرحله از بخارا که در شمال غربی آن دشت قرار دارد. حاکم آن توره خواجه برادرزاده شاه است.

در جنوب شرق – شهر کلیف، هشت مرحله از بخارا در ساحل راست جیحون و در سرحد بلخ و حصار قرار دارد. حاکم آن میر رحیم قل پسر عموی پادشاه میر حیدر است.

در شمال غرب – شهرک‌های خیرآباد و رامیتن که هر دو یک مرحله از بخارا فاصله دارند. در شمال این شهرک‌ها بیابانی است که قبایل قزاق در آن سکونت دارند.

در جنوب غرب – شهر مرو شاه جهان به فاصله ۱۱ مرحله از بخارا و در سرحد مشهد قرار دارد. در اینجا پادگانی است که فرمانده آن اغلب تغییر می‌کند.

در شمال شرق – شهرک دزیک، ۹ مرحله از بخارا و در مجاورت قلمرو اورا تپه. حاکم آن عبدالرسول بیگ، برادر حکیم بی است.

فصل هشتم – راه از بخارا به خلم

مسیر اول

کورک

شرق. کمی جنوب. ۴ کروه یا ۲ ساعت سفر. یک قلعه نزدیک که در جوار آن یک جوی جریان دارد. منطقه مسکونی در این جا پایان می‌یابد و دشت آغاز می‌شود. تمام راه از بخارا تا این محل از طریق باغ‌ها و زراعت است. کاروان‌ها معمولا در این جا توقف می‌کنند. آن‌ها مجبور اند که مقدار ذخیره و تدارکات تا سفر به قرشی و آب تا خواجه مبارک با خود حمل کنند.

رباط جوغراتی

شرق. کمی جنوب. ۳ کروه. از مرحله آخری به فاصله یک کروه منطقه هموار است. یک صعود سنگلاخی آغاز می‌شود و تا این سرای ادامه می‌یابد که یک محوطه خشت خام در بلندترین قله آن وجود دارد.

رباط

شرق. کمی جنوب. ۱۰ کروه. یک سرای دارای چندین اتاق و قابلیت گنجایش یک صد سوار. علوفه و زباله حیوانات برای سوخت قابل تهیه است. در بیرون سرای یک مخزن آب و یک چاه آب شور وجود دارد. یک سرای در راه عبور شد.

دو سردابه

شرق. کمی جنوب. ۲ کروه. به دلیل وجود دو سردابه موجود در این جا نامیده شده است. یکی از این‌ها بنام سردابه ولی النعمی در حالت خوبی قرار دارد. در این جا یک سرای جدید اعمار شده است.

رباط دو سردابه

شرق. کمی جنوب. ۳ کروه. یک سرای از خشت خام در حالت ترمیم وجود دارد.

رباط دسترخانچی

شرق. کمی جنوب. ۴ کروه. یک سرای مستحکم که در بیرون آن مخزن آب پوشیده قرار دارد.

هفت رنگ

شرق. جنوب. ۳ کروه. به دلیل هفت توده ریگ در جوار آن نامیده شده است. تمام راه تا این مرحله از طریق مسیر ریگی به عرض یک کروه ادامه دارد.

سردابه

شرق. کمی جنوب. ۵ کروه. راه از طریق خاک ریگی ادامه دارد.

خواجه مبارک

شرق. کمی جنوب. ۲ کروه. قبلا یک محل پرجمعیت بوده، اما حالا تقریبا متروک شده است. یک مسجد وجود دارد که در این اواخر اعمار شده است، جایی که یک فقیر تعمیر آن را اشغال کرده و یک چاه آب نوشیدنی خوب دارد. راه از منطقه هموار است.

قاسان

شرق. کمی جنوب. ۱۶ کروه. یک شهرک پرجمعیت. روستاهای زیادی در این مرحله وجود دارد. اکثر آنها اندکی از راه فاصله دارند، اما به آرامی می‌توان به آن‌ها نزدیک شد. چندین اردوگاه اوزبک‌ها عبور شد، جایی که چاه‌ها وجود دارد. یک نوع بته خاردار برای غذای شتران در این جا فراوان است. منطقه حاصل خیز است و گندم و جو در موسم باران کاشته می‌شود.

قرشی

شرق. کمی جنوب. ۱۰ کروه. یک شهرک مشهور و مربوط بخارا. قلعه آن بزرگ و شهرک دارای بازارها و مدرسه‌ها است. بازار روزهای یکشنبه و چارشنبه در هفته برگزار می‌شود. جوی‌ها از طریق شهرک جریان دارد. در این جا باغ‌های متعدد در جوار آن وجود دارد که به دلیل توت و انگور عالی آن مشهور است.از برگ‌های بته خاردار که در جوار آن فراوان یافت می‌شود، یک نوع ترنجبین جمع‌آوری می‌شود. غله‌های اساسی در این جا گندم و جو است. رود قرشی از مسیر شهرسبز می‌آید. روستاها و قصبه‌های بی شماری تا این جا عبور شد. کاروان در این جا برای ۳ یا ۴ روز توقف می‌کند و برای خود ذخیره آب، علوفه، جو و تدارکات کافی تا چارباغ تهیه می‌کند که یک مرحله از بلخ فاصله دارد.

قره تپه

جنوب. کمی شرق. یک روستای مربوط قرشی. باغ‌ها و زراعت در هر دو جانب راه بوده و آب فراوان وجود دارد. دشت از این جا آغاز می‌شود.

قورقینچک

شرق. کمی جنوب. شرق. کمی جنوب. ۱۵ کروه. یک اردوگاه اوزبک. در این جا ۲۹ چاه وجود دارد و آب آن کمی شور است. راه از روی دشت است.

قیزقودوک

شرق. کمی جنوب. ۱۲ کروه. یک چاه دارای آب خوب و ۲۰ چاه نیمه‌شور وجود دارد. راه از مسیر بیابان موجدار و ریگی است. بته‌های جوازه و هورمول در بعضی جاها است. نام این محل از دو واژه ترکی «قیز» به معنای دختر و «قدوق» به معنای چاه گرفته شده است که یک چاه دارای آب شیرین توسط کدام دوشیزه کنده شده است. اغلب

کاروان‌ها در این جا توقف می‌کنند تا کمی استراحت نموده و خود را تازه کنند. علوفه قابل تهیه نیست. بته‌ها و زباله حیوانات برای سوخت استفاده می‌شود.

چولبور

شرق. کمی جنوب. ۳ کروه. یک اردوگاه ۲۴ خیمه اوزبک. در این جا ۱۵ چاه نیمه‌شور وجود دارد. راه از طریق دشت ادامه دارد که تنها چند بته جوازه یافت می‌شوند.

شور قدوق

شرق. کمی جنوب. ۱۱ کروه. ۲۴ خیمه اوزبک و ۱۵ چاه نیمه‌شور. در این جا یک چشمه وجود دارد که آنهم نیمه‌شور است.

سردابه

شرق. کمی جنوب. ۱.۵ کروه. سردابه که نام خود را از آن گرفته و حالا مخروبه است. بیابان ریگی تنها چند بته جوازه تولید می‌کند.

توراب قل

شرق. کمی جنوب. ۳.۵ کروه. ۳ خیمه اوزبک و ۲ چاه نیمه‌شور. مقدار کمی علوفه پیدا می‌شود. کوه‌ها در شمال شرق دیده می‌شوند.

کلیف

جنوب شرق. ۶ کروه. یک روستای حدود ۱۰۰ خانه کاشی و سقف گلی در ساحل راست جیحون. در این جا بندر/قایق بنام کلیف یاد می‌شود. جیحون بسوی شرق و کمی شمال جریان می‌کند. آرد به مقدار کم پیدا می‌شود، اما برای کاروان کافی نیست که ذخیره تدارکاتی کند. کاروان در این جا یک یا دو روز توقف می‌کند. در مقابل کلیف در ساحل چپ جیحون تپه‌ای وجود دارد که هنوز بقایای قلعه اعمار شده توسط اورنگزیب جهانگیر

دیده می‌شود و در پایین آن قلعه‌ای که توسط شاه مراد بی ساخته شده که هنگام مقابله با تیمورشاه، شاه کابل خراب شد. راه از طریق منطقه هموار اما نچندان ریگی است. دو سردابه پوشیده به فاصله ۶ کروه از یکدیگر در راه عبور شد. دو کروه از اخرین مرحله، راه از طریق یک جنگل بزرگ تا کلیف ادامه می‌یابد. قایق‌های که در رود رفت و آمد می‌کنند از چوب‌های این جنگل ساخته شده اند. این‌ها درست ساخته نشده و زیاد چکک می‌کنند. یکی از قایق رانان استخدام شده تا چکک/نفوذ آب را با گلیم، پنبه وغیره بسته کند. دو عمله قایق را با یک ظرف پوست بزی می‌رانند. برای هر اسپی که داخل قایق می‌شود، دو تنگه کرایه گرفته می‌شود. در ساحل چپ رود، چوب و بته‌های خاردار برای غذای شتران به وفرت پیدا می‌شود.

سردابه

جنوب. ۱۲ کروه. چند خانه مخروبه وجود دارد. راه از طریق بیابان است.جوازه و زباله حیوانی به مقدار کم پیدا می‌شود.

خانه نوبت

جنوب. ۸ کروه. یک روستای متروک. خرابه‌های یک استحکامات گلی وجود دارد که قبلا روستا را احاطه کرده و هنوز قابل ردیابی است. راه از بیابان است. آب وجود ندارد.

حیاتان

جنوب. ۵ کروه. یک روستا در بالای زمین مرتفع و احاطه شده توسط یک دیوار گلی که اوزبک‌ها در آن ساکن اند. یک جوی در جوار روستا به سمت چارباغ جریان دارد.

چارباغ

جنوب. ۲ کروه. یک روستای بزرگ در ناحیه بلخ که اوزبک‌ها سکونت دارند. یک شاخه رود بلخ در جوار روستا جریان دارد. گندم، جو، برنج وغیره و هم خربوزه عالی دارد و

به مقدار زیاد کشت می‌شود. راه از مسیر هموار است و مزارع خربوزه در هر دو سو وجود دارد.

چارباغ سیدان

جنوب. ۲ کروه. یک روستای بلخ که حدود ۲ تیررس بسمت شرق راه وجود دارد. از مرحله اخری تا این جا چندین روستا در شرق راه و به فاصله‌های نیم کروه وجود دارد. یکی از آنها روستای مستحکم پوختان است.

پایمست

جنوب. ۳ کروه. یک روستا دارای قلعه گلی مربوط به بلخ که در شرق راه وجود دارد. حدود یک کروه از مرحله آخری روستاهای زیادی در شرق راه وجود داشت.

قلعه شهاب

جنوب. ۲ کروه. حدود ۲ تیررس در غرب راه واقع است. باشندگان آن‌ها تاجیک‌ها اند. راه از یک جلگه است.

بلخ

جنوب. ۵ کروه. یک شهر مشهور بنام ام البلاد یا «مادر شهرها». قطر آن حدود یک کروه است، اما حالا متروک شده و صرف حدود سه هزار خانه دارد. باشندگان آن اوزبک‌ها، تاجیک‌ها و نوادگان آن افغان‌های اند که در روزهای سابق از کشورشان مهاجرت کرده اند. در یک انجام شهر یک قلعه از خشت خام اعمار شده است. بازار آن فراخ و هنوز دارای مقبره‌های اشخاص مشهوری است. دو یا سه مدرسه و چند حمام وجود دارد. حاکم آن توسط کابل تعیین شده که نجیب الله خان نام داشته و پدرش نیز حاکم سابق بوده است. گندم در این جا به قیمت دو مند شاه جهان آباد در هر روپیه است. اسپ‌های اوزبکی و ترکمنی در این جا ارزان تر از خلم است و میوه ها نیز چنین است.

تخته پل

شرق. ۳ کروه. باشندگان آن اوزبک اند.

قلعه شاه آباد

شرق. نیم کروه. به فاصله یک تیررس و در جنوب راه. باشندگان آن اوزبک اند.

مزار شاه مردان

شرق. ۲ کروه. باشندگان آن اوزبک و تاجیک اند. یک محل پرجمعیت که بازار آن هر سه شنبه است. میوه فراوان بوده و یک جوی در جوار آن جریان دارد.

قلعه قل محمد

شرق. ۳ کروه. باشندگان آن اوزبک اند.

خوش رباط

شرق. ۱۲ کروه. باشندگان اوزبک. تمام راه این مرحله از طریق بیابان است و آب قابل تهیه نیست.

اولیا یاتو

جنوب شرق. ۱.۵ کروه. یک روستای اوزبک.

خلم

جنوب شرق. ۳ کروه. پایتخت قلیج علی خان. در تمام راه از بلخ تا این محل در جنوب جاده، کوه‌ها نمایان است. خلم شهرک پرجمعیت و پررونق است. هندوهای شکارپور که بسیاری از آنها تجارت خود را در اینجا انجام می‌دهند، زیاد رفت و آمد می‌کنند و این مکان را به تجارتخانه خود در بین کابل و بخارا تبدیل کرده اند. مرز شرقی خلم از پایتخت دو

روز راه و همانقدر تا قندز است. در غرب به فاصله چهار مرحله روستاهای سنچارک قرار دارد. جنوبی ترین آن قلعه هندو در نزدیکی سرحد کابل است که شش روز از پایتخت فاصله دارد. از شمال به جیحون محدود می‌شود که دو مرحله فاصله دارد و آن بیابان است که آبی در آن یافت نمی‌شود.

میر قلیج علی خان حاکم خلم مردی خوش شکل و زیبا است و حدود ۶۰ سال سن دارد. ریش او کمی خاکستری، چشمانش کوچک و پیشانی اش بزرگ است. او لباس اوزبکی می‌پوشد و دور کلاه تاتاری خود عمامه می‌بندد. هر روز صبح حدود ساعت ۹ در انظار عمومی ظاهر می‌شود و روی مسند نه، بلکه روی فرشی می‌نشیند که روی زمین پهن شده است. در قضایای که مسایل حقوق اسلامی مطرح نمی‌باشد، خودش حل می‌کند و بقیه توسط قاضی حل می‌شود. در دربار او مراسم کمی برگزار می‌شود: با شیوه معمولی در بین مسلمانان سلام علیک می‌کنند و همه افراد اجازه دارند در حضور او بنشینند. دزدان را جز پس از چندین بار محکومیت اعدام نمی‌کنند، بلکه در روزهای بازار که دو بار در هفته است، دوشنبه و پنج شنبه در حضور مردم به نمایش می‌گذارند. راهزنان و قاتلان در این روزها در محضر عام اعدام می‌شوند. میر قلیج علی همیشه حضوری و پیاده از بازاریان بازدید می‌کند. او بارها بازرگانانی را با وزن کم پیدا کرده، متخلفان را تنبیه نموده و افسران خاصی را برای وزن کردن غلات تعیین کرده است. آنها در قبال کارشان از غله‌فروشان پاداش ناچیزی دریافت می‌کنند.

میر به دلیل تقوای زیاد و عشق به عدالت متمایز است. او همیشه به نفع رعایای خود آماده است و بی‌وقفه در بهبود اداره قلمروهای خود مشغول است. در اصطبل او چند اسب ترکمنی و کرابهیر کمیاب و ارزشمند وجود دارد و همچنین صاحب گله‌های بزرگ شتر و گوسفندی است که در روستاهای خودش توزیع می‌شود. میر چهار زن قانونی دارد. یکی در قلعه شمالی زندگی می‌کند که توسط برادر بزرگترش ساخته شده است. او دو روز را با او می‌گذراند و شش روز را با همسران دیگرش که محل سکونت شان در قلعه جنوبی بوده و یکی از ساختمان‌های خودش است. این دو قلعه بر روی زمینی مرتفع در داخل شهر ساخته شده اند که حدود یک تیررس/گلوله از یکدیگر فاصله دارند و در بین آنها محله‌ای است که

اوزبک‌ها اشغال کرده اند. حدود ۸ هزار خانه در این شهرک وجود دارد که همه با خشت خام ساخته شده اند. سقف خانه‌ها به شکل گنبدی است و به دلیل کیفیت عالی خاکی که از آن ساخته می‌شود، عمر خانه‌ها به سه یا چهار سده می‌رسد. این شهر در یک دره واقع شده و تقریباً توسط کوه‌ها، جز سمت شمال غرب احاطه شده است.

حدود هشت مرحله از خلم و بر فراز کوه‌ها، دیزنگی قرار دارد که محل سکونت شیعه‌های قبیله هزاره است. در اثر غارت‌های مکرر این افراد بر کاروان‌های عبوری در بین خلم و کابل، میر قلیج علی خان در ۱۸۱۲ ق با نیروی متشکل از ۶۰۰ سوار به این روستا حمله کرد و ۶۸۶ زن و مرد را اسیر گرفت. از ۱۲۷ اسیری که سهم خودش شد، همه جز پیر و ناتوان در بازار خلم فروخته شد و اسیرانی هم که سهم سپاه او بودند، فروخته شدند. همه آن‌ها توسط مردم بخارا، اورگنج، قوقند و اوزبک‌ها خریداری شدند. از آن زمان، جاده برای مسافران کاملا امن شده است.

سیزده پسر از میر به دنیا آمده است که بزرگ ترین آن‌ها احمد بیگ ۲۰ ساله از سوی پادشاه کابل به عنوان والی ایبک به عنوان والی بلخ منصوب شده است. یک کانال بلخ با درآمد سالانه ۷ هزار روپیه برای او واگذار شده است. او در ۱۸۱۲ مظنون به زهر درگذشت. پسر دوم، بابا بیگ ۱۶ ساله حاکم اونایی و اوریک و پس از او علی مردان بیگ ۱۴ ساله اکنون حاکم دره صوف است. پسران باقی مانده کودک اند و به غیر آنها ۱۲ دختر دارد.

زیر نظر پادشاه ۲۹ افسر دولتی قرار دارد که رئیس آنها قاضی عزیز شاه، یک تاجیک است که معاون میر است و کلیه مکاتبات را انجام می‌دهد. در کنار او محمود بیگ اوزبک است که مشاور میر در امور مهم است. سومین افسر مهم خواجه عصمت الله است که در غیاب میر فرماندهی ارشد نظامی را بر عهده دارد. امان الله دیوان بیگی که یک برده است، سرپرستی خانواده میر را بر عهده دارد. افسران باقیمانده به عنوان مینگ باشی نامیده می‌شوند که به معنای واقعی کلمه فرماندهان هزار سوار اند که نیمی از آنها با نیزه و بقیه با تفنگ فتیله‌ای مسلح اند. با این حال، آنها از تعارف مناسب برخوردار نیستند و این احتمال وجود دارد که تعداد ارتش میر بیش از ۱۲ هزار نفر نباشد، اگرچه گزارش‌ها ۲۰ هزار نفر

می‌گوید. میر یک بار در سال نیروهای خود را جمع‌آوری می‌کند. خودش نقش‌های توصیفی هر مرد و اسب در نیرو را نگه می‌دارد. سربازان بر حسب جنس حقوق دریافت نمی‌کنند، اما به تناسب رتبه آن‌ها، زمین‌های خاصی به آنها اختصاص داده می‌شود. برای هر مینگ باشی ۲۰ قلبه زمین و به هر یک از ۱۰ افسر زیردست او ۱۰ قلبه زمین داده می‌شود. هر نیروی ۱۰۰ سوار دارای چهار یا پنج افسر است که به هر یک از آنها چهار قلبه زمین و برای هر سرباز شخصی دو قلبه اختصاص داده شده است. یک نیروی ثابت متشکل از دو هزار سوار همیشه آماده نگه داشته شده و بقیه اجازه دارند زمین‌های خود را زراعت کنند. همه این‌ها موظف اند که وقتی خدمات شان مورد نیاز است، فورا خود را آماده سازند.

نجیب الله خان افغان حاکم بلخ است که از سوی پادشاه کابل منصوب شده است، اما میر خلم عملا حاکم آن ولایت و قلمروهای خود است. او سالانه دو هزار روپیه از یکی از کانال‌ها درآمد دارد که به وسیله آن آب رود به کشت‌های محله‌های بلخ تقسیم می‌شود. گفته می‌شود که از این تعداد ۱۸ کانال وجود دارد که همه از روستای علی بند در کوه‌های دو روزه به سمت غرب بت بامیان می‌آیند.

درآمدهای این کانال‌ها به افراد مختلفی تعلق می‌گیرد. به گونه مثال، کانالی که از مزار یا مقبره شاه مردان می‌گذرد، به استفاده نگهبان آن آرامگاه اختصاص دارد. یکی برای حاکم بلخ است و دیگری قبلا به پسر بزرگ میر تعلق داشت.

میر قلیج علی گهگاهی اسب‌های ترکمنی برای فتح خان وزیر پادشاه کابل هدیده می‌فرستد که در بین او و پدر میر وابستگی و دوستی شدیدی وجود داشت. دو نژاد اسب در بلخ و خلم یافت می‌شود که یکی از آن‌ها کرابهیر یا اوزبکی است که وقتی در بلخ پرورش می‌یابند به آنها بلخی می‌گویند.

اسب‌های که در کشور سنچارک پرورش داده می‌شوند، قابچاقی نامیده می‌شوند و اسب‌های که در موزه خرم پرورش می‌شوند، خانه زاد نامیده می‌شوند. این سه نژاد دارای جثه متوسط، استخوان درشت و جانوران مقاوم و مفید اند. قیمت آن‌ها از ۵۰ تا ۲۰۰ روپیه مرادآباد است. اسب‌های ترکمنی در هر دو ساحل جیحون در نزدیکی سرحدات خلم پرورش داده می‌شوند. ناحیه‌ای که آنها در آن یافت می‌شوند هشت مرحله در شرق بلخ و حدود چهار

یا پنج مرحله از بخارا است. آن‌ها به عنوان یک قاعده، بزرگتر و خوش شکل تر از نژاد اوزبکی اند و از این رو مورد توجه بزرگان قرار می‌گیرند. با این حال، آن‌ها چندان پایدار نیستند.

فصل هشتم – راه از بخارا به خلم

مسیر دوم

کورک

شرق. کمی جنوب. سفر ۲ ساعته. در مسیر اول تشریح شد.

رباط جوغراتی

شرق. کمی جنوب. در مسیر اول تشریح شد.

رباط

شرق. کمی جنوب. یک بیابان است.

رباط قراول

شرق. کمی جنوب. در مسیر اول تشریح شد.

سردابه ولی النعمی

شرق. کمی جنوب. سفر ۱۲ ساعته (ظاهرا از کورک). در مسیر اول تشریح شد. این راه کاملا از بیابان می‌گذرد.

خواجه مبارک

در میسر اول تشریح شد.

سردابه عاشق

آب قابل تهیه است.

قشلاق

یک محلی که اوزبک‌ها زندگی دارند.

میمنه

شرق. کمی جنوب. سفر ۱۱ ساعته (ظاهرا از سردابه ولی النعمی). یک روستای بزرگ که اوزبک‌ها ساکن اند. کاروان‌ها در این جا توقف می‌کنند. در بیرون روستا یک حوض محاط به درختان سایه‌دار وجود دارد. بیده و رشقه و هم نان و جو قابل تهیه است. غذا برای یک اسپ حدود ۴ تنگه است.

قرشی

شرق. کمی جنوب. در مسیر اول تشریح شد. در نیم این مرحله راه از طریق بیابان است. در نیم دوم بعضی روستاها وجود دارد. در حدود نیمه راه به فاصله یک فرسخ (۳.۵ مایل) از راه، روستای قاصان وجود دارد که در مسیر اول تشریح شد.

فیض آباد

جنوب. سفر ۲ ساعته. یک روستای بزرگ و آخرین روستای که مربوط قرشی است. راه از روستاهای زیاد در جوار آن می‌گذرد. معمولا کاروان‌های قرشی در این جا توقف می‌کنند که از این جا بیابان شروع می‌شود. آب دریافتی در بین فیض اباد و رود نیمه‌شور است. یک ذخیر آب از این محل تدارک می‌شود. اسپ‌ها و شترها آب نیمه‌شور می‌نوشند.

سردابه

آب ندارد.

قورقینچک

جنوب. سفر ۱۰ ساعته (ظاهرا از فیض اباد). ساکنان آن از طایفه قزاق‌های ازل اند. در این جا ۴۰ چاه وجود دارد که همه نیمه‌شور اند. علوفه برای اسپ پیدا نمی‌شود. برخی علف‌ها برای شترها وجود دارد.

قیزقودوک

در مسیر اول تشریح شد.

چولبور

جنوب. سفر ۱۱ ساعته. ساکنان آن بخش قونغورات اوزبک‌ها اند. علوفه برای اسپ وجود ندارد. در مسیر اول تشریح شد.

شورقودوق

جنوب. سفر ۱۲ ساعته. مسیر اول دیده شود. ساکنان آن بخش قونغورات اوزبک‌ها است.

رباط عبدالله خان

سرای مخروبه است. هیچ آب پیدا نمی‌شود.

ساحل راست آمو

نیم راه بسمت جنوب است و نیم دیگر به سمت شرق. سفر ۱۲ ساعته. بنام بندر خواجه صالح یاد می‌شود. خانه وجود ندارد. بندر کلیف سه فرسخ (۱۰.۵ مایل) بالاتر قرار دارد. آمو در این جا بسمت غرب و کمی شمال جریان دارد. راه از بیابان هموار است.

ساحل چپ آمو

عرض رود حدود دو تیررس است. حدود ۳۰ یا ۴۰ خانه وجود دارد که قایق‌رانان زندگی می‌کنند و کمی زراعت در جوار آن است. دو قایق کوچک و بدساخت در این جا نگهداری می‌شوند که هریک قابلیت انتقال ۱۰ شتر را دارد. قایق رانان ماهر نیستند، اما جریان رود زیاد نبوده و عبور از آن بدون دشواری است. گاهی از اسپ‌ها برای راندن یا کش‌کردن قایق استفاده می‌شود که در این صورت از آن‌ها کرایه گرفته نمی‌شود. اما وقتی در قایق عبور داده شوند، یک تنگه کرایه می‌دهند. قلمرو بخارا از این بندر آغاز می‌شود.

رباط

شرق. سفر ۳ ساعته. یک سرای مخروبه. یک سردابه وجود دارد، اما آب ندارد. راه در امتداد ساحل رود است که پر از درختان بزرگ جنگلی است. آب خوب حدود نیم کروه از رباط پیدا می‌شود. مسافران خود را با ذخیره آب تا مالکا تامین می‌کنند.

سردابه

جنوب شرق. سفر ۱۵ ساعته. آب پیدا می‌شود. قبلا در این جا یک سرای بوده است که حالا مخروبه است. علوفه یا چوب سوخت وجود ندارد. زباله حیوانی برای سوخت در هوای بارانی استفاده می‌شود. این محل در بیابان واقع است و مرز بخارا، بلخ، قندز و اندخوی است. ترکمن‌ها در این جا قبلا عادت غارت کاروان‌ها را داشتند، اما راه اکنون امن است، با آنکه هنوز برای مسافران انفرادی خطرناک است. راه از بیابان است.

قرشیک تالیقا

جنوب. سفر ۱۲ ساعته. تالیقا یک روستای بزرگ مربوط بلخ است. آب از جوی است. خانه‌های روستا از گل و سقف گنبدی دارند. قرشیک نام یک روستای بزرگ در جوار تالیقا بود که حالا کاملا متروک بوده و مخروبه است.

بلخ

شرق. کمی جنوب. سفر ۸ ساعته. یک شهر مشهور که قبلا پرجمعیت بود، اما حالا تقریبا متروک است. تمام خانه‌های شهر سقف‌های گنبدی دارند. بازارها سه شنبه و شنبه اند، جای که اسپ‌ها نیز برای فروش وجود دارند. سردار نجیب الله خان درانی پسر حکومت خان سرکانی حاکم اسمی بلخ توسط شاه کابل تعیین شده است. قدرت واقعی در دست میر قلیج علی خان خلم است.

آب رود از این جا توسط کانال‌ها توزیع می‌شود که قبلا ۱۸ نهر بود، اما حالا ۱۲ نهر وجود دارد. نام‌های آن‌ها نهر صالح، نهر سیاه چرده، نهر مشتاق، نهر بلخ، نهر اصفهان، نهر عبدالله خان، نهر باغ شور، نهر اوزاب، نهر شیک شریک، نهر چار دلک، نهر آقچه. درآمد فعلی بلخ ۳۰ هزار روپیه است که یک سوم آن توسط میر قلیج علی بیگ برای حاکم کابل تعیین شده است و بقیه به گونه مساویانه در بین کهنه نوکر و اوزبک‌های همسایه تقسیم می‌شود. این دو طبقه برای مراقبت خود مقداری زمین‌های بدون اجاره نیز در اختیار دارند. کهنه نوکرها بقایای پادگان اصلی افغانی بلخ در زمان احمد شاه درانی اند. وظیفه آنها تنها دفاع بلخ است. با توجه به دستمزد ناچیزشان که در لشکرکشی‌های دوردست نمی‌روند، این خدمات در اختیار اوزبک‌ها قرار دارد. اقلیم بلخ به ویژه در موسم گرما خراب و تب شدید فراوان است.

مزار

زیارتگاه بسیار مشهور که گفته می‌شود آرامگاه علی (داماد پیامبر) است. جمعیت قابل توجهی در جوار آن وجود دارد. آب از یک جوی است. بازارهای هفتگی سه شنبه‌ها است. گفته می‌شود که پیش از حاکمیت چنگیزخان آثاری از مقبره علی در این جا وجود داشته که متعاقبا از بین رفته است. این مکان همیشه مقدس شمره می‌شده است، اما تا زمان برپایی این آرامگاه توسط سلطان حسین میرزا بایقرا که تا هنوز وجود دارد، شهرت کنونی خود را نداشته است. او این ساختمان را به اساس خوابی که دیده بود، اعمار کرد. گفته

می‌شود که شمار زیادی از نابینایان و جذام در اثر زیارت به این مکان مقدس درمان می‌شوند.

قلعه قل محمد

نزدیک راه بسمت راست که یک قلعه گلی بوده و در جوار آن تعدادی خانه وجود دارد.

اوتو

جنوب شرق. در مسیر اول تشریح شد.

خلم

شرق. سفر ۱۴ ساعته. تشریحات مسیر اول دیده شود. بنام تاشقرغان نیز یاد می‌شود که نام باستانی شهرک است. خانه‌ها از خشت خام اعمار شده اند و سقف‌ها گنبدی اند. جوی‌ها از بخش زیاد کوچه‌ها می‌گذرند. انواع میوه‌جات فراوان است. به ویژه خربوزه با کیفیت عالی وجود دارد. راه این مرحله از مناطق موجدار بوده و از چندین روستا می‌گذرد.

شهرسبز به فاصله سفر ۱۱ روزه از خلم دور است. راه آنجا از طریق بیابان قبادیان در ساحل راست آمو است. ناحیه آمو سفر ۳ روزه در شمال خلم است. مراحل وسطی شامل چترآباد و ایواچیک، یک بندر در ساحل چپ آمو است، جایی که یک قایق کوچک نگهداری می‌شود. این بندر بالاتر از کلیف قرار دارد. شهرسبز از قبادیان ۸ مرحله است، نام‌های آن به ترتیب از محل سابق شامل کیکی، شیرآباد، دربند، چیکچیک، بزغاله، خانه، جیگدله و یکه باغ در قلمرو حصار اند که حاکم آن سید بی است. شهر سبز مستقل از بخارا و زیر حاکمیت نیاز علی بی اتالیق است. اورگنج سفر ۱۴ ساعته از خلم است. راه حدود ۳ مرحله از قلمرو بخارا است. هرات سفر ۱۷ روزه از خلم است.

فصل نهم – راه‌های مناطق شمال هندوکش

از خلم به سرپل

مزار شریف

غرب.

بونیقره

جنوب. مربوط میر قلیج علی بیک خان.

لرک

غرب. مربوط میر قلیج علی خان.

سرپل

غرب. حدود ۳ هزار خانه بوده و ساکنان آن تاجیک‌ها و اکمایلی‌ها اند. اخری یک زیرقبیله اوزبک‌ها اند.

از خلم به شبرغان

مزار

در بالا تشریح شد.

ینگی قلعه

مربوط قلیج علی خان (از خلم).

خواجه قرایتی

غرب. مربوط میر قلیج علی خان (از خلم).

از خلم به سنچارک

مزار

غرب. در بالا تشریح شد.

بونیقره

در بالا تشریح شد.

سنچارک

جنوب غرب. شهرکی است که ساکنان آن قبچاق‌ها اند. توسط دو برادر اداره می‌شوند که مقصود بیگ و رضوان قل نام دارند و دومی بزرگتر است. بخش جوییاری قبچاق زیر اداره بزرگتر و قبچاق گوسفندی زیر اداره جوانتر قرار دارد. رضوان قل بیگ در قلعه سوزمه و مقصود بیگ در سنچارک ساکن اند.

از خلم به دره یوسف/صوف

منگ قلعه

جنوب غرب. گفته می‌شود که محل دفن بایزید بسطامی است. ملا تراب حاکم این محل و زیر حاکمیت میر قلیج علی خان خلم است.

چشمه چوپان

جنوب غرب. ساکنان آن ایلات کوچی از قبیله موته اند.

دره یوسف

جنوب غرب. باشندگان آن مالوس اوروغ یا کلان یک طایفه از اوزبک اند و هم مردم هزاره سنی و شیعه در آن ساکن اند. حاکم آن علی مردان بیگ پسر میر قلیج علی خان است.

از دره یوسف به یکاولنگ

گوماب

یک روستای که در جوار آن زراعت وجود دارد. راه از دره یوسف از یک دره می‌گذرد.

ولیشان

جنوب. ساکنان آن هزاره‌های دایمرداد شیعه اند که رئیس آنها محمد خان نام دارد.

دشت توپه

جنوب. خانه ندارد. راه از طریق کوه‌هاست و در نیم راه از کوتل دندان شکن می‌گذرد.

یکاولنگ

جنوب. در این جا ۱۶ قلعه وجود دارد. حاکم آن میر حسین بیگ، یک شیعه از شاخه تکانه هزاره‌ها است. ساکنان این محل هزاره‌ها اند و زیر حاکمیت میر قلیج علی خان قرار دارد. رود بلخ از این جا عبور می‌کند به سمت غرب می‌رود. یک روزه سفر از مسیر رود بنام بلخاب نامیده می‌شود که ساکنان آن هزاره‌ها بوده و مستقل از میر قلیج علی خان اند. رئیس این‌ها لقمان خان است. یک مرحله پیشتر در امتداد رود بلخاب پایین قرار دارد که ساکنان آن هزاره‌ها و تاجیک‌ها اند. نام رئیس آن خان خواجه و یک سنی است. رود در این جا مسیر خود را بسوی شمال تغییر داده و به مرزهای مردم-زارع و مردم-امرخ می‌رسد که ساکنان آنها هزاره‌ها و قبچاق ها بوده و تابع میر قلیج علی خان است. رود از این جا با عبور از بونیقره به بلخ می‌رسد، جایی که توسط نهرهای ۱۸ گانه فوق تقسیم می‌شود. محل

فوق که در آن تقسیم رود به ۱۸ نهر صورت می‌گیرد، بنام پنجاب یا آبادی نواله یاد می‌شود.

از خلم به فیض آباد [بدخشان]

ینگی اریک

در بالا تشریح شد.

اورته هودان

آق سرا

قندز

یک شهرک مشهور است. حاکم کنونی آن مراد بیگ برادرزاده میر قلیج علی خان است. قندز در بین رودهای آق سرای و بنگی قرار دارد که هر دو آب توسط کانال‌های متعدد به شهرک و محیط آن هدایت می‌شود.

خان آباد

مربوط قندز است.

خواجه چنگال

مربوط قندز است و ساکنان آن بخش بیشمیان قتغن است. حدود ۲۰۰ خانه دارد.

تالقان

حدود ۳۰۰ خانه دارد و از سرغباش زیرقبیله میناس اند. حاکم تالقان داراب بیگ کیسمور است.

مشهد

مربوط فیض آباد بدخشان است. محل دفن یک روحانی است.

کشم

مربوط فیض آباد است.

فیض آباد

پایتخت میرهای بدخشان است. میر کنونی محمد شاه پسر سلطان شاه است که مهاجر یارکندی، خواجه مخدوم اعظمی را کشت و سرش را به امپراتور چین فرستاد. در کشور بدخشان چندین معدن یاقوت/لعل وجود دارد که بالای آن کار نشده است. در مجاورت این قلمرو کشور شغنان در کوه‌های قرار دارد که ساکنان آن شیعه اند. وقتی یک تبعه شغنان نتواند کرایه خود را بپردازد، حاکمان آن کشور زن و اطفال او را می‌گیرند و در توران به فروش می رسانند. زنان آن محل در زیبایی خویش شهرت دارند.

از قندز به نهرین

چشمه

اشکمش

حدود هزار خانه دارد و ساکنان آن میناس طایفه اوزبک اند. رحمت بیگ حاکم آن توسط قندز تعیین شده است.

نهرین

مربوط قندز است و حدود هزار خانه دارد. باشندگان آن چغتایی‌های میده قورمه اند. یک روزه سفر جنوب غرب از نهرین به شهرک اندراب می‌رود که باشندگان آن تاجیک‌ها اند. این شهرک سفر دو روزه در جنوب تالقان است.

از قندز به غوری

علی آباد

مربوط قندز است.

بغلان

مربوط قندز است. در جنوب علی آباد، جنوب غرب اشکمش و غرب، کمی شمال نهرین به فاصله یک روز سفر از هر یک از این محل‌ها قرار دارد.

تاشقرغان

یک محل دیگر از آن چه نزدیک خلم است. مربوط قندز است.

غوری

یک محل مشهور و مربوط قندز است.

از خلم به اورگنج

به فاصله حدود ۱۲ یا ۱۳ روزه سفر. نام‌های مراحل قرار زیر است:

مزار.

در بالا تشریح شد.

آقچه.

جره.

کرکی.

خولج.

پلورد.

قوتنام.

چارجوی.
باقیمانده راه از طریق بیابان به امتداد ساحل رود آمو است

اورگنج

قبلا مربوط قلمرو خوارزم بود. در کشور اورگنج پنج شهرک مستحکم وجود دارد که شامل خود پایتخت و خیوک، خنکاه، هزارس و پیتنگ است. تمام این‌ها یک روز سفر یا کمتر از یکدیگر اند و در ساحل چپ آمو قرار دارند. کاروان‌ها از روسیه به اورگنج هژدر خان (استراخان) می‌آیند که به فاصله حدود یکماهه سفر قرار دارد. ترکی زبان اورگنج است. حاکم کنونی آن محمد رحیم خان در خیوک ساکن است که معمولا بنام خیوه یاد می‌شود. او شهزاده مستقل که سکه ضرب می‌زند و خطبه بنام خودش خوانده می‌شود. این سکه‌ها را من دیدم. در روی آن «ابوالغازی محمد رحیم خان» و در پشت آن «خیوه» درج است.

چند سال پیش ایل توزر خان برادر حاکم کنونی در نتیجه تهاجمات غارتگرانه مکرر که علیه قلمرو بخارا انجام می‌داد، باعث خشم پادشاه شد. سرانجام پادشاه نیروی علیه او اعزام کرد و درگیری رخ داد که ایل توزر خان شکست خورد و هنگام عبور از رود در عقب نشینی کشته شد. مدتی پس از این، محمد رحیم اظهار تابعیت از بخارا کرد، اما اکنون دوباره یوغ آن را کنار گذاشته است.

مراحل از خلم به هرات

مزار
ینگی قلعه
خواجه کریتی
شبرغان
خواجه دوکوه
اندخو

خیرآباد

میمنه

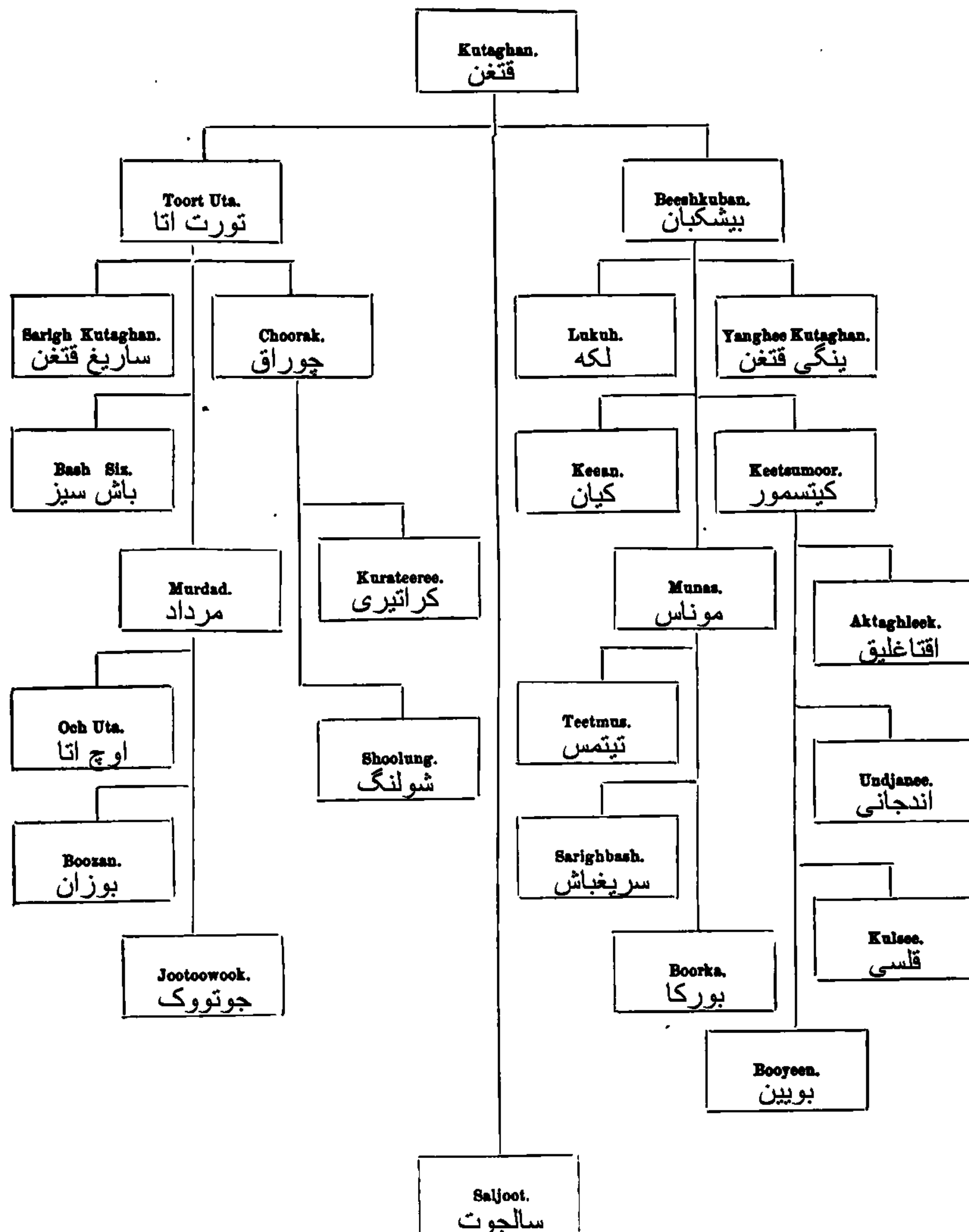
المار

چیشکتو

مرغوچاک

راه برای سه سا چار مرحله باقیمانده از طریق مسیری می‌گذرد که ساکنان آن صرف قبایل کوچی اند. هیچ شهرک یا روستا وجود ندارد. مرو چار روز سفر از مارغوچاک است.

نقشه نشاندهنده بخش‌های مختلف قبیله قتغن در همسایگی قندز است:



فصل دهم – راه از خلم به کابل

مسیر اول

خلم

ما بتاریخ ۱۱ جمادی الثانی ۱۲۲۸ ق مطابق ۱۵ جون ۱۸۱۳ به خلم رسیدیم و از آن جا در ۲۱ جون بسوی کابل حرکت کردیم. میر قلیج علی خان هنگام اقامت ما از هرگونه مهربانی و توجه دریغ نکرد و هنگام ترک از پایتختش هدیه خاصی فرستاد. من در چندین گفتگوی که با او داشتم، پس از شنیدن گزارش‌های من در باره حاکمیت سودمند انگلیس‌ها در هند، اغلب اظهار داشت که خواستار برقراری روابط دوستانه با حکومت انگلیس شود.

تپینکی

جنوب. کمی شرق. یک روستا.

سعید

جنوب. کمی شرق. یک روستا.

غزنیگک

جنوب. یک روستا با قلعه گلی که در بیرون آن یک اردوگاه اوزبک قرار دارد. غله و علوفه قابل تهیه است.

آسیا باد

جنوب. ۲ کروه. یک روستای متروک در بلندی نزدیک راه. نام آن از آسیای بادی گرفته شده که قبلا در این جا بوده است. آب از جوی است که به سمت خلم جریان دارد. در شمال شرق این محل به فاصله یک چهارم کروه روستای بایزید قرار دارد که باشندگان آن

تاجیک‌ها و ارالش اوزبک اند. در بیرون روستا یک اردوگاه اوزبک‌هاست. باغ‌ها روستا را احاطه کرده است.

بارازچه

یک کروه. یک روستا که ساکنان آن تاجیک‌ها اند.

دلخکی

یک کروه. یک روستای شگوفان که ساکنان آن تاجیک‌ها اند. جو، کاه و بیده قابل تهیه است. تمام راه در این مرحله از طریق باغ‌هاست.

ایبک

جنوب غرب. یک محل مشهور است. جریان‌های متعدد در جوار آن وجود دارد. در این جا یک قلعه در بالای یک برجستگی وجود دارد. بدون خانه‌های که در قلعه وجود دارند، حدود دو هزار خانه وجود دارد. باشندگان آن تاجیک‌ها، اوزبک‌ها و سایر قبایل اند. باغ‌ها در هر دو جانب راه در تمام مرحله وجود دارد. روستاهای زیادی عبور شد که همه مربوط ایبک اند.

سارباغ

جنوب. ۱۵ کروه. یک نقطه سرسبز و حاصل خیز که توسط جویبارهای زیاد آبیاری می‌شود. قسمت زیاد راه این مرحله از طریق باغ‌های می‌گذرد که پر از انواع درختان میوه است. خربوزه عالی دارد. نان، جو، علوفه و چوب سوخت قابل تهیه است. چار کروه از ایبک روستای زندان قرار دارد و راه از دره‌ای می‌گذرد که بنام دره زندان یاد می‌شود، جایی که میوه‌جات عالی می روید. دونیم کروه بعد شکارگاه است و یک قلعه است. در بیرون روستا باغ‌های میوه و بدون میوه وجود دارد. فراتر از شکارگاه به فاصله یکنیم

کروه سرکنده، یک محل پرجمعیت متشکل از چندین روستا در جوار یکدیگر وجود دارد. سارباغ ۷ کروه از محل آخری دور است. راه عموما به سمت جنوب و کمی شرق است.

موزه لنگر

یک کروه. راه در تمام طول آن از باغها عبور میکند.

گاری

۲ کروه. یک روستا. نیم راه از طریق باغها و باقی از بالای یک جلگه است.

خرم دره

۵ کروه. یک دره حاصلخیز و سرسبز دارای چندین روستا که ساکنان آن تاجیکها و عربها اند. انواع میوهجات در این دره وجود دارد؛ مانند انگورها، سیب ها، زردالوها، چارمغزها، بادامها و خربوزهها. مزارع گسترده گندم و جو وجود دارد. راه در این مرحله از طریق باغها و روستاهای زیاد میگذرد.

روییی

۸ کروه. یک روستا در جلگههای محاط با کوهها. برای یکنیم کروه پس از ترک خرم، راه از طریق یک دره بدون درخت میگذرد. بنابرین مسافرین دو گزینه یا راه دارند؛ یکی در امتداد غرب دره و دومی از بالای کوهها بسوی جنوب. از طریق دره یک جریان به خرم میرود که بنام «۷۲ آب» یاد میشود، چون غالبا باید از روی آن عبور شود. راه کوه برای حدود یکنیم کروه از طریق همین دره و سپس از بالای کوهها میرود که در حدود ۴ ساعت عبور میشود. این راه حدود ۵ کروه طول دارد. هر دو راه در قاعده کوهها یکجا میشود.

زردخوال

۶ کروه. در پای یک کوه. در این جا چند خانه وجود دارد که ساکنان آن هزاره‌ها اند. در این جا یکتعداد «سموچ» نیز وجود دارد که هزاره‌ها در آن زندگی می‌کنند، نامی که برای کندنکاری در جوانب کوه‌ها داده شده است. به فاصله یک کروه از رویی، دو راه جدا می‌شود؛ یکی از طریق دره تنگی امتداد یافته از شمال به جنوب و طول ۳ کروه و چنان باریک است که دو سوار نمی‌تواند کنار یکدیگر عبور کند و برای اسپ‌های باری قطعا قابل عبور نیست. راه دوم از بالای کوه‌هاست که صعود آن به فاصله یک کروه از رویی آغاز می‌شود. تمام فاصله این راه صرف ۳ کروه است.

دوآب

۳ کروه. یک روستا با قلعه گلی در تقاطع دو آب. ساکنان آن تاجیک‌ها و هزاره‌هاست. راه از طریق دره‌ها است و یک کوه عبور می‌شود.

دامن قراکوتل

۲ کروه. نیم کروه از آخرین مرحله، راه از بالای یک کوتل نچندان مرتفع می‌گذرد.

مدر

۷ کروه. یک روستا در قاعده جنوبی قراکوتل. ساکنان آن تاجیک‌ها و هزاره‌ها اند. در این مرحله، راه از کوتل قراکوتل می‌گذرد که صعود آن در جانب مدر بوده و بسیار تند یا ناگهانی است.

باجگاه

شرق. کمی جنوب. ۳.۵ کروه. یک روستا در ساحل چپ رود اندب. غله و علوفه قابل تهیه است.

اندب

۲.۵ کروه. یک روستا که ساکنان آن تاجیک‌ها اند.

پای کوتل یغلی پژ

۲ کروه. راه تماما صعود و فرود است.

قلعه خواجه

جنوب. ۸ کروه. یک روستا در قاعده جنوبی کوتل اوغلی پژ که در این مرحله عبور می‌شود. ساکنان آن قریش صدیقی و چند خانواده هزاره است. در داخل قلعه چاه برای نوشیدن وجود دارد. آب برای آبیاری از سیکان/سیغان آورده می‌شود. در پایین قلعه یک جوی نیمه‌شور است که به سمت جنوب جریان دارد.

سیکان/سیغان

۲ کروه. یک قلعه که ساکنان آن تاجیک‌ها اند.

قلعه مینگ بیگی

۵ کروه. یک قلعه نزدیک کوه‌ها.

آق رباط

یک روستای کوچک با یک قلعه گلی که ساکنان آن هزاره‌ها و رئیس شان غریب بیگ است. ساکنان این محل قبلا عادت داشتند که از کاروان‌ها به بهانه حفاظت از حملات دیزنگی‌ها پول بگیرند که عادت غارت کاروان‌ها را داشتند. میر قلیج علی خان خلم در ۱۸۱۲ نیروی به مقابل آخری فرستاد که از آن ببعد راه کاملا امن شده است. پس از ترک مینگ بیگی، راه برای ۴ کروه از طریق یک دره و سپس یک کوتل بنام کوتل آق رباط است. طول تمام آن ۲ کروه است.

بت بامیان

شرق. ۹ کروه. یک نقطه مشهور. برای ۴ کروه اولی این مرحله، راه از بالای کوه‌هاست. سپس برای ۳ کروه از مناطق کمتر کوهی است و باقی فاصله تا بت بامیان از منطقه هموار است. بت بامیان در یک دره قرار دارد که یکنیم کروه عرض و ۴ یا ۵ کروه طول دارد. در دره ۱۵ روستای مستحکم در ساحه یکنیم کروه وجود دارد که ساکنان آن هزاره‌ها و تاجیک‌ها اند. حاکم در یکی از آنها ساکن است. قاضی کنونی کاظم خان است که توسط کابل تعیین شده است. برای هر اسپ کاروان از ترکستان به کابل ۲ روپیه گرفته می‌شود؛ هر اسپ باری ۴ روپیه می‌دهد؛ اگر اجناس گرانبها باشد، مالیه بیشتر حواله می‌شود. کاروان‌های که از کابل به ترکستان می‌روند، مالیه بارها را با نرخ بالا می‌پردازند، اما مجبور به پرداخت ۲ روپیه برای اسپ نیستند.

در شمال روستای بت بامیان، کوه‌ها به فاصله حدود یک کروه، مانند یک دیوار ناگهانی بلند می‌شوند. در پیش روی کوه‌ها بیش از یکهزار سموچ وجود دارد. دو مجسمه عظیم الجثه از سنگ صخره کندنکاری شده است. یکی زنانه و بنام شمامه است که حدود ۳۰ یا ۴۰ یارد ارتفاع و ۱۲ یارد عرض دارد. در پای و زیربغل‌های او حجره‌های بزرگ کنده شده و از اولی بالای مجسمه را می‌توان از طریق زینه‌ها بالا رفت. مجسمه دوم مردانه است که بنام سرسال/سلسال پسر دال یاد می‌شود. گفته می‌شود که از مجسمه زنانه بزرگتر است. در پای و جوانب این نیز حجره‌های کنده شده اند که هریک گنجایش ۵ یا ۶ سوار یا مرد را دارند. در موسم سرما، کاروان‌ها در این کندنکاری‌ها جای می‌گیرند. این مجسمه‌ها توسط هندوها عبادت می‌شوند. یک پای و چانه/زنخدان مجسمه مردانه شکسته شده است و گفته می‌شود که این کار با فیر توپ توسط شاهی در زمان‌های سابق صورت گرفته است. ممکن است نام بامیان از واژه «بامی» اشتقاق شده باشد که در زبان هندوها به معنای سوراخ مار است. «سموچ»ها که در فاصله قرار دارند، شکل سوراخ مار را ندارند. سلطنت باستانی هندوان در شمال تا این محل گسترش داشت. در برخی زمین‌های مرتفع بامیان هنوز خرابه‌های در دو محل قابل دید اند.

قلعه توپچی

جنوب. ۵ کروه. در حد شمالی کوتل کالو. ساکنان آن هزاره اند. راه در امتداد ساحل یک جوی است. تدارکات، علوفه و جو قابل تهیه است.

کالو

جنوب. ۸ کروه. یک روستا متشکل از دو بخش بنام کالوی بالا و کالوی پایین است. یک جوی نزدیک روستا است. راه از روی کوتل کالو است و در حدود ۶ ساعت عبور می‌شود. در حد شمالی کوتل یک بته خاردار وجود دارد که در شاخه‌های آن تکه های متعدد لباس آویزان است. این محلی است که توسط زایرینی بازدید می‌شود و تصور می‌کنند با علی داماد پیامبر ارتباط دارد.

قلعه وکیل سیف الله

۳ کروه. در قاعده جنوبی کوتل حاجی گک. سیف الله نام رئیس هزاره‌هاست. کوتل حدود دو کروه طول دارد. این کوتل اکثرا توسط برفباری در زمستان مسدود می‌شود.

قلعه محمد شاه

۲.۵ کروه. محمد شاه یک رئیس قبیله هزاره است.

گردن دیوار

جنوب. ۶ کروه. یک روستا که ساکنان آن هزاره‌های سنی اند. در راه ۵ یا ۶ قلعه مربوط هزاره‌هاست. راه از طریق یک دره است. نزدیک روستا یک جوی وجود دارد که نام المان دارد که نزدیک قندهار بوده و بنام هلمند شناخته می‌شود. مسیر آن از شرق به غرب است.

سرچشمه

شرق. ۱۲ کروه. در این جا چند قلعه مربوط کابل است و ساکنان آن هزاره‌ها و تاجیک‌ها اند. جویبارهای متعدد در جوار آن وجود دارد. کاروان‌های کابل به ترکستان در این جا ۲ روپیه برای هر بار می‌پردازند که تا بت بامیان تصفیه می‌شوند. آن‌های که از ترکستان می‌آیند توسط افسران گمرک کابل بررسی و اجناس را فهرست می‌کنند و مالیه آن در کابل به نرخ ۴ روپیه در بار تحویل می‌شود. راه این مرحله در امتداد ساحل المان برای حدود یک کروه است، سپس از طریق کوتل اونی که توالی هفت کوتل کوچک بوده و طول مجموعی آن حدود ۴ کروه است. راه خوب است. جایی که راه کابل، المان را ترک می‌کند، شاخه‌ها به سمت غرب بسوی هزاره و بهسود جدا می‌شود.

جلریز

شرق. ۴ کروه. یک روستای کابل که ساکنان آن تاجیک‌ها و هزاره‌هاست.

کابل

۶ کروه. به فاصله یک کروه از جلریز منطقه گسترده بنام میدان است. این گستره حدود ۴ کروه عرض دارد و تا ارغندی گسترش دارد که یک روستا در پای کوتل تخت است. این کوتل حدود دو کروه طول دارد و در آن برخی روستاهای وجود دارد که ساکنان آن‌ها غلجی‌ها اند. یک ایستگاه گمرک در ارغندی وجود دارد؛ شاخه‌های راه قندهار از این روستا بسوی جنوب غرب جدا می‌شود. به فاصله ۳ کروه از ارغندی، قلعه قاضی قرار دارد که در بین آن و کابل یک منطقه هموار است. چندین قلعه در این مرحله عبور شد که ساکنان آن تاجیک‌ها بودند.

در مرکز شهر کابل یک تعمیر بنام چارچته وجود دارد که توسط علی مردان خان اعمار شده است. کوهی در جنوب شهر وجود دارد که در زمان احمد شاه مستحکم شده است. در غرب، در بالای کوهی یک معبد هندو بنام آسمایی وجود دارد. در روی کوه جنوبی مقبره خواجه روشیایی/رواش در یک نقطه قشنگ وجود دارد که توسط درختان بزرگ سایه شده

است. بالاتر باز هم یک محل بنام خواجه صفا است. در این جا نیز درختان سایه دار وجود داشته و یک جوی کوچک در جوار آن جریان دارد. یک رود از شهر عبور می‌کند که توسط یک پل خشتی از آن عبور می‌شود و از آن جا آب توسط کانال‌ها به محله‌های متعدد شهر تقسیم می‌شود. در شمال کابل باغ‌های گسترده تیمورشاه و زمان شاه قرار دارد. این‌ها توسط دیوارها احاطه شده و توسط کانال‌ها آبیاری می‌شوند. در این جانب شهر مقبره سید مهدی قرار دارد. کابل دو بالاحصار یا ارگ دارد. ارگ بالایی قبلا زندان بود که در آن اعضای خانواده سلطنتی محبوس بودند، اما وقتی شاه محمود برادران خود را آزاد ساخت، حالا مورد استفاده قرار دارد. در بالاحصار پایین اقامتگاه شاه است. ما بتاریخ ۱۷ شعبان ۱۲۲۸ [۱۵ اگست ۱۸۱۳] به کابل رسیدیم.

فصل دهم – راه از خلم به کابل

مسیر دوم

سعید

جنوب شرق. سفر ۵ ساعته. یک روستا در نزدیک یک جوی به سمت خلم جریان دارد. راه یک فرسخ پس از خلم وارد دره بنکی می‌شود که یک فرسخ طول دارد.

غزنیگک

شرق. سفر ۴ ساعته. در مسیر اول تشریح شد.

آسیای باد

جنوب شرق. سفر ۲ ساعته. در مسیر اول تشریح شد.

دلخکی

سفر ۲ ساعته. در مسیر اول تشریح شد.

ایبک

جنوب غرب. سفر ۶ ساعته. در مسیر اول تشریح شد. یک راه از این جا از طریق غوری به سمت کابل جدا می‌شود.

دره زندان

جنوب. سفر ۲ ساعته. یک دره که در آن روستاهای زیادی وجود دارد که ساکنان آن یک قبیله‌ای اند که به زبان عربی صحبت می‌کنند.

سرکونده

جنوب. سفر ۱ ساعته. یک روستا در یک دره که ساکنان آن اوزبک‌ها و عرب‌ها اند. باغ‌های میوه و بی‌میوه نزدیک روستا قرار دارد. راه از طریق یک دره است.

سارباغ

جنوب غرب. سفر ۶ ساعته. در مسیر اول تشریح شد.

دره خرم

جنوب غرب. سفر ۶ ساعته. در مسیر اول تشریح شد.

رویی

جنوب غرب. سفر ۷ ساعته. در میسر اول تشریح شد.

دوآب

جنوب غرب. سفر ۵ ساعته.

پایان قراکوتل

غرب. سفر ۱۰.۵ ساعته. قراکوتل یک کوتل بلند است که در ۶ ساعت طی می‌شود. باقی راه هموار است.

باجگاه

شرق. کمی جنوب. سفر ۴ ساعته. در مسیر اول تشریح شد.

اندب

شرق. سفر ۲ ساعته. یک روستا در ساحل رودی که از بند بربر می‌آید و با عبور از غوری سرانجام به قندز می‌رسد. راه هموار و از طریق ساحل رودی است که از دره جریان دارد. باغ‌های میوه در جوار روستا وجود دارد.

کوتل یغلی پژ

جنوب. سفر ۸ ساعته. این کوتل یک ساعت پس از اندب آغاز شده و در حدود ۸ ساعت طی می‌شود. راه عموما عریض است، اما در برخی نقاط باریک است. معادن سلفر در این کوه‌ها وجود دارد.

قلعه خواجه

جنوب. سفر نیم ساعته. در مسیر اول تشریح شد.

سیکان/سیغان

جنوب. سفر یک ساعته. در یک دره است که در آن جریانی وجود دارد. باشندگان آن تاجیک‌ها و چند هزاره است. نزدیک روستا یک قلعه کوچک وجود دارد. راه از طریق مزارع گندم و جو عبور می‌کند. کوه‌های این جا پوشیده با درختان انگوزه است که از آن در روستا دارو می‌سازند. بهترین انگوزه به قمیت دونیم روپیه در هر چارک به فروش می‌رسد که معادل ۲.۷۵ سیر دهلی است.

سوخته چمار

جنوب. سفر یکنیم ساعته. یک قلعه به فاصله حدود ۳ کروه از سیکان. در این جا مقبره‌ای برای زایرین وجود دارد. نزدیک روستا کندنکاری‌های در کوه‌ها وجود دارد. گندم و جو زرع می‌شود. ساکنان آن هزاره اند. اکثر راه از طریق یک دره است.

کوتل آق رباط

جنوب. سفر یک ساعته. این کوتل که دو کروه طول دارد، حدود دو کروه پس از آخرین مرحله آغاز می‌شود. رود عریض است. از پای کوتل یک راه به روستای زنگی می‌رود که دو یا سه فرسخ دور است، یک کوتل کوهستانی در بین است.

آق رباط

جنوب شرق. سفر ۲ ساعته. در مسیمر اول تشریح شد. سرمای این جا شدید بود. حتی در ماه سرطان (جولای) ناممکن بود بدون آتش و لباس پوستی باشید. تمام جوی‌ها یخ زده بودند. گفته می‌شود که در بعضی موسم‌ها زمستان پیش از پخته شدن دانه‌ها شروع می‌شود. منطقه در بین باجگاه و این محل زیر اداره حاکم بت بامیان است، اما به دلیل ناتوانی در نگهداری تابعیت هزاره‌ها، میر قلیج علی خان خلم اجاره تمام آن منطقه را برای مقاصد تامین امنیت راه در دست گرفته است.

بت بامیان

جنوب. سفر ۴ ساعته. در مسیر اول تشریح شد.

قلعه توپچی

جنوب سفر ۲ ساعته. یک قلعه گلی مربوط بامیان در منطقه هموار در پای کوتل کالو. راه از منطقه هموار. یک جوی که همیشه قابل عبور است، یکبار قطع می‌شود.

کوتل کالو

شرق. در مسیر اول تشریح شد. راه عریض است و سنگی نیست.

کالو

شرق. سفر ۶ ساعته. یک روستا در ساحل چپ یک جریان قابل ملاحظه که از جنوب به شمال می‌رود. مسیر اول را ببینید.

کوتل حاجی گک

جنوب. سفر ۲ ساعته. یک کوتل که ارتفاع بلندی ندارد. اکثرا در زمستان توسط برف مسدود می‌شود و یگانه کوتل در بین راه خلم و کابل است و بنابراین امکان انسداد آن است. در پای کوتل یک قلعه کوچک توسط هزاره‌ها نگهداری می‌شود. کوتل حدود نیم کروه طول دارد. مسیر اول دیده شود.

قلعه سیف الله وکیل

جنوب. سفر نیم ساعته. در پای کوتل حاجی گک در مرز قلمرو بامیان قرار دارد. قلعه مربوط سیف الله رئیس هزاره است که کاروان‌ها را مجبور به پرداخت ۱۰۰ دینار برای هر اسپ به خاطر اجازه از طریق کوتل می‌کند.

گردن دیوار

جنوب. سفر ۴ ساعته. در مسیر اول تشریح شد. به فاصله یکنیم فرسخ از آخرین مرحله یک چشمه دارد که آب آن تند است و مزه سلفر می‌دهد.

کوتل اونی

شرق. سفر نیم ساعته. این کوتل به فاصله یک کروه از آخرین مرحله شروع می‌شود. صعود ناگهانی است.

سیاه سنگ

شرق. سفر نیم ساعته. در پای کوتل اونی. از این جا یک دره شروع می‌شود که سنگ‌های سیاه فراوان دارد.

سرچشمه

شرق. سفر ۳ ساعته. یک روستای بزرگ. رود کابل از این جا سرچشمه می‌گیرد. مسیر اول دیده شود.

تکانه بالا

شرق. یک کروه. یک روستای کوچک که ساکنان آن غلجی‌های سلیمان خیل است.

تکانه پایین

شرق. یک روستای کوچک نزدیک آخری فوق الذکر که هر دو مربوط کابل است.

جلریز

شرق. ۳ کروه. مسیر اول دیده شود.

رستم خیل

شرق. ۳ کروه. یک روستا که غلجی‌های رستم خیل ساکنان آن اند.

کوتل تخت

شرق. یک کروه. در زیر جلریز در مسیر اول دیده شود.

ارغندی

شرق ۴ کروه. یک روستای تامین شده توسط آب کانال. ساکنان آن تاجیک‌ها اند که از پای کوتل سه مایل فاصله دارند.

قلعه قاضی

شرق. ۳ کروه. یک روستا و قلعه. آب آن از کانال و ساکنان آن تاجیک‌ها اند.

قلعه توپچی باشی

شرق. ۲ کروه. یک روستا و یک قلعه مربوط کابل بوده و در تپه یا ناحیه پغمان قرار دارد.

مرنگ

شرق. ۲ کروه. یک روستا در ناحیه فوق. ساکنان آن تاجیک‌ها اند.

لوری

شرق. نیم کروه. یک روستا در ناحیه فوق. ساکنان آن تاجیک‌ها اند.

دروازه غوره کار

درازه‌ای یک قلعه که توسط احمد شاه درانی ساخته شده که از جانب ترکستان وارد کابل می شوید. در این دروازه از هر مسافر ۳ پیسه گرفته می‌شود.

کابل

در مسیر اول تشریح شد.